

شمشیر بران بر گردن ساحران اشرار

تألیف:

وحید عبد السلام بالی

ترجمہ:

نور النساء ملازادہ

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

۹.....	سخنی با خوانندگان
۱۱.....	مقدمه مؤلف
۱۵.....	فصل اول: تعریف سحر
۱۵.....	سحر در لغت
۱۵.....	سحر در اصطلاح شرع
۱۶.....	تعریف سحر
۱۶.....	راه‌های دست یافتن به شیطان
۱۹.....	فصل دوم: سحر از دیدگاه قرآن و سنت
۱۹.....	دلائلی بر وجود جن و شیاطین ^۰
۱۹.....	نخست دلائلی از قرآن
۲۰.....	دوم: دلائلی از سنت بر وجود جن و شیاطین
۲۵.....	دلایل وجود سحر
۲۵.....	اولاً: دلائلی از قرآن کریم
۲۸.....	ثانیاً: دلائلی از سنت
۳۰.....	شبهه
۳۰.....	پاسخ
۳۴.....	سوم: اقوال علماء

فصل سوم: اقسام سحر ۳۹

اقسام سحر نزد رازی ۳۹

اول: سحر سیارات هفتگانه ۳۹

دوم: سحر اصحاب تلقین و نفسهای قوی ۳۹

سوم: کمک خواستن از ارواح زمینی ۳۹

چهارم: تخیلات و چشم بندی و شعبه بازی ۴۰

پنجم: استعانت و کمک گرفتن از خواص ادویه جات غذایی و روغنی ۴۰

ششم: ایجاب رعب و تعلق خاطر ۴۰

تقسیم راغب ۴۱

توضیح و تحقیقی پیرامون انواع سحر ۴۲

فصل چهارم: چگونه ساحر جن را احضار می کند؟ ۴۳

توافق بین ساحر و شیطان ۴۳

چگونه ساحر جن را احضار می کند؟ ۴۴

روش نخست: سوگند یاد کردن ۴۴

روش دوم: ذبح کردن ۴۵

روش سوم: سُفلیه ۴۶

روش چهارم: نجاست ۴۷

روش پنجم: واژگون نمودن آیات ۴۷

روش ششم: کمک گرفتن از ستارگان ۴۸

روش هفتم: کف زدن ۴۸

روش هشتم: نشان و اثر شخص ۴۹

نشانه‌هایی برای شناسائی ساحران ۴۹

۵۱	فصل پنجم: حکم سحر و ساحر در اسلام
۵۳	حکم ساحر اهل کتاب
۵۴	آیا باطل کردن سحر با سحر جایز است؟
۵۶	آیا فرا گرفتن سحر، جایز است؟
۵۸	فرق بین سحر و کرامت و معجزه
۵۸	تنبيه:
۶۱	فصل ششم: ابطال سحر
۶۴	نوع اول: سحر تفریق (سحری که میان زن و شوهر جدای می اندازد)
۶۶	سحر تفریق:
۶۶	انواع سحر تفریق
۶۶	علامات سحر تفریق
۶۷	سحر تفریق چگونه، اتفاق می افتد؟
۶۷	علاج
۶۷	مرحله اول: مرحله قبل از علاج
۶۸	مرحله دوم: علاج
۸۳	مرحله سوم: مرحله بعد از علاج
۸۴	چند داستان واقعی در معالجه بیماران سحر تفریق
۸۴	داستان اول:
۸۷	داستان دوم:
۸۹	داستان سوم:
۹۰	داستان چهارم:
۹۲	نوع دوم: سحر محبت
۹۲	علامات سحر محبت

۹۳.....	انگیزه و روش سحر محبت.....
۹۳.....	اثر معکوس سحر محبت.....
۹۴.....	روش سحر آمیز محبت.....
۹۵.....	علاج سحر محبت.....
۹۶.....	نمونه علاج سحر محبت.....
۹۶.....	سوم: سحر تخیل.....
۹۷.....	عوارض سحر تخیل.....
۹۸.....	سحر تخیل چگونه بوجود می آید.....
۹۸.....	چگونگی ابطال سحر تخیل.....
۹۸.....	نمونه عملی ابطال سحر تخیل.....
۹۹.....	چهارم: سحر دیوانگی.....
۹۹.....	نشانه‌های سحر دیوانگی.....
۱۰۰.....	چگونگی انجام سحر دیوانگی.....
۱۰۰.....	علاج سحر دیوانگی.....
۱۰۱.....	نمونه عملی علاج سحر دیوانگی.....
۱۰۱.....	داستانی دیگر.....
۱۰۲.....	پنجم: سحر سستی.....
۱۰۲.....	علامات سحر سستی.....
۱۰۲.....	سحر سستی چگونه بوجود می آید؟.....
۱۰۲.....	علاج سحر سستی.....
۱۰۳.....	ششم: سحر شنیدن صداهاى عجیب و غریب.....
۱۰۳.....	علامات سحر صداها.....
۱۰۳.....	روش انجام این سحر.....

علاج این سحر.....	۱۰۴
هفتم: سحر بیماری زا.....	۱۰۵
علامات.....	۱۰۵
این سحر چگونه بوجود می آید؟.....	۱۰۵
علاج سحر بیماری زا.....	۱۰۷
نمونه های عملی علاج سحر بیماری زا.....	۱۰۷
شخصی که چهره اش متمایل به راست شده بود.....	۱۰۸
دختر جوانی که پزشکان از معالجه او درمانده بودند.....	۱۰۸
جن به مکان سحر، راهنمائی می کند.....	۱۰۹
هشتم: سحر خونریزی.....	۱۰۹
علاج سحر خونریزی.....	۱۱۰
نمونه عملی علاج سحر خونریزی.....	۱۱۰
نهم: سحر ترک ازدواج (بخت بند).....	۱۱۱
چگونگی این سحر.....	۱۱۱
علامات این سحر.....	۱۱۱
علاج سحر ترک ازدواج.....	۱۱۲
نمونه عملی علاج سحر بخت بند.....	۱۱۳
اطلاعات مهم در مورد سحر.....	۱۱۳
زن مسحوری که خداوند، مکان سحر را به او نشان داد.....	۱۱۴
فصل هفتم: علاج مردی که او را از هم خوابی با همسرش بسته اند.....	۱۱۷
عمل جنسی در مرد.....	۱۱۷
چگونگی بستن مرد.....	۱۱۷
بستن زن.....	۱۱۷

۱۱۸.....	معالجه و باز کردن بسته شده.....
۱۱۸.....	روش نخست.....
۱۱۸.....	روش دوم.....
۱۱۹.....	روش سوم.....
۱۲۰.....	روش چهارم.....
۱۲۰.....	روش پنجم.....
۱۲۰.....	روش ششم.....
۱۲۱.....	روش هفتم.....
۱۲۱.....	روش هشتم.....
۱۲۲.....	روش نهم.....
۱۲۲.....	روش دهم.....
۱۲۳.....	فرق بستن با ناتوانی جنسی و ضعف جنسی.....
۱۲۳.....	علاج ضعف جنسی.....
۱۲۴.....	علاج نازائی.....
۱۲۴.....	شناسائی نازائی جسمی و نازائی در اثر جن زدگی.....
۱۲۴.....	نازائی زنان.....
۱۲۵.....	علاج سحر نازائی.....
۱۲۵.....	علاج انزال زود هنگام.....
۱۲۶.....	حفاظت عروس و داماد از سحر.....
۱۲۷.....	پناهگاه اول.....
۱۲۸.....	پناهگاه دوم: با وضو بودن.....
۱۲۸.....	پناهگاه سوم: پایبندی به نماز جماعت.....
۱۲۹.....	پناهگاه چهارم: قیام اللیل.....

پناهگاه پنجم: خواندن دعای توالی	۱۲۹
پناهگاه ششم: استعاذه هنگام دخول در نماز	۱۳۰
پناهگاه هفتم:	۱۳۰
پناهگاه هشتم: شروع زندگی زناشویی با نماز	۱۳۱
پناهگاه نهم: محافظت در وقت جماع	۱۳۱
پناهگاه دهم:	۱۳۲
پناهگاه یازدهم:	۱۳۲
پناهگاه دوازدهم:	۱۳۲
پناهگاه سیزدهم:	۱۳۳
پناهگاه چهاردهم:	۱۳۳
پناهگاه پانزدهم:	۱۳۴
پناهگاه شانزدهم:	۱۳۴
پناهگاه هفدهم:	۱۳۴
پناهگاه هیجدهم:	۱۳۵
پناهگاه نوزدهم:	۱۳۵
پناهگاه بیستم:	۱۳۵
نمونه عملی ابطال سحر بستن	۱۳۶
فصل هشتم: علاج چشم زخم	۱۳۷
دلایلی از قرآن کریم بر تأثیر چشم زخم	۱۳۷
دلایلی از سنت پیامبر ﷺ در مورد تأثیر چشم زخم	۱۳۸
اقوال علماء در مورد حقیقت چشم زخم	۱۴۱
فرق چشم زخم و حسادت	۱۴۳
چشم زخم جنها	۱۴۴

۱۴۵.....	علاج چشم زخم.....
۱۴۵.....	۱- غسل کردن:.....
۱۴۵.....	کیفیت غسل مورد نظر.....
۱۴۶.....	مشروعیت این نوع غسل.....
۱۴۶.....	روش دوم.....
۱۴۷.....	روش سوم.....
۱۴۷.....	روش چهارم.....
۱۴۷.....	روش پنجم.....
۱۴۷.....	روش ششم.....
۱۴۸.....	نمونه عملی علاج چشم زخم.....
۱۴۸.....	نمونه اول.....
۱۴۸.....	نمونه دوم.....
۱۴۹.....	نمونه سوم.....
۱۴۹.....	واقعه عجیب.....

بسم الله الرحمن الرحيم

سخنی با خوانندگان

کتابی که پیش رو دارید، در مورد یکی از موضوعات مهمی است که امروز در دنیا بویژه در جامعه ما، بگونه ای چشم گیر شایع است. در این کتاب انواع سحر و جادو و بیماریهای ناشی از آن شناسائی شده و راههای علاج شرعی آنها بیان گردیده است. امروز متأسفانه بسیاری از انسانهای ضعیف‌الایمان، بلکه فاقد ایمان و کسانی که توحید خدا در دلهایشان ریشه ندوانیده است با آنکه ادعای مسلمانی دارند، ولی بوئی از آن نبرده‌اند، با روی آوردن به افسون و جادو، جنایتهای هولناکی نسبت به برادران و خواهران مسلمان خود مرتکب می‌شوند و لحظات خوش زندگی را بر کام آنان تلخ می‌کنند که چه بسا به دیوانگی و حتی قتل انسانها می‌انجامد.

اینها با این کار خود، برای چندصباحی در دنیا به هدف خود می‌رسند ولی آخرت خود را یکسره ویران می‌نمایند. و اسف‌بارتر اینکه مسلمان بیچاره‌ای که در اثر جادوی ساحران، بیمار گشته است، برای علاج خود نیز آنان می‌رود و این کاسبان کافر، همانطور که قبلاً در مقابل مبلغ هنگفتی علیه او جادو کرده‌اند، اکنون با دریافت مبالغ هنگفتی وانمود می‌کنند که جادوی او را باطل می‌نمایند! و بدینصورت سرمایه جامعه به جیب ساحران، سرازیر می‌شود. پس می‌طلبند که علما و داعیان الی الله بسیج شده و در امر تبیین عقیده و تثبیت توحید، با بیان و قلم خود، اقدام نمایند.

کتاب حاضر که توسط خواهرمان، ملازاده ترجمه شده است قدمی است در همین راستا و انصافاً انتخابی است حساب شده چون هم متناسب با نیاز جامعه بوده و هم کتابی است مستند و معتبر که تمام بحث‌هایش بر پایه علمی استوار بوده و سایر دعاها و اوراد و اذکار وارده، بر اساس آیات قرآن و احادیث صحیح بیان شده است.

به امید اینکه خداوند، امت اسلام و جوامع اسلامی را از لوث شرک و بدعت و جادو، پاک و مبراً سازد. «وما ذلك على الله العزيز».

ناشر

۸۳/۶/۴

مقدمه مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. وبعد:

پس براستی که راست‌ترین سخن، کتاب الله و بهترین راه، راه رسول الله ﷺ و بدترین کارها نوع‌آوری در دین است و هر نوع‌آوری در دین بدعت و هر بدعتی گمراهی و سرانجام هرگمراهی به دوزخ است.

باید دانست که مساله سحر از موضوعات مهمی می‌باشد که لازم است علماء و اندیشمندان اسلامی جهت مقابله با آن، بوسیله بیان و قلم همت گمارند. یقیناً سحر از امور خطرناکی است که در جوامع، آثار بسیار بدی از خود بر جا می‌گذارد، زیرا استادان این فن، شب و روز در تلاشند تا در مقابل دریافت ریالی چند که از انسانهای ضعیف النفس و پست که نسبت به برادران مسلمان خود حسادت می‌ورزند و با دیدن آنان در رنج و مصیبتی که بر اثر جادویشان بدان مبتلا می‌شوند، شاد می‌گردند، جامعه را به فساد و تباهی بکشانند.

پس می‌طلبید که علمای دلسوز، خطرات سحر و جادو را برای مردم بیان نمایند. و مهمتر از آن، اینکه برای نشان دادن راه‌های علاج شرعی سحر، تلاش وجدیت بیشتری به خرج دهند تا مردم برای علاج سحر، نزد ساحران فاسق نروند.

از اینرو، بنده دست به کار شدم و کتاب «الصارم البتار في التصدي للسحرة الأشرار» «شمشیر بران بر گردن ساحران اشرار»، را که چند سال قبل در پایان کتابم «وقاية الإنسان من الجن والشيطان» به خوانندگان محترم وعده داده بودم، نوشتم. کتاب حاضر، حاصل تلاش و مهارتی ناچیز است که می‌خواهم جوانان مسلمان با خواندن آن، راه‌های شرعی

ابطال سحر و علاج مسحورین و همچنین علاج حسد و چشم زخم را بیاموزند تا نیازی به مراجعه نزد ساحران و شعبده‌بازانی که عقیدهٔ مردم را فاسد و عبادت‌هایشان را باطل می‌کنند نداشته باشند. و این کتاب به ۸ فصل تقسیم شده است:

فصل اول: تعریف سحر

در این فصل:

- ۱- معنای لغوی سحر.
- ۲- معنای اصطلاحی.
- ۳- و بعضی، وسائل ساحران در تقرب و رفاقت با شیطان نوشته شده است.

فصل دوم: سحر از دیدگاه قرآن و سنت

در این فصل:

- ۱- دلائل کتاب و سنت بر وجود جن.
- ۲- دلائلی از کتاب و سنت بر وجود سحر.
- ۳- و اقوال علماء در مورد سحر نوشته شده است.

فصل سوم: اقسام سحر

در این فصل:

- ۱- اقسام سحر نزد رازی.
- ۲- اقسام سحر نزد راغب.
- ۳- و تحقیق و تفحص در مورد اقسام سحر نوشته شده است.

فصل چهارم: چگونه ساحر، جن را احضار می‌کند.

و در این فصل ۸ طریقه که ساحران فاسق، از آنها برای احضار جن استفاده می‌کنند، بیان شده است، اما هیچ کدام از این هشت روش را بطور کامل ذکر نکردم تا کسی سوء استفاده نکند.

فصل پنجم: حکم سحر در شریعت اسلامی

در این فصل:

- ۱- حکم یاد دادن سحر در اسلام.
- ۲- حکم ساحر در اسلام.
- ۳- حکم ساحر اهل کتاب.
- ۴- آیا باطل کردن سحر با سحر جایز است؟
- ۵- و فرق بین سحر و معجزه و کرامت، بیان شده است.

فصل ششم: باطل کردن سحر

در این فصل:

- ۱- سحری که سبب جدائی میان زن و شوهر می‌شود: علایم و چگونگی باطل کردنش، و نمونه‌های عملی در علاجش.
- ۲- سحر ایجاد محبت: علایم، چگونگی ابطال، و نمونه‌هایی عملی علاج آن.
- ۳- سحر تخییل: علایم، و کیفیت ابطال و نمونه‌هایی عملی علاج آن.
- ۴- سحر دیوانگی: علایم و راه علاج آن.
- ۵- سحر بیماری: علایم و راه علاج، و نمونه‌هایی عملی آن.
- ۶- سحر خونریزی: علایم و علاج و نمونه‌های عملی آن.
- ۷- سحر ترک ازدواج: علایم و علاج و نمونه‌های عملی آن.

فصل هفتم: علاج شوهری که از مقاربت با همسرش بسته شده است

در این فصل:

- ۱- انواع بستن.
- ۲- علاج بسته شدن، از قرآن و سنت و اذکار شرعی.
- ۳- فرق میان بستن و ناتوانی جنسی.
- ۴- علاج بعضی انواع نازائی.

۵- حفاظت عروس خانمها از سحر.

۶- نمونه‌های عملی علاج بسته شده گان.

فصل هشتم: علاج چشم زخم

در این فصل:

۱- دلایلی از قرآن و سنت بر تأثیر چشم زخم.

۲- حقیقت چشم زخم.

۳- علاج چشم زخم.

۴- نمونه‌های عملی علاج چشم زخم.

در پایان از الله عز و جل می‌خواهم که این کتاب را برای نویسنده، خواننده، و ناشر مفید قرار بدهد. همانا او کار ساز و قادر بر آن می‌باشد.

و از خوانندگان محترم التماس دعای خیر دارم.

همچنین اگر در این کتاب با موردی بر خورد نمودید که با کتاب الله و سنت پیامبر تضاد داشت، آنرا به دیوار بکوبید و فقط به مطالبی عمل نمایید که در کتاب الله و سنت پیامبرش ثابت شده باشد.

خدایا بر آن بنده ای که مرا به اشتباهم در قید حیات آگاه سازد و یا پس از مرگم آنرا اصلاح نماید، رحم بفرما.

«إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»

نیازمندترین خلق خدا؛

وحید بن عبد السلام بالی

پایان

روضه شریف مسجد نبوی

رمضان ۱۴۰۰ هجری

فصل اول: تعریف سحر

سحر در لغت

ازهری می‌گوید: سحر نوعی تقرّب به شیطان و کمک گرفتن از اوست. همچنین می‌گوید: سحر، در واقع انتقال چیزی از حقیقت اصلی آن به چیزی دیگر است. گویا وقتی ساحر، باطل را در صورت حق می‌بیند، پس آن چیز را از صورتش سحر می‌کند یعنی تبدیل کرد^(۱). شمراز فرزند ابو عایشه روایت می‌کند که گفت: عربها به این دلیل سحر را سحر نامیدند که صحت و سلامتی رابه بیماری تبدیل می‌کند^(۲). ابن فارس می‌گوید: سحر یعنی نمودار ساختن باطل بصورت حق^(۳). در معجم وسيط می‌گوید: سحر به چیزی می‌گویند که مأخذ آن دقیق و لطیف باشد^(۴). در محیط می‌گوید: سحر یعنی جلوه دادن چیزی به زیباترین شکل ممکن جهت فریب دادن مردم^(۵).

سحر در اصطلاح شرع

فخرالدین رازی می‌گوید: سحر در اصطلاح شرع: به کاری گفته می‌شود که سبب مخفی باشد. و به صورت غیر حقیقی خود جهت فریب دادن مردم در آورده شود^(۶). ابن قدامه مقدسی می‌گوید: سحر، زدن گره یا سخنی است که گفته یا نوشته می‌شود یا کاری است که در بدن مسحور یا قلب یا عقلش بدون اقدام و خواسته او اثر می‌گذارد.

۱- لسان العرب (۴/ ۳۴۸) چاپ: صادر- بیروت.

۲- منبع قبلی.

۳- مصباح المنیر (۲۶۷) چاپ: المكتبة العلمية - بیروت.

۴- المعجم الوسيط (۴۱۹/۱) دار الفکر.

۵- محیط (۳۹۹)، بیروت.

۶- المصباح المنیر (۲۶۸) بیروت.

و سحر دارای حقیقت است، نوعی از سحر، شخص را به قتل می‌رساند، و یا مریض می‌کند، و برخی از آن، سبب ضعف قوای جنسی می‌گردد و قسمتی از آن میان شخص و همسرش جدایی می‌اندازد و همچنین بخشی از آن، ایجاد محبت می‌نماید^(۱).

ابن قیم می‌گوید: سحر از تأثیرات ارواح خبیثه شکل می‌گیرد و روند قوا را مختل می‌سازد^(۲).

تعریف سحر

سحر، در واقع توافقی است میان ساحر و شیطان بر اینکه ساحر بعضی از امور حرام و شرک آمیز را انجام دهد تا در مقابل، شیطان او را مساعدت نماید و به خواسته‌هایش تن دهد.

راه‌های دست یافتن به شیطان

بعضی از ساحران، قرآن کریم را بصورت کفش می‌پوشند و با آن به توالت می‌روند! عده‌ای، آیات قرآن را با نجاست و خون حیض می‌نویسند! بعضی‌ها آیات را بر کف پا و قدمها نشان می‌نویسند و بعضی‌ها سوره فاتحه را معکوس می‌نویسند! عده ای نیز بدون وضو نماز می‌خوانند! و بعضی‌ها نا پاک و بدون غسل می‌مانند. برخی به نام شیطان گوسفند ذبح می‌کنند! یعنی اسم الله عَلَّاهُ را هنگام ذبح بر زبان نمی‌آورند^(۳).

و بعضی‌ها ستارگان را صدا می‌زنند و آنها را سجده می‌کنند! و بعضی‌ها به مادر و دخترشان تجاوز می‌کنند!! و بعضی‌ها طلسمهایی با الفاظ غیر عربی که دارای معانی کفر آمیز می‌باشند می‌نویسند پس روشن شد که جن و شیطان به هیچ وجه با ساحر همکاری نمی‌کنند و به تسخیر او در نمی‌آیند، مگر بعد از اینکه ساحر.

۱- المغنی (۱۰۴/۱۰).

۲- زاد المعاد (۱۲۶/۴).

۳- نکا: وقایع الإنسان (۴).

نیز با آنها همکاری بکند. و هر چند که ساحر بیشتر اعمال کفر آمیز مرتکب بشود، جنها و شیاطین؛ بیشتر از او اطاعت می کنند.

واگر ساحر در اجرای امور کفر آمیزی که شیطان به او دستور می دهد، کوتاهی نماید، آنها نیز در پیروی و اطاعت از او کوتاهی می کنند. پس در واقع ساحر و شیطان دو رفیق اند که بر معصیت و نافرمانی الله ﷻ هم پیمان شده اند. وقتی به صورت ساحر بنگری برایت صحت گفته هایم آشکار خواهد شد، زیرا چهره او را تاریکی کفر چنان فرا گرفته که گویی ابر سیاهی بر چهره اش انداخته است.

اگر بتوانی ساحر را از نزدیک بینی و از زندگی او اطلاع یابی خواهی دید که با زن و فرزندان خود در بدترین و ضعیفی زندگی می کند. خودش نیز آسوده خاطر نیست. خواب و آرامش از او سلب شده است. و جدانش نا آرام است. در خواب کابوس می بیند. با ترس و دلهره از خواب می پرد. علاوه بر این، جنها و شیاطین، زن و فرزندان را نیز مورد اذیت و آزار قرار می دهند. و در میانشان تفرقه و اختلاف ایجاد می کنند. خداوند چه خوب فرموده است:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾ [طه: ۱۲۴].

ترجمه: «و هر که از یاد من روی بگرداند، زندگی تنگ (و گرفته ای) خواهد داشت».

فصل دوم: سحر از دیدگاه قرآن و سنت

دلایلی بر وجود جن و شیاطین^(۱)

رابطه جن با سحر، بسیار قوی است. جنها و شیاطین در واقع عامل اساسی در سحر به شمار می‌روند. بعضی از مردم وجود جن را قبول ندارند و بر همین اساس، سحر را نیز انکار می‌کنند، از این جهت بنده دلایلی را بر وجود جن به اختصار بیان خواهم کرد:

نخست دلایلی از قرآن

۱- الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ﴾ [الاحقاف: ۲۹] ترجمه: «ای پیامبر! بخاطر بیاری زمانی را که گروهی از جنیان را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند».

۲- ﴿يَمْعَشَرُ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾ [الأنعام: ۱۳۰] ترجمه: «ای جنیان وای انسانها! آیا پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند و آیات مرات برایتان بازگو نکردند و شما را از رسیدن بدین روز بیم ندادند».

۳- ﴿يَمْعَشَرُ الْجِنُّ وَالْإِنْسُ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾ [الرحمن: ۳۳].

ترجمه: «ای گروه جنیان و انسانها! اگر می‌توانید از نواحی آسمانها و زمین بگذرید، بگذرید. و لیکن نمی‌توانید بگذرید با قدرت عظیم».

۱- نگا: وقایة الإنسان (۱۵).

۴- ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾ [الجن: ۱]. ترجمه: «بگو: به من وحی شده است که گروهی از جنیان به (تلاوت) من گوش فرا داده اند. و گفته اند: ما قرآن زیبا و شگفتن را شنیده‌ایم».

۵- ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶] ترجمه: «وکسانی از انسانها به کسانی از جنها پناه می‌آورند و بدینوسیله بر گمراهی و سرکشی ایشان می‌افزودند».

۶- ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ [المائدة: ۹۱]. ترجمه: «اهریمن می‌خواهد از طریق می‌خواری و قمار بازی در میان شما دشمنانگی و کینه توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد. پس آیا دست می‌کشید و پس می‌کنید؟!».

۷- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوتَ الشَّيْطَانِ ۚ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوتَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ [النور: ۲۱]. ترجمه: «ای مؤمنان! به گام شیطان، راه نروید و بدنبال او راه نیفتید چون هر کس گام به گام شیطان راه برود و بدنبال او راه بیفتد چرا که شیطان تنها به زشتیها و معاصی فرمان می‌دهد».

خلاصه اینکه، آیات زیادی در قرآن بر وجود جن و شیاطین دارد. و شاید همین قدر کافی باشد که در قرآن، سوره ای به نام جن وجود دارد و علاوه از آن کلمه جن بیست و دو بار و کلمه شیطان شش بار و کلمه شیاطین هفده بار در قرآن مجید ذکر شده است.

دوم: دلایلی از سنت بر وجود جن و شیاطین

۱- «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَفَقَدْنَاهُ فَالْتَمَسْنَاهُ فِي الْأَوْدِيَةِ وَالشَّعَابِ فَقُلْنَا اسْتَطِيرَ أَوْ اغْتَابَ قَالَ: فَبِتْنَا بِشَرِّ لَيْلَةٍ بَاتَ بِهَا قَوْمٌ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا إِذَا هُوَ جَاءَ مِنْ قَبْلِ

حِرَاءٍ قَالَ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَدْنَاكَ فَطَلَبْنَاكَ فَلَمْ نَجِدْكَ فَبِتْنَا بِشَرِّ لَيْلَةٍ بَاتَ بِهَا قَوْمٌ فَقَالَ أَتَانِي ذَاعِي الْجَنِّ فَذَهَبْتُ مَعَهُ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ قَالَ: فَأَنْطَلَقَ بِنَا فَأَرَانَا آثَارَهُمْ وَأَثَارَ نِيرَانِهِمْ وَسَلَّوَهُ الزَّادَ فَقَالَ لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقَعُ فِي أَيْدِيكُمْ أَوْفَرَ مَا يَكُونُ لَحْمًا وَكُلُّ بَعْرَةٍ عَلَفَتْ لِدَوَابِّكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَلَا تَسْتَنْجُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا طَعَامٌ إِنْخَوَانَكُمْ»^(۱).

ترجمه: «ما شبی با رسول الله ﷺ بودیم که ناگاه ایشان را گم کردیم. پس در رودخانه‌ها و دره‌ها بدنبال ایشان گشتیم و با خود گفتیم: ربوده شد یا ترور گردید. خلاصه با بدترین شبی که قومی بسر برد، بسربردیم. وقتی صبح کردیم ناگهان دیدیم که ایشان از جانب سرا می‌آید گفتیم: ای رسول الله ﷺ ما شما را گم کردیم و بدنبال گشتیم اما شما را نیافتیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: جنها کسی را فرستاده بود، من رفتم. و برای آنان قرآن تلاوت نمودم.

آنگاه رسول الله ﷺ به ما فرمود: با استخوان و پس افکنده، استنجاه نگیرید زیرا غذای برادران جن شما است.

راوی می‌گوید: پیامبر ﷺ ما را به جایگاه ملاقات با جنها برد و به ما آثار جنها و آثار آتش‌هایی را که افروخته بودند نشان داد. جنها از پیامبر ﷺ در مورد غذا سوال کردند، فرمود: هر استخوانی که اسم الله جلّ و علا بر آن گرفته شده برای شما مجدداً گوشت می‌گیرد حتی بیش از آنچه که قبلاً داشته و غذای شما است و هر پس افکنده حیوانات علف چهار پایان شما است».

۲- «وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي أَرَاكَ تُحِبُّ الْعَمَمَ وَالْبَادِيَةَ فَإِذَا كُنْتَ فِي عَمَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأَذْنَتْ بِالصَّلَاةِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ صَوْتَ الْمُؤَذِّنِ جَنَّ وَلَا إِنْسٍ وَلَا شَيْءٍ إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»»^(۲).

۱- مسلم (۱۷۰/۴) نووی.

۲- موطأ مالک (۶۸/۱) بخاری (۳۴۳/۶) نسائی (۱۲/۲) ابن ماجه (۲۳۹/۱).

ترجمه: از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: به نظر می‌رسد که تو گوسفند و صحرا را دوست داری. و قتی در میان گوسفندان در صحراء بودی و می‌خواستی برای نماز آذان بگویی. صدایت را بلند کن. زیرا صدای مؤذن را انسانی و یا جنی نمی‌شنود مگر اینکه روز قیامت برای او گواهی می‌دهند.

۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: «انْطَلَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمُ الشُّهُبُ فَرَجَعَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ فَقَالُوا مَا لَكُمْ فَقَالُوا حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ قَالُوا مَا حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ إِلَّا شَيْءٌ حَدَّثَ فَاضْرِبُوا مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَانْظُرُوا مَا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ فَانْصَرَفَ أُولَئِكَ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا نَحْوَ تَهَامَةٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بَنَخْلَةٍ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ فَقَالُوا هَذَا وَاللَّهِ الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ فَهَذَا حِينَ رَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ وَقَالُوا يَا قَوْمَنَا ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾ يَهْدِي إِلَى الْرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا ﴿﴾ [الجن: ۱-۲].

فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله: ﴿قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ﴾ [الجن: ۱]. وَإِنَّمَا أُوْحِيَ إِلَيْهِ قَوْلُ الْجِنِّ^(۱).

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله با گروهی از اصحابش در حالیکه قصد داشتند به سوی بازار عکاظ بروند در حرکت بودند. و در آن زمان، میان شیاطین (جنها) و خبر آسمان مانع ایجاد شده بود و به سويشان شهاب باریده می‌شد. شیاطین نزد قومشان برگشتند. آنها پرسیدند: چه شده است؟ گفتند: میان ما و خبر آسمان مانعی پیش آمده است و بسوی ما شهاب پرتاب می‌شود. گفتند: شاید اتفاقی افتاده است، پس به مشرق و مغرب زمین سفر کنید و بررسی کنید چه چیزی میان شما و

۱- بخاری (۲/۲۵۳ فتح) و مسلم (۴/۱۶۸ نووی).

خبر آسمان حائل گشته است. گروهی از آنها که به جانب تهامه عازم شدند، پیامبر ﷺ که در نخله بود و قصد بازار عکاظ را داشت و در حال برگزاری نماز فجر با تعدادی از اصحاب بود، دریافتند.

وقتی صدای قرآن را شنیدند به آن گوش دادند و گفتند: به خدا سوگند، همین است آنچیزی که میان شما و خبرهای آسمانی حائل شده است. آنگاه وقتی نزد قومشان برگشتند گفتند: ای قوم! ما قرآنی شگفت شنیدیم که به هدایت راهنمائی می‌کرد، پس به آن ایمان آوردیم و هرگز با پروردگار خویش، کسی را شریک نخواهیم کرد.

اینجا بود که الله ﷻ این آیات را بر رسول الله ﷺ نازل فرمود: «قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ ﴿١﴾ [الجن: ۱].

۴- عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ وَخُلِقَ الْجَانُّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ وَخُلِقَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّا وُصِفَ لَكُمْ»^(۱).

ترجمه: از عائشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول الله ﷺ فرمود: «فرشتگان از نور آفریده شده اند. و جان (پدر جنها) از دود سیاه آتش آفریده شده است. و آدم از چیزی که برایتان تعریف شده است».

۵- وَ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ»^(۲).

ترجمه: از صفیه بنت حیی رضی الله عنها روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «همانا شیطان در وجود بنی آدم مانند خون جریان دارد».

۶- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ، وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ»^(۱).

۱- بخاری (۲۵۳/۲) فتح مسلم (۱۶۸/۴) نووی.

۲- مسند احمد (۱۵۳/۶، ۱۶۸) مسلم (۱۲۳/۱۸) نووی.

ترجمه: از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی یکی از شما غذا می خورد با دست راست بخورد. و وقتی آب می نوشد با دست راست بنوشد. زیرا شیطان با دست چپ می خورد و می نوشد».

۷- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا نَخَسَهُ الشَّيْطَانُ فَيَسْتَهْلُ صَارِخًا مِنْ نَخْسَةِ الشَّيْطَانِ إِلَّا ابْنَ مَرْيَمَ وَامَّةً»^(۲).

ترجمه: «هیچ نوزادی نیست که بدنیا بیاید مگر اینکه شیطان او را قفلک می کند که بر اثر آن داد و فریاد سر می دهد مگر پسر مریم و مادری».

۸- وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رضی الله عنه قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ: «ذَاكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنِهِ أَوْ فِي أُذُنَيْهِ»^(۳).

ترجمه: از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: «مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله ذکر شد که تمام شب را تا صبح خوابیده، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: او مردی است که شیطان در گوشهایش بول نموده است».

۹- عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفُثْ عَنْ شِمَالِهِ ثَلَاثًا وَلْيَتَعَوَّذْ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ»^(۴).

ترجمه: از ابو قتاده رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خواب نیک از جانب الله، و خواب بد از جانب شیطان است پس اگر کسی خواب بدی دید، سه بار، سمت چپ خویش تف نماید و از شر شیطان به الله پناه بخواند. یقیناً آن خواب به او ضرر نخواهد داد».

۱۰- وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا تَنَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُمْسِكْ بِيَدِهِ عَلَى

۱- رواه مسلم (۱۹۱/۱۳).

۲- بخاری (۲۱۲/۸) فتح مسلم (۱۵/۱۲۱) نووی.

۳- بخاری (۲۸/۳) فتح مسلم (۶/۶۴) نووی.

۴- بخاری (۲۸۳/۱۲) فتح مسلم (۱۵/۱۶) نووی.

فِيهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ»^(۱).

ترجمه: از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی یکی از شما خمیازه کرد باید دستش را روی دهانش بگذرد تا شیطان داخل نشود». پس در مورد وجود جن و شیطان، احادیث زیادی وجود دارد که برای طالب حق و حقیقت همین مقدار کافی است.

در پرتو دلایل فوق کتاب و سنت، در می‌یابیم که وجود جن و شیاطین حقیقتی است غیر قابل انکار و بدور از هر گونه شک و تردید. مگر برای کسیکه با دستور حیاتبخش اسلام عداوت داشته و از خواهشات و هواهای نفسانی خویش پیروی کند و از هدایت بهره‌ای نداشته باشد.

دلایل وجود سحر

اولاً: دلایلی از قرآن کریم

۱- ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لِمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۱۰۲﴾﴾ [البقرة: ۱۰۲].

ترجمه: «و(گروهی از احبار یهود) به آنچه شیطان صفتان درباره سلطنت سلیمان، می‌خواندند باور داشتند و از آن پیروی نمودند (و سلیمان را جادو گر می‌پنداشتند) و حال آنکه سلیمان هرگز کفر نورزیده است. و بلکه شیاطین صفتان کفر ورزیده اند. به

۱- مسلم (۱۲۲/۱۸ نووی) دارمی (۳۲۱/۱).

مردم جادو و آنچه در بابل بر دو فرشته، هاروت و ماروت نازل گردیده بود می‌آموزند. و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم. کافر نشوید. (مردم سوء استفاده کرده و) از ایشان چیزهائی آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند. و حال آنکه جادوی خود نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه اجازه و خواست خدا باشد. و آن قسمت‌هائی را فرد می‌گرفتند که برای شان زیان داشت و سودی بحالشان نداشت. و بخوبی می‌دانستند که هر کس خریدار اینگونه متاع باشد. بهره‌ای در آخرت نیز نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته اند. اگر می‌دانستند».

۲- ﴿قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ ۖ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ﴾ [یونس: ۷۷]. ترجمه: «موسی گفت: آیا به حق که نزد شما آمده است چنین می‌گوئید. مگر این سحر است؟ در حالی که ساحران هرگز رستگار نمی‌شوند».

۳- ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ ۖ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ [یونس: ۸۱-۸۲]. ترجمه: «هنگامی که (ریسمانها و عصاهای خود را) انداختند، موسی گفت: آنچه ارائه دادید واقعاً جادو است. قطعاً خداوند آنرا پوچ و نابود خواهد کرد. همانا خداوند کار تبه کاران را سودمند نمی‌گرداند. خداوند با سخنان خود، حق را پایدار می‌گرداند، هر چند که گنا هکاران، نپسندند».

۴- ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ۚ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ۚ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفْ مَا صَنَعُوا ۚ إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ﴾ [طه: ۶۹-۶۷].

ترجمه: «در این هنگام موسی در درون خود، احساس اندکی هراس کرد. گفتیم: مترس: حتماً تو بر تری. و چیزی را که در دست راست داری بیفکن تا همه ساخته‌های

آنها را بسرعت ببلعد. چرا کارهائی که کرده اند، نیرنگ جادوگر است و جادوگر هر کجا برود پیروز نمی شود».

۵- ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۚ إِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجْدِينَ ﴿١٢٠﴾ قَالُوا ءَإِنَّمَا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾﴾ [الأعراف: ۱۱۷-۱۲۲].

ترجمه: «به موسی وحی می فرستادیم که عصایت را بینداز. ناگهان به سرعت آنچه را بهم بافتند بلعید. پس حق ثابت و ظاهر گردید و آنچه آنان می کردند، باطل شد. پس شکست خوردند. و خوار و رسوا بر گشتند و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی و هارون..».

۶- ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾ [الفلق: ۱-۵].

ترجمه: «بگو: پناه می برم به خداوندگار سپیده دم. از شر هر آنچه خداوند آفریده است. و از شر شب بدانگاه که کاملاً فرا می رسد. و از شر کسانی که در گره ها می دمند. و از شر حسود بدانگاه که حسد ورزد».

قرطبی گفته است: ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ یعنی همان زنان ساحری، که در گره دم می کنند و اگر بخواهند کسی را مسحور کنند. در نخ گره می زنند و آنرا دم می کنند.^(۱)

حافظ ابن کثیر و مجاهد و عکرمه و حسن و قتاده و ضحاک گفته اند: ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ یعنی ساحر.

۱- تفسیر قرطبی (۲۷۵/۲۰).

ابن جریر طبری می‌گوید: منظور آیه از شر ساحرانی است که در گره نخها می‌دمند و قاسمی و دیگر اهل تفسیر نیز همین را گفته‌اند.

و آیات کلام الله در مورد سحر و ساحران نزد کسانی که کمترین آشنایی با دین اسلام را دارند زیاد و مشهور می‌باشند.

ثانیاً: دلایلی از سنت

۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «سَحَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ يُقَالُ لَهُ لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا فَعَلَهُ حَتَّى إِذَا كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَهُوَ عِنْدِي لَكِنَّهُ دَعَا وَدَعَا ثُمَّ قَالَ: يَا عَائِشَةُ! أَشَعَرْتُ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ، أَتَانِي رَجُلَانِ فَقَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلِي فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: مَا وَجَعَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: مَطْبُوبٌ. قَالَ: مَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ. قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: فِي مُشْطٍ وَمُشَاطَةٍ وَجَفَّ طَلْعُ نَخْلَةٍ ذَكَرَ. قَالَ: وَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي بَنَرِ ذُرْوَانَ فَأَتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَجَاءَ فَقَالَ: يَا عَائِشَةُ! كَانَ مَاءُهَا تُقَاعَةُ الْجَنَاءِ أَوْ كَانَ رُعُوسَ نَخْلِهَا رُعُوسُ الشَّيَاطِينِ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا اسْتَخَرَجْتَهُ قَالَ: قَدْ عَافَانِي اللَّهُ فَكَرِهْتُ أَنْ أُثَوِّرَ عَلَى النَّاسِ فِيهِ شَرًّا فَأَمَرَ بِهَا فَدُفِنَتْ»^(۱).

ترجمه: از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است «که مردی به نام لبید بن اعصم، رسول الله ﷺ را سحر کرد، طوری که آنحضرت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فکر می‌کرد فلان کار را انجام داده در حالی که انجام نداده بود. تا اینکه روزی و یا شبی، که نزد من بود دعا کرد و دعا کرد. سپس فرمود: ای عایشه! احساس کردی که الله ﷻ جواب دعایم را داد. هم اکنون دو فرشته نزد من یکی نزد سرم، و دیگری نزد پاهایم نشست. سپس یکی به دیگری گفت: بیماری او چیست؟ گفت: سحر شده، است دیگری گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لبید بن اعصم گفت: در چه چیز؟ گفت: در شانه و موهایی که از شانه افتاده و در پوست شکوفه درخت خرما قرار داده است. گفت: در کجا است؟ گفت در چاه ذروان. پس

۱- بخاری (۲۲۲/۱۰) فتح) مسلم، کتاب السلام، باب السحر.

رسول الله ﷺ با گروهی از اصحابش به آنجا رفت و وقتی بر گشت فرمود: ای عایشه آب آن چاه گویا آب حنا بود، و گویا سرهای نخلهایش مانند سرهای شیطان بود. گفتم: ای رسول الله ﷺ چرا آنرا بیرون نیاوردی فرمود: خداوند، مرا شفا داد و دوست نداشتم بخاطر آن در میان مردم شری بپا کنم. آنگاه رسول الله ﷺ دستور داد که چاه را بار دهند».

معنی حدیث مزبور:

یهود که لعنت خدا بر آنها باد با لیبید بن اعصم که از همه یهودیان در فن سحر و جادو بیشتر وارد بود توافق نمودند که پیامبر ﷺ را در مقابل سه دینار سحر نمایند. او نیز چند تار مو از موهای رسول الله ﷺ را از طریق دختر کوچکی که به خانه رسول الله ﷺ می‌رفت بدست آورد و با آنها آنحضرت ﷺ را سحر کرد و داخل چاه ذروان قرار داد. و از مجموعه طرق حدیث چنین نتیجه می‌گیریم که این نوع سحر از سحرهای بود که مرد را از نزدیک شدن به همسرش می‌بست. چنانکه رسول الله ﷺ گمان می‌کرد که می‌تواند با یکی از همسرانش نزدیکی کند، اما عملاً قادر به چنین کاری نبود. ولی خوشبختانه این سحر، در عقل و رفتار و کردار، ایشان اثری نکرد.

در مورد اینکه این سحر چقدر طول کشید اختلاف نظر وجود دارد بعضی‌ها گفته‌اند: تا چهل روز و بعضی‌ها گفته‌اند: کمتر از آن، که خدا از همه بهتر می‌داند. آنگاه رسول الله ﷺ به خدا، متوسل شد و دعا کرد تا اینکه الله جل جلاله اجابت نمود و آن دو فرشته را فرستاد تا به آن آنحضرت ﷺ اطلاع بدهند که مسحور شده است و مواد سحر در شکوفه درخت خرما و داخل چاه ذروان، زیر صخره‌ای قرار دارد.

و از مجموعه روایات به این نتیجه می‌رسیم که یهود خطرناک ترین انواع سحر را در حق پیامبر ﷺ انجام دادند و هدف پلید شان به قتل رساندن آنحضرت ﷺ بود. ولی خداوند، پیامبر ﷺ را از توطئه آنان حفاظت نمود و آنرا به خفیفترین و کمترین نوع سحر که همان عدم توانایی جنسی است کاهش داد.

شبهه

مارزی رحمه الله گفته است: حدیث مزبور را گروهی انکار کرده اند زیرا به گمان آنان به مقام نبوت توهین می شود و در آن شک ایجاد می کند. بدینصورت ممکن است در دوران سحر، آنحضرت صلی الله علیه و آله گمان می کرد که جبرئیل نزد وی آمده و وحی نازل کرده در حالیکه چنین نبوده است و یا بالعکس.

پاسخ

مارزی رحمه الله می گوید: آنچه آنان می گوید و دلیل می آوردند قطعاً باطل است زیرا دلیل رسالت وی که قرآن است. بر صداقت ایشان در مورد آنچه از جانب الله جل جلاله تبلیغ می کند گواهی داده است بنا براین آنچه خلاف این بگوید، باطل و بی اساس است^(۱).

ابوالجکنی یوسفی رحمه الله می گوید: اما وقوع بیماری بسبب سحر برای پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ خللی در منصب والای نبوت وارد نمی کند. زیرا هر نوع بیماری که عیبی تلقی نشود، دامنگیر انبیاء نیز می شود و موجب افزایش درجاتشان در آخرت خواهد بود.

یوسفی می گوید: من از سخن کسانی که فکر می کنند تأثیر سحر بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و بیمار شدن ایشان بوسیله آن، خلل و عیبی در مقام نبوت محسوب می شود، سخت در شگفتم، زیرا در قرآن، بصراحت در قصه موسی و ساحران فرعون آمده است که موسی (بر اثر سحر ساحران) فکر می کرد که عصاهایشان می دود چنانکه الله جل جلاله می فرماید:

﴿قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ۚ ۝ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا ۚ إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَجِرٌ ۚ وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ۝ ۚ فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ۚ﴾ [طه: ۶۸-۷۰].

ترجمه: «گفتیم: مترس: حتماً تو بر تری. و چیزی را که در دست راست داری بیفکن تا همه ساخته های آنها را بسرعت ببلعد. چرا کارهائی که کرده اند، نیرنگ جادوگر است و جادوگر هر کجا برود پیروز نمی شود. به دنبال آن جادوگران همگی به سجده افتادند و گفتند: ما به پرودگار موسی و هارون ایمان داریم».

و هیچ کسی از اهل علم و اندیشمندان اسلامی نگفته اند: که خیال کردن موسی علیه السلام سحر ساحران را که عصاهای کوچک را تبدیل به مار کردند که می دویند، عیبی به مقام شامخ رسالت ایشان وارد ساخته است. بلکه چنین اتفاقاتی برای انبیاء علیهم السلام باعث قوت ایمانشان می شود.

چون سرانجام خدا، آنها را بوسیله معجزات، بر ساحران و کافران پیروز می گرداند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

۲- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسَّحَرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ»^(۱).

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «از هفت گناه هلاک کننده پرهیز کنید. پرسیدند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله، آنها کدامند؟ فرمود: شرک نمودن به الله، قتل نفس مگر بحق، ربا خواری، خوردن مال یتیم، پشت کردن به دشمن در میدان جهاد، و اتهام زنان مؤمن و پاکدامن به زنا».

۱- ابوداود و ابن ماجه. آلبانی در سلسلة الأحادیث الصحيحة (۷۹۳) و در صحیح ابن ماجه (۳۰۵/۲)

ح (۳۰۰۲) این حدیث را حسن گفته است.

محل استدلال:

رسول الله ﷺ ما را به اجتناب و دوری از سحر دستور داد و آنرا از جمله گناهان کبیره و هلاک کننده دانسته و این خود بیانگر اینست که سحر حقیقت دارد و خرافات نیست.

۳- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ».

ترجمه: «هر که علمی از نجوم را فرا گیرد شعبه ای از سحر را فرا گرفته است. هر چه بیشتر علم نجوم را فرا گیرد، سحر بیشتری یاد گرفته است».

محل استدلال:

رسول الله ﷺ یکی از راههایی را که منجر به تعلیم سحر می شود در حدیث فوق، بیان فرمودند تا مسلمانان از آن پرهیز نمایند. پس معلوم شد که سحر، علمی دارد و فرا گرفته می شود.

چنانکه این آیه سوره بقره نیز بر همین مطلب دلالت می کند: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ» [البقرة: ۱۰۲]. «ولی آنها از آن دو مطالبی می آموختند که بتوانند به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیندازند».

خداوند، در آیه سحر را بعنوان علمی معرفی می کند که قوانین و اصول خاص خود را دارد. و قرآن و سنت، فرا گرفتن علم سحر را نا جایز و مذموم دانسته اند.

۴- و عن عمران بن حصین ؓ قال: قال رسول الله ﷺ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تُطَيِّرَ لَهُ، أَوْ تَكْهَنَ أَوْ تُكْهَنَ بِهِ، أَوْ سَحَرَ أَوْ سُحِرَ لَهُ، وَ مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»^(۱).

۱- هیشمی در مجمع الزوائد (۲۰/۵) می گوید: این حدیث را بزار روایت کرده است، و رجال آن صحیح است بجز إسحاق بن الربیع که ثقة است. و منذری الترغیب و الترہیب (۳۲/۴) گفته: إسنادش جید و

ترجمه: «عمران بن حصین رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که فال بگیرد، یا برایش فال گرفته شود. یا غیبگوئی بکند یا برایش غیبگوئی گفته شود. جادو کند یا به نفعش جادو کنند. و افزود: هر کسی نزد کاهنی برود و سخنانش را تصدیق نماید، به آنچه که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است کفر ورزیده است».

«تَطِيرَ» (فال و شگون): در زمان جاهلیت وقتی عربها می خواستند به مسافرت بروند، پرنده ای را آزاد می کردند اگر جانب راست پرواز می کرد به سفر می رفتند، و اگر به طرف چپ پرواز می کرد فال بد می گرفتند و به سفر نمی رفتند.

«تکهن»: ادعای دانستن امور غیب.

«تکهن له»: یعنی به نزد کاهنی برود تا او از او در مورد آینده خود سؤال بکند.

محل استدلال:

ملاحظه کردید که رسول الله صلی الله علیه و آله، از مراجعه به ساحر نهی فرمود. قطعاً پیامبر صلی الله علیه و آله از چیزی نهی می کند که حقیقت داشته باشد.

۵- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَلَا مُؤْمِنٌ بِسِحْرِ وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ»^(۱).

ترجمه: از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «شراب خوار و کسیکه به سحر معتقد باشد و قطع کننده پیوند خویشاوندی به بهشت راه نمی یابند».

مفهوم حدیث:

سه کس به بهشت راه نمی یابد مگر بعد از اینکه در دوزخ به سزای اعمال خویش برسند:

خوب است، و آلبانی در تخریج کتاب الحلال والحرام (۲۸۹) می گوید: این حدیث با شواهدش به درجه ی حسن می رسد.

۱- این حدیث را ابن حبان روایت کرده است. آلبانی در تخریج الحلال والحرام (۲۹۱) گفته: این حدیث شاهی از حدیث ابوسعید خدری دارد که با آن به درجه ی حسن می رسد.

- ۱- مدمن خمر: یعنی کسیکه معتاد به نوشیدن شراب باشد.
- ۲- مؤمن بسحر: کسی که معتقد به سحر و جادوگری باشد (و بدان روی آورد).
- ۳- قاطع رحم: کسیکه صلۀ رحم و پیوند خویشاوندی را قطع نماید.

محل استدلال:

استدلال از حدیث فوق این است که رسول الله ﷺ از اعتقاد داشتن به اینکه سحر، ذاتاً اثر می‌گذارد نهی فرمود. از اینرو برمسلمان لازم است که اعتقاد به این داشته باشد که سحر و هر چیز دیگر فقط به اراده و خواست الله ﷻ اثر می‌گذارد چنانچه می‌فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «یعنی آنان نمی‌توانند به کسی ضرر برسانند مگر به حکم و فیصله الله ﷻ».

۶- قال ابن مسعود رضی الله عنه: «مَنْ أَتَى عَرَافًا أَوْ سَاحِرًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ»^(۱).

ترجمه: از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود: «هر کس نزد قیافه شناس یا ساحر و کاهن برود و سخنانشان را تصدیق نماید، در حقیقت به آنچه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده کافر گردیده است».

سوم: اقوال علماء

۱- خطابی رحمته الله می‌گوید: بعضی از اهل هوا و هوس سحر را انکار کرده، و حقیقت آنرا باطل دانسته‌اند، در حالیکه بسیاری از عربها و اهل فارس و هند و بعضی از رومیان بر اثبات وجود سحر اتفاق نظر دارند، و اینان از تمام اهل زمین از نظر علم و دانش مقدم می‌باشند. و خداوند نیز می‌فرماید: ﴿يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ و ما را به پناه خواستن از شرّ آن، امر کرده و فرموده است: ﴿وَمَنْ شَرَّ النَّفَثَتْ فِي الْعُقَدِ﴾ و همچنین در مورد

۱- قال الحافظ المنذري رحمته الله في الترغيب (۴/۳۶): رواه البزار وأبو يعلى بإسناد جيد.

سحر، از رسول الله ﷺ احادیثی روایت شده است که غیر قابل انکار می‌باشند. و علمای فقه نیز در مورد عقوبت و سزای ساحر ارائه داده‌اند.

پس چگونه چیزی که اصل و حقیقتی نداشته باشد به این درجه شهرت می‌رسد؟ بنا براین نفی سحر و انکار حقیقت آن جهل و نادانی ای بیش نیست^(۱).

۲- قرطبی رحمه الله می‌گوید: اهل سنت بر این عقیده اند که سحر وجود داشته و دارای حقیقت می‌باشد. و بجز عموم معتزله و أبو إسحاق إسترا بادی از اصحاب شافعی که عقیده دارند بر اینکه که سحر حقیقت ندارد و می‌گوید: سحر نوعی خیال پردازی و توهم است که انسان چیزی را در غیر صورت اصلیش می‌بیند. آنها می‌گویند: در داستان موسی علیه السلام و ساحران فرعون آمده است که «یخیل الیه» یعنی در خیال او چنین بود که آنها حرکت می‌کنند و همچنین الله ﷻ فرموده است: ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ﴾ [الأعراف: ۱۱۶]. «یعنی مردم را چشم بند کردند». از اینرو معلوم می‌شود که سحر در واقع، حقیقت چیزی را تغییر نمی‌دهد بلکه در انظار مردم چنین معلوم می‌شد.

قرطبی می‌گوید: این استدلال بیجائی است. زیرا ما نیز انکار نمی‌کنیم که تخیل و غیره از اقسام سحر می‌باشند ولی موارد زیادی هم عقلاً و هم نقلاً ثابت شده که سحر، در اشیا حقیقتاً تأثیر گذاشته است. از جمله در آیه قرآن آمده که سحر را تعلیم می‌دادند. پس اگر حقیقت نمی‌داشت، چگونه قابل تعلیم بود.

همچنین در داستان ساحران فرعون آمده است که ﴿وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾ [الأعراف: ۱۱۶]. یعنی: «با جادویی بزرگ آمدند». همچنین با تفاه مفسرین سبب نزول سوره «فلق» بخاطر سحری بود که لبید بن اعصم برای رسول الله ﷺ کرده بود چنانکه در بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث آمده است که عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «فردی از یهود به نام زریق که او را لبید بن اعصم صدا می‌کردند، پیامبر ﷺ را سحر کرد».

در این حدیث آمده است که رسول الله ﷺ بعد از اینکه سحرش باطل شد فرمود: مرا شفا داد. بدیهی است که شفاء با دفع علت و زوال بیماری حاصل می‌شود. پس روشن که تأثیر سحر فقط تخیلی و وهمی نیست بلکه حقیقتاً نیز تأثیراتی بر جا می‌گذارد. و در این مورد اخباری قطعی از جانب خدا و رسولش، وجود دارد. و اندیشمندان و علمای اسلام که اجماع امت بوسیله آنها صورت می‌گیرد بر همین عقیده هستند که سحر دارای حقیقت است، و در مقابل این اجماع، سخن معتزله و دیگران ارزشی ندارد.

قرطبی می‌گوید: سحر از زمانهای قبل در میان مردم بوده و مردم در مورد آن صحبت‌هایی کرده اند، و ما روایتی را نداریم که در زمان صحابه و تابعین کسی اصل سحر را انکار کرده باشد^(۱).

۳- مارزی رحمه الله می‌گوید: سحر امری ثابت و مانند سائر اشیاء دارای حقیقت می‌باشد و در مسحور اثر می‌گذارد. بر خلاف گمان کسی که فکر می‌کند چیزی که بو سیله سحر اتفاق می‌افتد خیالاتی، باطل و بدور از حقیقت است.

و این گمانی باطل است بدلیل اینکه الله ﷻ در مورد سحر، در قرآن سخن گفته است و اینکه آنرا فرا می‌گیرند و از اعمال کفر آمیز است و در میان زن و شوهر جدایی می‌افکند. همچنین در مورد سحری که در حق پیامبر ﷺ آمده است که چیزهائی دفن شده بود. که همه در مورد اموری صدق پیدا می‌کند که حقیقتی داشته باشند.

و از نظر عقلی نیز بعید به نظر نمی‌رسد که خدا عملی خارق العاده بیافریند و فعل و انفعالاتی صورت گیرد که فقط گروهی از مردم (ساحران) بتوانند از آن استفاده کنند.

۱- تفسیر القرطبی (۴۶/۲).

هر کس به ابزارهای کشنده و سم‌های مهلک و داروهای بیماری زا و همچنین داروهای شفا بخش تامل کند در خواهد یافت که عقلاً ممکن است ساحر نیز دارای علم و سخن کشنده و یا تفرقه‌اندازی باشد.

۴- نووی رحمته الله علیه می‌گوید: قول راجح همین است که سحر را حقیقتی است. و جمهور علماء نیز همین را می‌گویند. و کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله نیز بر همین عقیده دلالت دارند.

۵- ابن قدامه رحمته الله علیه می‌گوید: سحر دارای حقیقت است. بخشی از آن، شخص مسحور را می‌کشد بخشی مریض می‌کند و نوعی، مرد را از نزدیکی با همسرش باز می‌دارد و قسمتی دیگر میان زن و شهر جدائی می‌افکند.

می‌گوید: این بخش از سحر که از مرد قدرت همبستری را می‌گیرد خیلی رایج و شناخته شده و به حد تواتر رسیده است که کسی آنرا انکار نمی‌کند. و این قبیل از اخبار ساحران بحدی زیاد است که همه آنها را دروغ پنداشتن کار دشواری است.

۶- ابو محمد مقدسی رحمته الله علیه در (الکافی) می‌گوید: سحر عبارت است از تعویذ و گره هایی و دم هایی که در قلب و جسم اثر می‌گذارد و در نتیجه یا شخص را می‌کشد و یا بیمار می‌کند و یا میان زن و شوهر جدائی می‌افکند.

خداوند، می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾ و همچنین می‌فرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾ یعنی: «از شرّ ساحرانی که گره می‌زنند در سحرشان و در گره ها دم می‌کنند».

و اگر سحر دارای حقیقت نبود، خدا به پناه خواستن از آن دستور نمی‌داد^(۱).

۷- علامه ابن قیم رحمته الله علیه در بدائع الفوائد می‌گوید: این قول خدا که می‌فرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾

۱- نقلا عن فتح المجید (۳۱۴).

و حدیث عائشه رضی الله عنها که قبلاً گذشت، به تأثیر سحر و حقیقت آن دلالت دارند^(۱).

۸- أبوالعز الحنفی رحمته الله می‌گوید: علماء در مورد حقیقت سحر و انواع آن، با هم اختلاف نظر دارند و اکثر بر این باورند که سحر در مرگ مسحور و بیمار نمودنش، بدون اینکه ظاهراً چیزی به او اصابت بکند مؤثرتر است^(۲).

۱- نقلاً: عن هامش فتح المجید (۳۱۵) تعلیق الأرناؤوط.

۲- شرح العقيدة الطحاوية (۵۰۵).

فصل سوم:

اقسام سحر

اقسام سحر نزد رازی

أبو عبدالله رازی می گوید: سحر دارای هشت قسم می باشد:

اول: سحر سیارات هفتگانه

سحر کسانی که سیارات هفتگانه را عبادت می کنند. و آنها را مدبر عالم و عامل خیر و شر می دانند. اینها در واقع کسانی هستند، که خدا، ابراهیم علیه السلام را نزد آنان فرستاد.

دوم: سحر اصحاب تلقین و نفسهای قوی

استدلال آنها بدینصورت است که، وهم و تلقین دارای تأثیری است، که برای انسان ممکن می سازد که بر تنه درخت خرما بالا برود در حالی که اگر آن تنه درخت بر روی نهر نصب شده باشد، در حالت عادی نمی تواند بر روی آن برود.

به چیزهای قرمز سرخ هر کسی که چهره صرع است به اشیاء خیلی درخشان یا اشیائی که مثل اینکه، پزشکان اتفاق نظر دارند، که نباید شخصی که دچار خون دماغ می شود نباید به چیزهای قرمز، خیره شود و همچنین کسیکه دچار سرگیجه می شود، نباید به چیزهای پر زرق و برق و چرخنده نگاه کند.

این منع بدلیل آنست که، طبیعت و سرشت آدمی مطیع تلقین و اوهام است.

سوم: کمک خواستن از ارواح زمینی

یعنی از جنها که آنان یا مسلماناند و یا کافر که نوع دوم همان شیاطین می باشند. سپس می گوید: صاحبان این حرفه و افراد با تجربه در این زمینه می دانند که رسیدن به

جنها و دوست شدن با آنان کاری است ساده که با اندک دم و دودی حاصل می‌شود، که آنرا عمل تسخیر می‌نامند.

چهارم: تخیلات و چشم بندی و شعبه بازی

و آن بر این اساس است که گاهی چشم دچار خطا می‌شود. مثلاً به چیزی خیره می‌گردد و به اطراف آن متوجه نمی‌شود.

مگر ندیده اید که شعبده باز ماهر، چگونه انظار مردم را جلب می‌کند و آنان را کاملاً متوجه کاری می‌نماید، آنگاه در یک چشم بهم زدن، کار دیگری انجام می‌دهد، که ناظران فکر آنرا هم نکرده بودند، و همه را شگفت‌زده می‌کند. که اگر زیاد حرف نمی‌زد و توجه ناظران بوسیله سخنان و حرکات خویش نمی‌دزدید، یقیناً آنان متوجه کارش می‌شدند و شگفت‌زده نمی‌گشتند.

پنجم: استعانت و کمک گرفتن از خواص ادویه جات غذایی و روغنی

که خاصیت و تأثیر این اشیاء را نمی‌توان انکار کرد، همانطور که خاصیت اشیاء مغناطیسی غیر قابل انکار می‌باشد.

ششم: ایجاب رعب و تعلق خاطر

مثلاً ساحر وانمود می‌کند که بوسیله اسم اعظم الله ﷻ جنها را تسخیر نموده و پیرو خویش کرده است. آنگاه انسان ضعیف النفس با شنیدن این ادعای ساحر، مرعوب می‌شود و بدو تعلق قلبی پیدا می‌کند. که در نتیجه حواس او ضعیف می‌شود و برای ساحر ممکن می‌سازد که با او هر گونه که بخواهد رفتار نماید.

ابن کثیر می‌گوید: رازی، بسیاری از اینگونه موارد را بخاطر دقت و لطافت آنها، از اقسام سحر دانسته است. زیرا سحر در لغت به هر چیز لطیف و دقیق اطلاق می‌شود که مأخذ آن نیز مخفی و پوشیده باشد.^(۱)

تقسیم راغب

راغب می‌گوید: سحر یعنی:

۱- عملی که دقیق و با لطافت باشد. چنانکه می‌گویند «سحر الصبی» یعنی در چه تمایل پیدا کرد و او را شیفته ساخت. یا اینکه شعرا، چشم را به سحر توصیف می‌کنند، یعنی جذابیته دارد که نظرها را بخود جلب می‌کند.

یا اینکه می‌گویند طبیعت سحرآمیز و از همین قبیل است آنچه خداوند، می‌فرماید: ﴿بَلْ خُنَّ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ﴾ [الحجر: ۱۵]. «بلکه ما جادو شده‌ایم».

و همچنین حدیث پیامبر ﷺ که می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لِسِحْرًا» «بعضی سخنها سحرگونه تأثیر می‌گذارد».

۲- سحری که محض فریب و تخیل است و عاری از حقیقت است مانند آنچه که شعبده باز انجام می‌دهد.

۳- آنچه به کمک شیاطین و پس از تقرب و رفاقت با آنان انجام می‌گیرد. و به همین نوع سحر، خدا اشاره می‌کند، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «سلیمان کفر نکرد، بلکه شیاطین کفر ورزیدند وقتی که مردم را سحر آموزش دادند».

۴- سحری که در آن ستاره‌ها، خوانده می‌شوند و بگمان ساحران روحانیت آنان احضار می‌گردد^(۲).

۱- تفسیر ابن کثیر (۱/۴۷).

۲- فتح الباری (۲۲۲/۱۰).

توضیح و تحقیقی پیرامون انواع سحر

از تقسیمی که رازی و راغب و دیگر علماء برای انواع سحر داشته‌اند در می‌یابیم که آنان برخی از اموری را که در واقع از انواع سحر نیستند در آن داخل نموده‌اند. زیرا آنان گول معنی لغوی کلمه سحر را خورده‌اند. و هر آنچیزی را که بمعنی لطافت باشد و سببش مخفی باشد در آن شامل کرده‌اند. حالانکه هیچ یک از آنان در اینجا مقصود نیست بلکه فقط آن نوع سحری مقصود است که در آن، ساحر به کمک جن و شیاطین، دست به عمل سحر می‌زند.

لازم بذکر است در میان ساحران چیزی به نام «روحانیت ستارگان» وجود دارد. چنانکه رازی و راغب به آن اشاره نمودند ولی واقعیت اینست که ستارگان مخلوقات خدا، می‌باشند، و هیچگونه روحانیت و تأثیری بر کسی بجا نمی‌گذارند.

شاید کسی بگوید: ما، دیده‌ایم که ساحر، با خواندن ستارگان بوسیله نامهای آنها و یا رموز مخصوص، موفق به انجام سحر می‌شود.

باید گفت: که اگر چنین است پس در واقع انجام سحر توسط همان جنات و شیاطین است ولی انجام گرفتن آن توسط صدا زدن ستارگان بخاطر گمراهی آنان است. چنانکه بت پرستان قدیم، بتها و سنگهای خود را صدا می‌کردند آنگاه جنها و شیاطین به او پاسخ می‌دادند، بیچاره گمان می‌کرد که بت صدایش را شنیده و پاسخ می‌دهد. و اینگونه راههای گمراه نمودن زیاد است.

فصل چهارم: چگونه ساحر جن را احضار می‌کند؟

توافق بین ساحر و شیطان

غالباً شیطان و ساحر با هم قرار می‌گذارند، بر اینکه ساحر برخی امور شرکی یا کفر صریح را مخفیانه یا آشکار انجام دهد، آنگاه شیطان و جن، برای او نیز خدمتی انجام می‌دهند یا در تسخیر او در می‌آیند.

معمولاً ساحر با یکی از سر کرده های جنها پیمان می‌بندد، آنگاه او یکی از زیر دستان نادان خود را در اختیار ساحر می‌گذارد تا از او پیروی نماید و او را در جریان برخی رویداد ها بگذارد یا در میان دو نفر جدایی بیندازد یا دو نفر را با هم دوست بگرداند یا شوهر را از نزدیکی با همسرش باز دارد و دیگر اموری که بعداً به تفصیل در مورد آنها سخن خواهیم گفت.

بدینصورت ساحر، بوسیله جن هر عمل شری را که بخواهد انجام می‌دهد، و احیاناً اگر جن از اطاعت و سر پیچی کند، ساحر شکایت او را با بزرگ جنها می‌کند که او یا این جن را تنبیه می‌نماید یا تعویضش می‌کند.

بخاطر همین تسلیم اجباری است که گاهی جن، به خود ساحر و فرزندانش نیز زیانهای می‌رساند از قبیل، سر درد، بی خوابی، ترس و اضطراب در خواب و ... حتی بسیاری از ساحران بچه دار نمی‌شوند، زیرا جن بچه هایشان را در رحم مادر از بین می‌برد. چنانکه برخی از ساحران فقط بخاطر بچه دار شدن دست از ساحری بر داشته‌اند.

بیاد می‌آورم که زن بیماری را که سحر شده بود، معالجه می‌کردم. وقتی بر او قرآن خواندم، جن به سخن در آمد و گفت نمی‌توانم او را بگذارم. گفتم چرا؟ گفت می‌ترسم

که ساحر مرا به قتل برساند. گفتم: از اینجا نقل مکان کن و به جایی برو که ساحر تو را نبیند. گفت: جنهای دیگری را به دنبالم خواهد فرستاد.

گفتم: اگر مسلمان شوی و توبه کنی، من آیاتی از قرآن را به تو تعلیم می‌دهم که با خواندن آن از شر جنهای کافر، در امان باشی.

گفت: خیر من مسلمان نمی‌شوم و بر دین نصرانیت خواهم ماند و بیرون نمی‌شوم. گفتم: من اکنون به امید و کمک الله ﷻ آیاتی از قرآن را بر تو می‌خوانم و تو را می‌سوزانم. آنگاه او را به شدت کتک زدم. شروع کرد به گریه کردن و گفت: بیرون می‌شوم. بیرون می‌شوم. آنگاه بیرون شد و برای همیشه رفت.

طبعاً، هر چند ساحر بیشتر کفر و خباثت کند، جنها نیز بیشتر و بهتر مطیع او می‌شوند. و اگر عکس قضیه باشد، آنها نیز کمتر از او حرف‌شنوای خواهند داشت.

چگونه ساحر جن را احضار می‌کند؟

برای این امر راه‌های زیادی وجود دارد که هیچکدام از کفر و شرک خالی نیست. در اینجا بنده به ذکر هشت نوع از آنها خواهم پرداخت و اشاره ای به نوع شرک و کفر هر یک نیز خواهم داشت. تا برای خوانندگان، فرق بین علاج قرآنی و علاج شیطانی (سحر) آشکار گردد. زیرا برخی از مسلمانان ساده وقتی می‌بینند، ساحر در ابتدا آیاتی از کلام الله مجید بر زبان می‌آورد، فکر می‌کنند که او با قرآن علاج می‌نماید در حالی که چنین نیست و ساحر آیات را فقط برای فریب دادن آنها بر زبان می‌آورد.

روش نخست: سوگند یاد کردن

ساحر وارد اتاقی تاریک می‌شود و آتشی می‌افروزد و روی آن نوعی بخور می‌گذارد بدین تفصیل که اگر بخواهد میان زن و شوهر جدائی بیندازد یا ایجاد دشمنی و امثال آن بکند، مواد بدبو و تندی روی آتش می‌گذارد و اگر بخواهد، محبت ایجاد کند، مرد بسته ای را باز کند و سحری را باطل نماید، مواد خوشبو کننده ای روی آتش می‌گذارد.

آنگاه شروع به خواندن طلسمهای مخصوص می‌کند، جنها را سوگند شرک‌آمیز می‌دهد، و خود به بزرگان جن متوسل می‌شود و آنها را تعظیم می‌کند. اینها همه در حالی است که خودش نیز احتلام و ناپاک است و یا لباس ملوث و ناپاک بر تن دارد. آنگاه در جلوی او شبیهی ظاهر می‌شود، بصورت سگ یا مار یا چیز دیگری یا صدایی می‌شنود و خواسته خود را مطرح می‌کند.

گاهی هیچ یک از این اتفاقات نمی‌افتد بلکه ساحر پیراهن یا چند تار موی کسی را که می‌خواهد برایش سحر بکند، بر می‌دارد و سحر خود را بر آن می‌دمد و به جنی که در تسخیر اوست دستورات لازم را صادر می‌کند. از روش فوق برای ما آشکار گردید که:

۱- جنها جاهای تاریک را بهتر می‌پسندند.

۲- جن از بوی بخوری که اسم الله عز و جل بر آن گرفته نشده است تغذیه می‌شود.

۳- سوگند خوردن به غیر الله عز و جل و کمک خواستن از آنها.

۴- جن و شیاطین نجاست و نا پاکی را دوست دارند.

روش دوم: ذبح کردن

ساحر پرنده یا حیوان یا مرغ و کبوتری را با اوصاف معینی حسب خواسته جن حاضر می‌نماید و غالباً رنگ سیاه را انتخاب می‌کند زیرا جنها رنگ سیاه را از سایر رنگها بیشتر دوست دارند^(۱). و آنرا بدون ذکر نام الله عز و جل ذبح می‌کند. و احياناً مقداری از خون آنرا به جسم بیمار می‌مالند سپس حیوان مذبح را به خرابه یا چاه یا خانه متروکه ای که غالباً جای سکونت جنها می‌باشند، می‌اندازد.

و ساحر به خانه اش بر می‌گردد و طلسم و افسون می‌خواند و مقصود خود را از جن می‌طلبد.

توضیح در مورد این روش، در این روش دو نوع شرک وجود دارد:

۱- صحیح مسلم مرفوعاً (الکلب الأسود شیطان) ولقد اعترف لي بعض الجن بذلك. انظر وقایة الإنسان (۱۰۴).

اول: ذبح کردن برای جن و این به اتفاق علماء سلف و خلف حرام بلکه نوعی شرک می‌باشد، زیرا ذبح برای غیر الله شرک است و جایز نیست که از گوشت چنین حیوانی خورده شود. تا چه رسد که کسی مرتکب چنین عملی بشود. ولی متأسفانه در هر زمان و مکان هستند انسانهای بد طبعی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند. از یحیی بن یحیی نقل است که وهب گفته است: بعضی از خلفا، چشمه‌ای را کشف کردند و خواستند آبش را جاری سازند آنگاه برای جنها حیوان ذبح نمودند تا آب چشمه را خراب نکنند و گوشتها را میان مردم تقسیم کردند وقتی این خبر به ابن شهاب زهری رسید گفت: او چیزی را که برایش جایز نبوده ذبح کرده و به مردم خو راکی را که آن حلال نبوده داده است سپس فرمود: «رسول الله ﷺ از ذبح کردن برای جنها منع کرده است».

همچنین در صحیح مسلم از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود:

«لعن الله من ذبح لغير الله» «لعنت خدا بر کسی باد که به نام غیر الله ذبح کند».

ثانیاً: آورد و طلسمهائی که برای احضار جن می‌خواند، مملو از کلمات شرک آمیز اند: چنانکه شیخ الإسلام ابن تیمیه در کتابهای خود آورده است^(۱).

روش سوم: سُفلیه

و این طریقه میان ساحران به روش «سُفلیه» مشهور است. در این روش گروهی از جنها و شیاطین در خدمت ساحر قرار می‌گیرند و او سر پرستی آنها را بعهده خواهد داشت.

صورت کامل این روش چنین است که ساحر قرآن مجید را بصورت کفش در می‌آورد و می‌پوشد و با آن داخل بیت الخلاء می‌رود و در آنجا طلسمهای کفرآمیز خود

۱- راجع مثلاً رسالة (الإبانة في عموم الرسالة).

را می‌خواند. و از آنجا بیرون می‌شود، در حالی که گروهی از جن و شیاطین گوش به فرمان وی می‌شوند.

بدینصورت دچار خسارت و کفری سنگین می‌شود و سر کرده شیاطین می‌گردد. «لعنت خدا بر او باد».

و از دیگر شرایط در این نوع سحر اینست که ساحر مجموعه ای از گناهان کبیره را مرتکب می‌شود از قبیل زنا با محارم، لواطت، بدگویی و طعنه در دین و غیره، تا شیطان کاملاً از او راضی بشود.

روش چهارم: نجاست

در این روش ساحر ملعون سوره ای از سوره‌های قرآن کریم را با خون حیض یا دیگر نجاست می‌نویسد سپس طلسمهایی شرکی را می‌خواند و جن را حاضر می‌گرداند و خواسته خود را با او در میان می‌گذارد. بدیهی است که با این روش، کفر آشکاری مرتکب می‌شود زیرا توهین نمودن به آیه ای از قرآن کریم، کفر است تا چه رسد به سوره ای از آن.

خداوند قلبهای ما را بر ایمان، ثابت و استوار بدار و ما را با بهترین بندگان محشور بگردان.

روش پنجم: واژگون نمودن آیات

در این روش، ساحر سوره ای از سوره‌های قرآن کریم را بر عکس می‌نویسد، سپس شرکی را می‌خواند و جن را احضار می‌کند و به او دستوراتی می‌دهد، این روش نیز قطعاً حرام است.

روش ششم: کمک گرفتن از ستارگان

ستاره پرستی: و این روش را « رصد » یعنی کمین کردن نامگذاری کرده اند زیرا برای طلوع ستاره ای معین، کمین می کند سپس با خواندن طلسمهائی سحری، روبروی آن می ایستد، و از خود حرکاتی انجام می دهد که گمان می کند، قوای معنوی ستاره را تسخیر می نماید. ولی در واقع، این نوعی پرستش و تعظیم ستاره است که شاید خود ساحر متوجه آن نباشد. آنگاه شیاطین به کمک او بر می خیزند و در کارش موفق می شود، بیچاره فکر می کند که ستاره با او همکاری نموده است غافل از اینکه شیطان بخاطر گمراه کردنش به کمک او برخواسته است.

حتی بعضی ها منتظر برخی از ستارگان می مانند که فقط در سال یکمرتبه طلوع می کنند.

روش هفتم: کف زدن

در این روش، ساحر، کودکی را که هنوز بالغ نشده و مشروط به اینکه وضو نداشته باشد می آورد و بر کف دست او چنین خط مربعی ترسیم می کند:

و در چهار طرف آن مهر، طلسمهائی که شامل شرک می باشد می نویسد، سپس در وسط آن مربع در کف دست کودک روغن و گل آبی رنگی، و یا روغن و جوهر آبی قرار می دهد. آنگاه طلسم دیگری با حروف جداگانه بر کاغذی مستطیل شکل، می نویسد.

سپس این کاغذ را مانند چتری بر چهره کودک می اندازد و بالای آن کلاه می گذارد تا برگ کاغذ ثابت بماند آنگاه پارچه ای سنگین بر سر کودک می اندازد، و کودک را موظف می کند به کف خویش بنگرد، و خود شروع به خواندن اوراد کفری می کند، کودک احساس می کند، نوری بر کف دستش می درخشد و چیزهائی را در آن می بیند. ساحر از او می پرسد چه می بینی؟ کودک می گوید: چهره مردی را می بینم. ساحر می گوید: به او بگو: چنین و چنان بکند.

روش هشتم: نشان و اثر شخص

و در این روش، ساحر، بعضی از آثار مریض، دستمال یا عمامه یا پیراهن یا هر چیزی که بوی عرق مریض را داشته باشد می‌طلبد سپس گوشهٔ این دستمال را گره می‌زند سپس به اندازهٔ چهار انگشت از این دستمال را اندازه می‌گیرد و آنرا محکم می‌گیرد، و سوره تکاثر یا سوره کوچک دیگری می‌خواند و صدایش را بلند می‌کند، سپس بر آن اوراد و طلسمهائی شرکی را می‌خواند و با خواندن آن صدایش را آهسته می‌کند، آنگاه جنها را صدا می‌زند و می‌گوید: اگر علت بیماری این شخص جن زدگی است، این پارچه را کوچکتر بنمائید و اگر به علت چشم زخم، بیمار است، آنرا درازتر نمائید و اگر نیاز به مداوای پزشکی دارد، پارچه را به حال خود بگذارید.

آنگاه بار دیگر، آن پارچه را اندازه گیری نموده و نتیجه را به بیمار منعکس می‌کند.

در این روش:

- ۱- بیمار را در مغالطه می‌اندازد و چنین وانمود می‌کند که او را با قرآن، معالجه می‌کند در حالی که مخفیانه اوراد و طلسمهای خود را می‌خواند.
- ۲- استعانت و کمک خواستن از جنها وجود دارد که نوعی شرک با خداوند است.
- ۳- از آنجا که جنها به دروغگویی معروف اند، چه معلوم که بیماری واقعی را نگفته: بلکه بیماری دیگری وانمود کنند. چنانکه بسیاری از بیماران گفته‌اند: که ساحر، بیماری ما را چیزی دیگر عنوان کرده و بعداً متوجه شده‌ایم که بیماری ما چیزی دیگر بوده است.

نشانه‌هایی برای شناسائی ساحران

هر گاه یکی از این علایم را در فردی، مشاهده نمودی، یقین بدان که او ساحر است:

- ۱- پرسیدن از بیمار، نام و نام مادرش را.
- ۲- گرفتن آثاری از بیمار از قبیل: لباس، کلاه، روسری و زیر پیراهن و ...

- ۳- طلب کردن حیوانی مخصوص، برای ذبح نمودن و خون آلود کردن قسمتی از بدن بیمار و یا انداختن حیوانی مذبوح، در خرابه‌ای از خرابه‌ها.
 - ۴- نوشتن طلسم‌ها.
 - ۵- خواندن اوراد و دعا‌های نامفهوم.
 - ۶- کشیدن چادری روی بیمار که دارای اشکال مربعی است که در آنها حروف الفبا و اعداد نوشته شده است.
 - ۷- ممنوع ساختن بیمار از ملاقات با مردم و از آفتاب، برای مدتی.
 - ۸- ممنوع ساختن بیمار از استفاده آب برای مدتی.
 - ۹- دادن چیزهایی به بیمار، برای دفن کردن.
 - ۱۰- دادن کاغذهایی جهت سوزاندن و دود کردن.
 - ۱۱- زمزمه کردن سخنان نامفهوم.
 - ۱۲- خبر داشتن از نام و نامهای محل سکونت بیمار و از بیماریش.
 - ۱۳- نوشتن حروف جداگانه، در ظرفی سفالین و دستور دادن به بیمار که آنرا بشوید و بنوشد.
- پس بر شماست ای مسلمان که پس از اینکه ساحر را شناسائی نمودی از آن بگریزی و از رفتن نزد او برای معالجه پرهیز نمائی تا مشمول این فرمایش رسول الله ﷺ نشوی که فرمود: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ»^(۱).
- «کسی که نزد کاهنی برود و او را در آنچه می‌گوید، تصدیق نماید، به محمد ﷺ کفر ورزیده است».

۱- رواه البزار وهو حديث حسن بشواهد.

فصل پنجم: حکم سحر و ساحر در اسلام

۱- امام مالک رحمته الله می‌فرماید: ساحری که بر سحرش عمل می‌کند و کسی غیر از او تا بحال آن سحر را انجام نداده است مانند کسی است که الله تعالی در مورد وی در کتابش می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و قطعاً می‌دانستند که هر کس، خریدار چنین متاعی باشد، هیچ بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت». رأی من در مورد چنین ساحری است که اگر خودش شخصاً براین سحر عمل کرده باید کشته شود^(۱).

۲- ابن قدامه رحمته الله می‌فرماید: حد ساحر قتل است، و این رأی عمر و عثمان بن عفان، ابن عمرو حفصه و جندب بن عبد الله و جندب بن کعب و قیس بن سعد و عمر بن عبدالعزیز و همچنین نظریه ابو حنیفه و مالک رحمته الله است^(۲).

۳- قرطبی رحمته الله می‌گوید: فقهاء در مورد حکم ساحر مسلمان و ذمی (کافری که در سرزمین اسلام زندگی می‌کند) اختلاف کرده اند، امام مالک می‌گوید: وقتی مسلمانی با کلماتی کفرآمیز، سحر کرد، بدون اینکه به او مهلت توبه داده شود، باید قتل گردد و توبه‌اش نیز پذیرفته نمی‌شود، زیرا معلوم نیست که قلباً توبه کرده باشد یا خیر. چنین شخصی مرتد و کافر محسوب می‌شود و جزایش قتل است. چنانکه در این آیه، خداوند سحر را کفر نامیده است: ﴿وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا خُنْ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرُ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «و به کسی تعلیم نمی‌دهند مگر اینکه می‌گوید: ما سبب آزمایش هستیم، پس کافر

۱- الموطأ (۶۲۸).

۲- المغنی (۱۱۵/۱۰).

مشو». همین است نظر امام احمد و ابو ثور و اسحاق و شافعی^(۱) و ابوحنیفه^(۲).

۴- ابن منذر^(۳) می‌گوید: اگر ساحر خود اعتراف نمود و یا بوسیله گواهان معلوم شد که با کلمات کفر آمیز، مرتکب عمل سحر شده است، قتلش واجب می‌شود. و اما اگر کلماتش، کفر آمیز نبود، نباید قتل بشود.

و اگر برای مسحور، اتفاقی افتاد که موجب قصاص می‌شد، از او قصاص گرفته نشود. و اگر طوری بود که در آن دیه لازم می‌شد، دیه بپردازد.

۵- حافظ ابن کثیر^(۴) می‌گوید: کسانی که ساحر را تکفیر می‌کنند از این قول خداوند استدلال می‌نمایند: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۳]. چنانکه از احمد بن حنبل و گروهی از سلف روایت شده است.

برخی گفته‌اند: ساحر کافر نمی‌شود ولی بعنوان حد، باید گردنش زده شود. چنانکه امام شافعی و احمد از سفیان بن عیینه و او از عمرو بن دینار، از بجله بن عبده روایت کرده است که عمر بن خطاب^(۵) نامه ای نوشت و در آن به قتل ساحران دستور داد و ما پس از این دستور، ساحر را به قتل رساندیم.

همچنین از ام المؤمنین حفصه^(۶)، ثابت است که دستور به قتل کنیز خود داد که او را سحر کرده بود.

امام احمد^(۷) می‌گوید: با سند صحیح، فتوای سه نفر از اصحاب^(۸) در مورد قتل ساحر نقل شده است^(۹).

۱- قرطبی چنین گفته‌است، اما مشهور از امام شافعی این است که ایشان باین نظر اند که ساحر بخاطر سحرش کشته نمی‌شود مگر اینکه اعتراف کند که بوسیله سحرش کسی را بقتل رسانیده است که در آنصورت، او قصاصاً باید کشته شود. چنانچه ابن المنذر و دیگران این را از ایشان نقل کرده‌اند.

۲- تفسیر القرطبی (۴۸/۲).

۳- تفسیر ابن کثیر (۱۴۴/۱).

۶- حافظ ابن حجر رحمته الله می گوید: امام مالک رحمته الله می گوید: ساحر زندیق است. و توبه اش پذیرفته نخواهد شد و اگر ثابت شد باید بقتل برسد و رأی احمد نیز همین است. و شافعی رحمته الله می گوید: ساحر کشته نمی شود مگر اینکه اعتراف کند که بوسیله سحرش کسی را بقتل رسانیده است که در آنصورت، او باید کشته شود^(۱). خلاصه اینکه با توضیحاتی که بیان شد، برای ما آشکار گشت که جمهور علماء، معتقد به قتل ساحر می باشند بجز شافعی رحمته الله که می گوید: ساحر کشته نمی شود، مگر اینکه بوسیله سحرش کسی را کشته باشد، آنگاه بعنوان قصاص کشته می شود.

حکم ساحر اهل کتاب

أبوحنیفه رحمته الله می گوید: در روشنی احادیث و اخبار، ساحر اهل کتاب کشته می شود، زیرا سحر جنایتی است که بوسیله آن انسانی نابود می گردد. پس قتل ساحر ذمی، مانند ساحری است که خود را مسلمان می داند و واجب است. امام مالک رحمته الله می گوید: ساحر اهل کتاب کشته نمی شود مگر زمانی که بوسیله سحرش کسی را بقتل برساند در اینصورت کشته شود. همچنین می گوید: اگر بوسیله سحرش به مسلمانی ضرر وارد کرد، این خود شکستن عهدهی است که بین او و مسلمانان بوده، پس واجب القتل می باشد و باید کشته شود. و اینکه آنحضرت صلی الله علیه و آله لبید بن اعصم را قتل نکرد، بخاطر این بود که رسول الله صلی الله علیه و آله، بخاطر خود انتقام نمی گرفت. و شاید این خطر نیز وجود داشت که بین دیگر مسلمانان و آن دسته از انصار که هم پیمانان بودند، درگیری رخ دهد. شافعی رحمته الله می گوید: ساحر اهل کتاب کشته نمی شود مگر زمانی که بوسیله سحرش کسی را بقتل برساند^(۲).

۱- فتح الباری (۲۳۶/۱۰).

۲- فتح الباری (۲۳۶/۱۰).

ابن قدامه رحمته الله می گوید: اما ساحر اهل کتاب کشته نمی شود مگر اینکه بوسیله سحرش کسی را بقتل برساند، زیرا از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده که لبید بن اعصم آنحضرت صلی الله علیه و آله را سحر کرده بود، بقتل نرسانید.

ثانیاً: گناه سحر از شرک به خدا بزرگتر نیست، پس وقتی که مشرک، کشته نمی شود، چگونه ساحر، کشته می شود.

ایشان می افزاید که اخبار و احادیثی که در مورد قتل ساحر روایت شده اند، مصداق آنها ساحر مسلمان است، زیرا او بوسیله سحرش کافر می شود، و ساحر اهل کتاب، از قبل کافر است.

آیا باطل کردن سحر با سحر جایز است؟

۱- قتاده رحمته الله می گوید: به سعید بن مسیب گفتم: مردی جادو شده است و از هم خوابی با همسرش بسته شده، آیا سحرش باطل کرده شود؟

گفت: باطل کردن سحر، اشکالی ندارد، زیرا کسانی که دست به این کار (ابطال سحر) می زنند اراده اصلاح دارند، و چیزی که برای مسلمان مفید باشد، ممنوعیتی ندارد^(۱).

۲- قرطبی رحمته الله می گوید^(۲): در این مورد که آیا شخص مسحور، برای باطل نمودن سحرش نزد ساحر برود یا خیر؟ علماء در این مورد اختلاف نظر دارند.

سعید بن مسیب آنها جایز دانسته، و رأی مزنی نیز همین است. شعبی می گوید: باطل کردن سحر بطرز معروف عربها اشکالی ندارد، و حسن بصری این کار را ناجایز می داند.

گفتم: ابطال سحر نوعی از علاج می باشد که بوسیله آن کسی که گمان می رود سحر شده یا جن دارد معالجه می شود.

۱- بخاری آن را بصورت معلق روایت کرده است (۱۰/ ۲۳۲ فتح).

۲- تفسیر قرطبی (۴۹/۲).

۳- ابن قدامه رحمته الله می گوید: شخصی که سحر را باطل می کند اگر بوسیله آیاتی از قرآن، یا با اذکار و ... یا کلمه ای که دارای اشکال شرعی نباشد، ممنوعیتی ندارد، و اگر بوسیله کلماتی سحر آمیز باشد، احمد بن حنبل در مورد آن سکوت اختیار کرده است^(۱).

۴- حافظ ابن حجر رحمته الله می گوید: هدف این سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «النشرة من عمل الشیطان»^(۲). (ابطال سحر از عمل شیطان است) اشاره به اصل این کار است اما اگر کسی به نیت خیر آنرا انجام دهد، اشکالی ندارد. و می گوید: احتمال دارد که ابطال سحر بر دو نوع (خوب و بد) باشد. به نظرم همین سخن، ابن حجر درست باشد. زیرا نشرة بر دو نوع است:

- ۱- ابطال جایز که بوسیله قرآن و دعا ها و اذکار مشروع، سحر را باطل کنند.
- ۲- ابطال حرام که بوسیله سحر باطل نمایند. که در آن از شیاطین کمک خواسته شود و شاید به همین نوع، در حدیث فوق اشاره شده است. و چگونه این نوع ابطال جایز باشد در حالی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در چندین حدیث از رفتن نزد ساحران و منجمان، منع ساخته و فرموده است: «هر کس آنان را تصدیق نماید به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کفر ورزیده است»^(۳).

۵- ابن قیم رحمته الله می گوید: ابطال سحر از مسحور، بر دو نوع است:

- ۱- باطل کردن سحر بوسیله سحر که قطعاً این از عمل شیطان می باشد و قول حسن بصری بر همین نوع صادق می آید. زیرا هم ابطال کننده و هم مسحور، به شیطان متوسل می شوند که در نتیجه، شیطان سحر را نابود می کند.
- ۲- ابطال بوسیله دم و معوذات و دعاهاى جایز، و این نوع، اشکالی ندارد.

۱- المغنی (۱۱۴/۱۰).

۲- احمد و ابوداود، حافظ ابن حجر در فتح الباری اسناد آن را حسن گفته است. فتح الباری (۲۳۳/۱۰).

۳- فتح الباری (۲۲۵/۱۰).

آیا فرا گرفتن سحر، جایز است؟

- ۱- حافظ ابن حجر رحمته الله می گوید: این قول خدا که می فرماید: ﴿حَتَّىٰ يَقُولَ إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. اشاره به این است که یاد گرفتن سحر، کفر می باشد.
- ۲- ابن قدامه رحمته الله می گوید: یاد گرفتن و یاد دادن سحر حرام است و در میان اهل علم، در این باره اختلافی وجود ندارد.
- اصحاب ما می گوید^(۱): ساحر با یاد گرفتن سحر و عمل بر آن کافر می شود، فرق نمی کند که او خود به مباح بودن سحر معتقد باشد یا خیر^(۲).
- ۳- ابو عبد الله رازی می گوید: به اتفاق محققان، علم سحر چیز زشت و ممنوعی نیست. زیرا هیچ علم و دانشی بد نیست. و از سخن کلی خداوند که می فرماید: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹]. «آیا آنان که می دانند و آنان که نمی دانند، یکسان و برابرند؟». نیز چنین معلوم می شود. و اگر سحر یاد گرفته نشود، فرق آن با معجزه دانسته نمی شود. و علم به اینکه بدانیم که حقا معجزه، چیزی خارق العاده و بدستور خدا است واجب است. و با دانستن سحر می توان معجزه را تشخیص داد، پس چیزی که واجب بر آن متوقف است واجب است. یعنی فرا گرفتن علم سحر نیز واجب است^(۳).
- ۴- حافظ ابن کثیر رحمته الله می گوید: به سخنان رازی از چندین جهت اشکال وارد است.
 - ۱- این سخن وی که می گوید دانش علم سحر، زشت و ناجایز نیست. اگر معتقد است که عقلاً بد نیست پس مخالفان او از معتزله این را قبول ندارند، و اگر منظورش این

۱- منظورش علمای مذهب حنبلی است.

۲- المغنی (۱۰/۱۰۶).

۳- ابن کثیر (۱/۱۴۵).

است که شرعاً زشت نیست، سخنش با آیه مخالف است که می‌فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. که یاد گرفتن سحر را کار زشتی دانسته است.

و در حدیث صحیح از آنحضرت ﷺ روایت شده که فرموده است: «مَنْ أَتَىٰ عَرَافًا أَوْ كَاهِنًا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ»^(۱). «یعنی کسی که نزد منجم و غیب‌گویی برود بدرستی که به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کفر ورزیده است».

و در سنن روایتی است که: «مَنْ عَقَدَ عُقْدَةً ثُمَّ نَفَثَ فِيهَا فَقَدْ سَحَرَ». «گره زدن و فوت کردن در آن، سحر است».

وقتی سخن ایشان که می‌گوید: «یاد گرفتن علم سحر، ممنوع نیست و تمام محققان بر این قول متفق‌اند».

قابل قبول نیست، زیرا آیه و احادیثی که بیان شد دلالت بر ممنوعیت آن دارند. و کجا است اتفاق محققان و اجماع آنان بر جایز بودن این امر؟.

و اما اینکه ایشان علم سحر را مشمول این سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۹]. «آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، یکسان و برابرند؟». می‌داند، اشتباهی است آشکار زیرا در آیه از علم شرعی سخن به میان آمده است نه از علوم دیگر.

تعجب اینجاست که ایشان شناخت معجزه را بر شناخت سحر موقوف می‌داند در حالی که اصلاً چنین نیست زیرا اصحاب پیامبر ﷺ و ائمه و دیگر بزرگان دین بدون اینکه علم سحر را بلد باشند، معجزات رسول الله ﷺ را فهمیدند و تصدیق نمودند. که از میان سایر معجزات آنحضرت ﷺ، قرآن بزرگترین معجزه ایشان بود. معجزه‌ای که هرگز باطل یا رای رویا رویی با آن را نداشته و ندارد^(۲).

۱- رواه الأربعة و البزار بأسانيد حسنة بلفظ (فصدقه) و رواه مسلم بلفظ: «فصدقه لم يقل له صلاة أربعين يوماً».

۲- تفسیر ابن کثیر (۱/ ۱۴۵).

۵- أبو حیان در بحر محیط می‌گوید: اما اگر سحر، از آن نوعی باشد که در آن غیر الله از قبیل ستارگان و شیاطین تعظیم می‌شوند، یاد گرفتن آن، به اتفاق، کفر است. همچنین اگر هدف از یاد گیری علم سحر، ریختن خون کسی و یا جدائی انداختن میان زن و شوهر باشد، نا جایز و حرام است. و اگر در علم سحر چیزی از موارد بالا، وجود نداشت و فقط احتمال آن داده می‌شد، باز هم یاد گرفتن و عمل کردن به آن درست نیست. بنظر بنده (صاحب کتاب) این سخن درست و زیبایی است.

فرق بین سحر و کرامت و معجزه

مازری گفته است: فرق بین سحر و معجزه و کرامت این است که سحر توسط خود فرد و با گفتار و کردار صورت می‌گیرد و کرامت چنین نیست بلکه به صورت اتفاقی بوجود می‌پیوندد. و فرق معجزه با کرامت این است که در معجزه مبارزه طلبی هست^(۱). حافظ ابن حجر می‌گوید: امام الحرمین می‌گوید: به اجماع اهل علم، سحر بوسیله انسان فاسق صورت می‌گیرد و لی کرامت بدست شخص فاسق صورت نمی‌گیرد. همچنین حافظ ابن حجر می‌گوید: باید دید که عمل خارق العاده توسط چه کسی صورت می‌گیرد اگر فردی است متمسک به دین و شریعت و از گناهان کبیره اجتناب می‌ورزد، عملش کرامت است و اگر نه، سحر و جادو است^(۲).

تنبيه:

گاهی شخصی، ساحر نیست بلکه اصلاً سحر را نمی‌شناسد، اما عامل به شریعت نیست و چه بسا کارهای گناه که سبب نابودی انسان می‌شوند انجام می‌دهد با وجود آن

۱- فتح الباری (۲۲۳/۱۰).

۲- فتح الباری (۲۲۳/۱۰).

به دست او کارهای خارق العاده انجام می‌شود، و گاهی هم از اهل بدعت و قبر پرستان چنین اعمالی سر می‌زنند.

باید گفت: که شیطان برای فریب دادن مردم و تأیید بدعت آن شخص، چنین کرده است.

فصل ششم:

ابطال سحر

اول: سحر تفریق

۱. علامات سحر تفریق.
۲. علاج سحر تفریق.
۳. نمونه‌های عملی سحر تفریق.
۴. جنی که اسمش شقوان است.
۵. جن، سحر را در بالش می‌گذارد.
۶. آخرین حالت سحری که مؤلف قبل از نوشتن این کتاب آنرا معالجه کرده است.

دوم: سحر محبت

۱. سحر محبت چگونه اتفاق می‌افتد.
۲. آثار بر عکس سحر محبت.
۳. سحر حلال.
۴. علاج سحر محبت.
۵. مردی که همسرش او را رهبری می‌کند.

سوم: سحر تخیل

۱. علامات سحر تخیل.
۲. باطل کردن سحر تخیل.
۳. نمونه عملی علاج سحر تخیل.

چهارم: سحر دیوانگی

۱. علامات سحر دیوانگی.

۲. علاج سحر دیوانگی.

۳. نمونه عملی علاج سحر دیوانگی.

پنجم: سحر سستی و ضعف

۱. علاماتش.

۲. علاجش.

ششم: سحر فریاد زدن

۱. علامات.

۲. علاج.

هفتم: سحر بیماری

۱. علامات سحر بیماری.

۲. علاج.

۳. نمونه هایی از علاج سحر مریضی.

هشتم: سحر خونریزی

سحر خونریزی چگونه اتفاق می افتد.

علاج سحر خونریزی.

نمونه هایی از علاج سحر خونریزی.

نهم: سحر معطل کردن ازدواج

۱. نمونه های سحر معطل کردن ازدواج.

۲. علاج سحر معطل کردن ازدواج.

۳. نمونه هایی از علاج آن.

۴. معلومات مهمی از سحر.

باطل نمودن سحر

إن شاء الله بزودی در این فصل در مورد انواع سحر از جهت تأثیر آن بر مسحور و در مورد علاج آن، از قرآن و سنت و ادعیه و اذکار بحث خواهیم کرد.

شاید خواندن آیات مخصوص برای علاج نوعی مخصوص از سحر، در احادیث ثابت نشده باشد ولی از آنجا که سایر علاجهای قرآنی مشمول این آیه می‌شوند که الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ [الإسراء: ۸۲]. «و قرآن را که شفا و رحمتی برای مومنان است، نازل می‌کنیم». إن شاء الله اشکالی نخواهد داشت.

برخی از علماء گفته اند: که مراد از شفاء در آیه ، شفای معنوی است یعنی قرآن از شرک و فسق و گناه شفا می‌دهد.

و برخی دیگر معتقد اند که هر دو نوع شفاء مراد است. در حدیثی که عایشه رضی الله عنها آنرا روایت کرده آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله بر ایشان وارد شد در حالی که وی، زنی را دم می‌خواند، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «او را با کتاب الله معالجه کن»^(۱).

همانطور که ملاحظه نمودید، رسول الله صلی الله علیه و آله مطلقاً فرمود: «او را با قرآن معالجه کن بدون اینکه سوره ای معین بکند.

همچنین از حدیث استنباط می‌شود که در قرآن نه تنها علاج بیماریهای معنوی و غیر حسی مانند چشم زخم، جن زدگی و سحر وجود دارد بلکه دیگر بیماریها را نیز می‌توان با قرآن علاج نمود.

۱- آلبانی این حدیث را در السلسلة الصحيحة (۱۹۳۱) صحیح گفته است.

در حدیثی دیگر که بخاری آنرا روایت کرده، ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: «با گروهی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در سفر بودیم برای استراحت در رودخانه ای از رود خانه های عرب فرود آمدیم، و از اهل آن ناحیه غذا خواستیم، ندادند.

از قضا، رئیس قبیله را ماری گزید. آنها نزد ما آمدند و گفتند: شما دم بلد هستید. ابوسعید گفت: بلی من دم بلد هستم ولی بشرطیکه مزد مرا بدهید. آنگاه رفتیم و بر او دم خواندم، فوراً شفا یافت. آنگاه آنها تعدادی گوسفند به ما دادند. وقتی به مدینه برگشتیم، جریان را به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتیم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بر او چه خواندی؟ گفتم: سوره فاتحه را فرمود: از کجا می دانستی که این سوره برای این کار مفید!.

بدینصورت با تأیید رسول الله صلی الله علیه و آله یک قاعده کلی ثابت شد و آن اینکه می توان با هر یک از سوره ها و آیات قرآن دم خواند.

همچنین در صحیح مسلم روایتی موجود است که عده ای به رسول الله صلی الله علیه و آله ، گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله ما در زمان جاهلیت دم می خواندیم. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «چه چیز دم می خواندید؟ سپس فرمود: دم خواندن تا اینکه شرک آمیز نباشد، اشکالی ندارد^(۱)».

پس بدینصورت روشن شد که خواندن قرآن و دعاها و ماثوره و حتی دمه های جاهلی بشرطیکه شرک آمیز نباشد، اشکالی ندارد.

نوع اول: سحر تفریق (سحری که میان زن و شوهر جدای می اندازد)

الله جل جلاله می فرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَرُوتَ وَمَرُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا خُنْ فِتْنَةً فَلَا تَكْفُرْ ۚ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا

۱- مسلم کتاب السلام (۶۴).

يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿١٠٢﴾ [البقرة: ۱۰۲].

ترجمه: «و (گروهی از احبار یهود) به آنچه شیطان صفتان درباره سلطنت سلیمان، می‌خواندند باور داشتند و از آن پیروی نمودند (و سلیمان را جادوگر می‌پنداشتند) و حال آنکه سلیمان هرگز کفر نورزیده است. و بلکه شیاطین صفتان کفر ورزیده‌اند. به مردم جادو و آنچه در بابل بر دو فرشته، هاروت و ماروت نازل گردیده بود می‌آموزند.

و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم. کافر نشوید. (مردم سوء استفاده کرده و) از ایشان چیزهایی آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند. و حال آنکه جادوی خود نمی‌توانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه اجازه و خواست خدا باشد. و آن قسمتهائی را فرد می‌گرفتند که برای‌شان زیان داشت و سودی بحالشان نداشت. و بخوبی می‌دانستند که هر کس خریدار اینگونه متاع باشد. بهره‌ای در آخرت نیز نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته‌اند. اگر می‌دانستند».

و از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ يَبْعُ سَرَايَاهُ فَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَنْرَلَةً أَعْظَمُهُمْ فَتَنَةً يَجِيءُ أَحَدَهُمْ فَيَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ: مَا صَنَعْتَ شَيْئًا قَالَ: ثُمَّ يَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: مَا تَرَكْتُهُ حَتَّىٰ فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ إِمْرَأَتِهِ قَالَ: فَيُبَدِّلُهُ مِنْهُ وَيَقُولُ: نَعَمْ أَنْتَ قَالَ الْأَعْمَشُ: أَرَاهُ قَالَ: (فيلترمه). (رواه مسلم)

ترجمه: «همانا ابلیس تختش را بر روی آب می‌گستراند و افرادش را می‌فرستد، و مقرب‌ترین آنها به ابلیس کسی است که فتنه بزرگتری ایجاد کند.

یکی می‌آید و می‌گوید: فلان کار را انجام دادم. ابلیس می‌گوید: هیچ نکرده‌ای، تا اینکه یکی می‌آید و می‌گوید: او را نگذاشتم تا میان او و زنش جدائی افکندم. ابلیس او را نزد خود فرا می‌خواند و به سینه می‌چسپاند و می‌گوید: آری، تو کار بزرگی انجام داده‌ای».

سحر تفریق:

به سحری گفته می‌شود که میان زن و شوهر یا دو شریک و یا دو رفیق، کینه و دشمنی ایجاد می‌کند و نهایتاً آنها را از هم جدا می‌کند.

انواع سحر تفریق

۱. جدائی انداختن میان فرزند و مادر.
۲. جدائی انداختن میان فرزند و پدر.
۳. جدائی انداختن میان دو دوست.
۴. جدائی انداختن میان دو شریک.
۵. جدائی انداختن میان زن و شوهر و این خطرناکترین و شایع ترین، نوع آن می‌باشد.

علامات سحر تفریق

۱. تغییر فوری احوال شخصی از محبت به کینه.
۲. ایجاد شک میان آن دو.
۳. عدم پذیرش عذرها.
۴. بزرگ دانستن اسباب اختلاف اگر چه کوچک و حقیر باشد.
۵. تغییر چهره و قیافه طرفین در انظار همدیگر.
۶. نا پسند دانستن هر کاری که طرف دیگر انجام می‌دهد.
۷. نا پسند دانستن جایی که طرف دیگر در آن می‌نشیند، مثلاً شوهر بیرون از خانه، شاد و با نشاط است. همینکه وارد خانه می‌شود، مضطرب و ناراحت می‌گردد.

سحر تفریق چگونه، اتفاق می افتد؟

مردی به نزد ساحر می رود و از او می خواهد که میان فلانی و همسرش جدائی بیندازد، ساحر از او می خواهد که اسم آن شخص و اسم مادرش بگوید، سپس اثری از آثار آن شخص، مانند مو، لباس، کلاه و غیره می طلبد. اگر نتوانست آثاری از او را بدست بیاورد، سحر را با آب انجام می دهد و به شخص مزبور می گوید: که آب را بر سر آن شخص بریزد، وقتی او قدمش را آنجا بگذارد و از روی آن آب عبور نماید دچار سحر می شود، یا اینکه سحر را داخل غذا یا آب نوشیدنی او قرار دهد.^(۱)

علاج

علاج در سه مرحله انجام می شود:

مرحله اول: مرحله قبل از علاج

مرحله قبل از علاج که عبارت است از:

۱. ایجاد فضای ایمانی صحیح، که معالج ابتدا عکسها را از خانه ای که در آن مریض مسحور را معالجه می کند بیرون بیاورد تا زمینه برای ورود فرشتگان فراهم گردد.
۲. بیرون کردن تعویذاتی که همراه بیمار است و سوزاندن آنها.
۳. خالی کردن مکان معالجه از موسیقی و سرود.
۴. خالی نمودن مکان از امور مخالف شرع مانند مردی که طلا می پوشد یا زن بی حجاب یا مردی که مبتلا به نوشیدن دخان است.
۵. درسهای از عقیده و ایمان به بیمار و خانواده اش تدریس شود، تا هر گونه ترس و هیبت غیر الله از دلهایشان بیرون شود.

۱- راجع وقایة الإنسان من الجن والشیطان (۷۹).

۶. تشخیص دادن حالت که با سؤال از بیمار معلوم می‌شود تا اینکه اسباب بیماری را بهتر تشخیص بدهد.
۷. مثلاً از شوهر سوال شود که همسرش را احياناً زشت می‌بیند.
۸. آیا میان شما بر اثر، امور پیش پا افتاده اختلاف می‌افتد.
۹. آیا خارج از منزل خوشحال و شاداب هستید و داخل خانه احساس ناراحتی می‌کنید.
۱۰. آیا یکی از زوجین به هنگام جماع و نزدیکی احساس نفس تنگی می‌کند؟
۱۱. آیا یکی از آنها به علت خوابهای آشفته ناراحت و بی قرار می‌شود. و سؤالاتی از این قبیل را ادامه باید داد پس اگر عوارض بالا یا بیشتر آن شناخته شد به معالجه ادامه بدهید.
۱۲. قبل از شروع در معالجه وضو بگیرید و کسانی را که همراه مریض هستند امر به وضو گرفتن بکنید.
۱۳. اگر مریض زن باشد قبل از شروع در معالجه دستور می‌دهید که به مریض لباسهای با حجاب بپوشد و ملحفه ای روی او کشیده شود. تا در اثنای معالجه، بدنش ظاهر نشود.
۱۴. زن را در صورتی که لباسهای غیر شرعی پوشیده باشد معالجه نکنید، یا خوش بوئی استعمال کرده، یا بر ناخن هایش لاک یا رنگ ناخن زده باشد چون مشابهت با کفار دارد....
۱۵. همچنین هنگام معالجه زن، باید یکی از محارم او حضور داشته باشد.
۱۶. غیر از محارمش کسی دیگر در اتاق داخل نشود.
۱۷. معالجه کننده با توکل بر خدا و استمداد از او آغاز کند.

مرحله دوم: علاج

معالاج دستش را بر روی بیمار می‌گذارد و این آیات را با ترتیل در گوش بیمار تلاوت می‌کند:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ مِنْ هَمَزِهِ وَ نَفْخِهِ وَ نَفْثِهِ

۱- ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٣﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿٤﴾ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٥﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿٦﴾﴾ [الفاتحة: ۱ - ۷]. «به نام الله که رحمتش بی‌کران است و به همه می‌رسد. تمامی شکر و ستایش مخصوص الله است که پروردگار جهان‌بان می‌باشد. ذاتی که رحمتش بی‌کران است و به همه می‌رسد. و مالک روز جزاست. (پروردگارا!) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. ما را به راه راست، هدایت فرما. راه کسانی که به آنان نعمت داده‌ای؛ نه راه کسانی که بر آنان خشم گرفته‌ای و نه راه گمراهان».

۲- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿الْم﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٢﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٤﴾﴾ [البقرة: ۱ - ۵]. «الف، لام، میم. این، کتابی است که راهنما و هدایتگر پرهیزکاران است و در آن، هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. هدایتی است برای کسانی که به غیب ایمان دارند و نماز می‌گزارند و از آنچه به ایشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

آن کسانی که به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده، ایمان آورده و به آخرت یقین دارند. چنین کسانی، در مسیر هدایت پروردگارشان قرار دارند و حتماً رستگار خواهند شد».

۳- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَنَ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حُنُّ فِتْنَةٍ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ ۚ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ ۚ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ ۚ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿البقرة: ۱۰۲﴾. «و از آنچه شیاطین، درباره‌ی پادشاهی سلیمان (به هم می‌باختند و برای مردم) می‌خواندند، پیروی کردند؛ در حالی که سلیمان هیچگاه کفر نورزید (و چنین نبود که با نیروی سحر، حکمرانی کند). بلکه این شیاطین بودند که کفر ورزیدند و به مردم، سحر تعلیم می‌دادند و نیز آنچه را که بر دو فرشته‌ی بابل (به نام‌های) هاروت و ماروت نازل شد. (آن دو فرشته، طرز باطل کردن سحر را به مردم آموزش می‌دادند) و به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند مگر اینکه (ابتدا) به او می‌گفتند: ما وسیله‌ی آزمایشیم؛ مبدا کافر شوی. ولی آنها از آن دو مطالبی می‌آموختند که بتوانند به وسیله‌ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیندازند. ولی جز به اجازه و خواست الله نمی‌توانند به کسی زبانی برسانند. آنها، چیزهایی می‌آموختند که برایشان ضرر داشت، نه فایده؛ و قطعاً می‌دانستند که هر کس، خریدار چنین متاعی باشد، هیچ بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت. آنچه خود را به آن فروختند، خیلی زشت و ناپسند است؛ اگر می‌دانستند».

۴- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿وَاللَّهُمَّ إِنَّهُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أُنْزِلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿البقرة: ۱۶۳-۱۶۴﴾.

«معبود برحقشان، یگانه خدایی است که هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد و او، بسیار مهربان است و رحمتش، به همه مى‌رسد. در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و گردش شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به نفع مردم در حرکتند و نیز در آبی که الله از آسمان فرو مى‌فرستد تا زمین را با آن زنده کند و انواع جانوران را در آن پراکنده سازد و همچنین در تغییر مسیر باده‌ها و ابرهایی که بین زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است برای کسانی که مى‌اندیشند».

۵- اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«الله؛ آن ذاتی که هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد؛ همیشه زنده‌ای است که اداره و تدبیر تمام هستی را در دست دارد و او را هرگز نه چُرت می‌گیرد و نه خواب. هیچکس نمی‌تواند نزدش شفاعت کند مگر به اذنش؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست. گذشته، حال و آینده‌ی آنان را می‌داند و به هیچ چیزی از علم الهی (اعم از علم ذات و صفاتش) آگاهی نمی‌یابد. کُرسی پروردگار، آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است و حفظ و نگهداریشان برای الله دشوار نیست؛ و او بلندمرتبه و بزرگ است».

۶- اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿ءَاَمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَاَمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلَكَاتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا

رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ^ط وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾. [البقرة: ۲۸۵-۲۸۶].

«پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به او نازل شده، ایمان دارد و نیز مؤمنان؛ همگی به الله و فرشتگانش، و به کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان داشته، (می‌گویند): میان هیچیک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم)؛ فرمان پروردگار را شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! ما خواهان آمرزش هستیم و بازگشت به سوی توست. الله، هیچکس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌دهد. هر عمل نیکی که انسان انجام دهد، به نفع اوست و هر عمل بدی که مرتکب شود، به ضررش می‌باشد. پروردگارا! اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را مؤاخذه مکن. پروردگارا! بر ما آنچنان تکالیف دشواری قرار نده که بر امت‌های پیش از ما نهاده‌ی. پروردگارا! تکالیف و مصائبی که طاقش را نداریم، بر دشمنان قرار مده و از ما در گذر و ما را ببخش و بر ما رحم بفرما. تو یار و یاورمان هستی؛ پس ما را بر کافران پیروز بگردان».

۷- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ ۚ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ۗ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بَعَايَتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٨﴾. [آل عمران: ۱۸-۱۹]. «الله که همواره امور هستی را به عدالت تدبیر می‌کند، گواهی می‌دهد که هیچ معبود برحقى جز او وجود ندارد؛ و فرشتگان و صاحبان دانش نیز همینگونه گواهی می‌دهند. هیچ معبود برحقى جز الله که عزیز و حکیم است، وجود ندارد. بی‌گمان دین حق نزد الله اسلام است و اهل کتاب تنها پس از آن، (در قبول اسلام) با هم اختلاف نمودند که با وجود آگاهی از حق، از روی حسادت به بغاوت و سرکشی بر یکدیگر پرداختند. و هر کس به آیات الله کفر بورزد، بداند که الله خیلی زود به حساب بندگان رسیدگی می‌کند».

۸- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ۗ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٤﴾ أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ۚ إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾ وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ۚ إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾﴾ [الأعراف: ۵۴-۵۶].

«پروردگارتان، آن ذاتی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و آن‌گاه بر عرش استقرار یافت. روز و شب را که با شتاب در پی هم می‌آیند، به هم می‌رساند و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید که به فرمانش هستند. آگاه باشید که آفرینش و فرمان، از آن پروردگار است. الله، پروردگار جهانیان، بزرگ و برتر و والامقام است. پروردگارتان را با زاری و در نهان بخوانید؛ به راستی او کسانی را که از حد می‌گذرند، دوست ندارد. پس از آنکه زمین را (با نیکی‌ها) اصلاح نمودید، در آن به فساد و تبهکاری نپردازید و پروردگارتان را با بیم و امید بخوانید. به راستی رحمت پروردگار به نیکوکاران نزدیک است.»

۹- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۚ إِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجْدِينَ ﴿١٢٠﴾ قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾﴾ [الأعراف: ۱۱۷-۱۲۲]. «به موسی وحی کردیم: عصایت را بینداز؛ ناگهان عصای موسی شروع به بلعیدن چیزهایی کرد که با (جادو و جنبر) سر هم کرده بودند. بدین ترتیب حق ثابت شد و سحری که جادوگران انجام می‌دادند، باطل گردید. آنجا بود که (فرعونیان) شکست خوردند و خوار شدند. و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی و هارون.»

﴿وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجْدِينَ﴾ این آیه را ۳۰ مرتبه تکرار کند.

۱۰- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ وَتُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿[یونس: ۸۱-۸۲]. و چون (بساط جادوی خویش را) انداختند، موسی گفت: آنچه آورده‌اید، جادوست؛ بی‌گمان پروردگار آن را به‌زودی باطل می‌کند به راستی پروردگار کردار تبه‌کاران را سامان نمی‌بخشد. و پروردگار به فرمان خویش حق را تحقق می‌بخشد؛ هر چند برای گنه‌کاران ناخوشایند باشد این آیات را بسیار تکرار کند مخصوص آیه ذیل را: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ﴾.

۱۱- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿وَأَلْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ﴾ ﴿طه: ۶۹﴾ این آیه بسیار تکرار شود.
ترجمه: «آنچه را که در دست راست توست، ببنداز تا آنچه را ساخته و پرداخته‌اند، ببلعد؛ جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود».

۱۲- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ﴾ ﴿وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵-۱۱۸]. «آیا گمان بردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به‌سوی ما بازگردانده نمی‌شوید. الله فرمانروای حق و راستین، بس برتر و فراتر است؛ هیچ معبود راستینی جز او که پروردگار عرش گرانقدر است، وجود ندارد. و هر کس معبود دیگری با الله بخواند، هیچ دلیل و برهانی ندارد و جز این نیست که

حسابش نزد پروردگار اوست. بی گمان کافران رستگار نمی شوند. و بگو: پروردگارا! بیمارز و ببخشای که تو بهترین بخشاینده ای».

۱۳- اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ﴿وَالصَّغَفَرِ صَفًّا﴾^(۱)
فَالزَّجَرِ زَجْرًا ﴿۲﴾ فَالتَّلْيِثِ ذِكْرًا ﴿۳﴾ إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿۴﴾ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا
بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشْرِقِ ﴿۵﴾ إِنَّا زَيْنًا أَلَسْنَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ ﴿۶﴾ وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ
مَّارِدٍ ﴿۷﴾ لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِّنْ كُلِّ جَانِبٍ ﴿۸﴾ دُحُورًا^ط وَلَهُمْ عَذَابٌ
وَاصِبٌ ﴿۹﴾ إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ﴿۱۰﴾ [الصافات: ۱-۱۰]. «سوگند به
فرشتگان صف بسته (که در خدمت پروردگارشان) صف بسته اند. سوگند به فرشتگانی
که (ابرها و امثال آن را) چنانکه باید، می رانند. و سوگند به فرشتگانی که (کلام الهی را)
را چنانکه باید تلاوت می کنند. بی گمان معبود شما یکی است. پروردگار آسمان ها و
زمین و آنچه میان آنهاست؛ و پروردگار مشرق ها. ما، آسمان دنیا را به زیوری (همچون)
ستارگان آراستیم. و آن را از هر شیطان سرکشی به خوبی حفظ کردیم. نمی توانند به
(اخبار) ملا اعلی گوش دهند و از هر سو هدف (سنگ های آسمانی) قرار می گیرند...
تا رانده شوند و عذابی همیشگی دارند. مگر کسی که خبری (از آسمان) بریابد؛ پس
شعله ای سوزان به دنبالش می افتد».

۱۴- اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ
فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ ﴿۱﴾ قَالُوا يَنْقُومَنَا إِنَّا سَمِعْنَا
كِتَابًا أَنْزَلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۲﴾
يَنْقُومَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۳﴾ وَمَنْ
لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءٌ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ
﴿۴﴾ [الأحقاف: ۲۹-۳۲]. «و زمانی (را یاد کن) که گروهی از جن ها را به سوی تو

متوجه کردیم که قرآن می‌شنیدند. و چون نزدش حضور یافتند، گفتند: سکوت نمایید. و چون (تلاوت قرآن) پایان یافت، در حالی که هشداردهنده بودند، به سوی قومشان بازگشتند. گفتند: ای قوم ما! به راستی ما کتابی شنیدیم که پس از موسی نازل شده و تصدیق‌کننده ی کتاب‌های پیشین است؛ به‌سوی حق و به راه راست هدایت می‌کند. ای قوم ما! دعوتگر الهی را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید تا الله گناهانتان را بیامزد و از عذاب دردناک پناhtان دهد. و هر کس فراخوان دعوتگر پروردگار را نپذیرد، نمی‌تواند مانع عذاب الهی در زمین شود و در برابر الله هیچ دوست و یآوری ندارد. چنین کسانی در گمراهی آشکاری هستند».

۱۵- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿يَمَعَثِرَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ﴾ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿١٥﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ شَوَاطِئَ مِّنْ نَّارٍ وَخُثَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿١٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٧﴾ [الرحمن: ۳۳-۳۶]. «ای گروه جنّ و انس، اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها و زمین (و از قبضه قدرت الهی وقضا و قدر او) بیرون شوید، بیرون شوید (ولی این خیال محالی است زیرا) هرگز خارج از ملک و سلطنت خدا نتوانید شد پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟! شعله‌هایی از آتش بی‌دود، و دودهایی متراکم؛ و شما نمی‌توانید از یکدیگر یاری بطلبید! پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را انکار می‌کنید؟!».

۱۶- أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَشِيعَةً مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ وَتِلْكَ الْأَمْثَلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٦﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۚ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ﴿١٧﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَنَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١٨﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۚ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ

اَلْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾ [الحشر: ۲۱-۲۴] «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم می‌دیدید که در برابر آن خاشع می‌شود، و از خوف خدا می‌شکافد، و اینها مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم تا شاید در آن بیندیشند. او خدائی است که معبودی بحق جز او نیست، دانای نهان و آشکار است، و او رحمان و رحیم است. او خدائی است که معبودی به حق جز او نیست، حاکم و مالک اصلی اوست، از هر عیب پاک و منزّه است، به کسی ستم نمی‌کند، امنیت بخش است، و مراقب (همه چیز) است، او قدرتمندی شکست‌ناپذیر است که با اراده نافذ خود هر امری را اصلاح می‌کند، و شایسته عظمت است، خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می‌دهند. او خداوندی است خالق، آفریننده‌ای نو ساز، و صورتگری بی‌نظیر، برای او نامهای نیک است، و آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح او می‌گویند، و او عزیز و حکیم است».

۱۷- اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿قُلْ اُوْحٰى اِلٰىَّ اَنْهُ اَسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوْا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا ﴿١﴾ يَهْدِيْٓ اِلَى الْرُّشْدِ فَآَمَنَّا بِهِۦ وَلَنْ نُّشْرِكَ بِرَبِّنَاۤ اَحَدًا ﴿٢﴾ وَاَنَّهُۥ تَعَلٰى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَّلَا وَلَدًا ﴿٣﴾ وَاَنَّهُۥ كَانَ يَقُوْلُ سَفِهُنَا عَلٰى اللّٰهِ شَطَطًا ﴿٤﴾ وَاَنَّا ظَنَنَّا اَنْ لَّنْ تَقُوْلَ الْاِنْسُ وَالْجِنُّ عَلٰى اللّٰهِ كَذِبًا ﴿٥﴾ وَاَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْاِنْسِ يَعُوْذُوْنَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَرَادُوْهُمْ رَهَقًا ﴿٦﴾ وَاَنَّهُمْ ظَنُّوْا كَمَا ظَنَنْتُمْ اَنْ لَّنْ يَبْعَثَ اللّٰهُ اَحَدًا ﴿٧﴾ وَاَنَّا لَمَسْنَا السَّمَآءَ فَوَجَدْنَهَا مُلْتَمَتْ حَرَسًا شَدِيْدًا وَشُهَبًا ﴿٨﴾ وَاَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِّلسَّمِيعِۭ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْاَنۡ لَنۡ نَّحِدَ لَهُۥ شُهَابًا رَّصَدًا ﴿٩﴾﴾ [الجن: ۱-۹]. «بگو: به من وحی شده. جمعی از جنّ به سخنانم گوش فرا دادند، سپس گفتند، ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم. که (این قرآن همگان را) به راه راست هدایت می‌کند، و لذا ما به آن ایمان آورده‌ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی‌دهیم. بلند است مقام با عظمت پروردگار ما، و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است. که سفیه ما (ابلیس) درباره خدا سخنان ناروا می‌گفت. و ما گمان می‌کردیم که انس و جنّ هرگز، بر خدا دروغ نمی‌بندند. مردانی از بشر به مردانی از جن

پناه می‌بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می‌شدند. و این که آنها گمان کردند - همانگونه که شما گمان کردید - که خداوند هرگز کسی را (به نبوت) مبعوث نمی‌کند. ما آسمان را جستجو کردیم و همه را پر از محافظان قوی و تیرهای شهاب یافتیم. ما پیش از این به استراق سمع در آسمانها می‌نشستیم (و اخباری از آن دریافت می‌داشتیم و به اطلاع دوستان خود می‌رساندیم) اما اکنون هر کس بخواهد استراق سمع کند، شهابی را در کمین خود می‌یابد».

۱۸- **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿۱﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۲﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۳﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۴﴾﴾** [الإخلاص: ۱-۴]. «بگو الله یکتا و یگانه است. خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می‌کنند. (هرگز) نژاد و زاده نشد. و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است».

۱۹- **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿۱﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿۲﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿۳﴾ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿۴﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿۵﴾﴾** [الفلق: ۱-۵]. «بگو: پناه می‌برم به پروردگار سپیده صبح. از شر تمام آنچه آفریده است. و از شر شب تاریک چون [تاریکی‌اش همه چیز را] فرو پوشاند. [زیرا که در شب تاریک انواع حیوانات موذی و انسان‌های فاسق و فاجر برای ضربه زدن به انسان در کمین‌اند]. و از شر آنها [زنان جادوگر] که که با افسون در گره‌ها می‌دمند. و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می‌ورزد».

و این آیه: **﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿۴﴾﴾** را بسیار تکرار کند.

۲۰- **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿۱﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿۲﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿۳﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ﴿۴﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿۵﴾ مِنَ الْغِيَةِ وَالنَّاسِ ﴿۶﴾﴾** [الناس: ۱-۶]. «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم. به مالک و حاکم مردم. به (خدا

و) معبود مردم. از شرّ وسوسه‌گر پنهانکار. که درون سینۀ انسانها وسوسه می‌کند. خواه از جن باشد یا از انسان».

صدای بلند در گوش بیمار، یکی از این حالات سه‌گانه برای بیمار پیش خواهد آمد:

حالت اول: مریضی دچار بیهوشی می‌شود، و جنی که مأموریت دارد به سخن در می‌آید و معالج باید بگونه‌ای با او رفتار کند که با یک بیمار جن‌زده رفتار می‌شود.

که در کتابم «الوقایة...» مفصلاً بیان شده است و در اینجا از تکرار آن معذوریم.

ولی نخست باید معالج، از جن بپرسد:

که اسمش کیست و دینش چیست؟ آنگاه بر حسب حال او با وی بر خورد کند. اگر غیر مسلمان بود بر او اسلام را عرضه کند. اما اگر مسلمان بود به او بفهماند که سحر و حرف شنوی از ساحر، در اسلام کار بسیار زشت و گناه سنگینی است.

سپس او را از محل گذاشتن سحر بپرسد. اگر نشانی محل را گفت. کسی را برای اخراج آن بفرستد و اگر نیافت بداند که دروغ گفته است و جنها در دروغ گفتن مهارت دارند.

همچنین از او سؤال کند بکند که تنها است یا افراد دیگری نیز با او در این مأموریت شریک اند. اگر افراد دیگری نیز با او شریک بوده اند، معالج، آنها را نیز بطلبد و با آنها سخن بگوید^(۱):

باید توجه داشت که جنها گاهی بخاطر ایجاد اختلاف و دشمنی، اسم انسانهایی را بر زبان می‌آورد و می‌گوید فلانی نزد ساحر رفته و تقاضای سحر کرده است. و اصلاً نباید به اعترافات او ارج نهاد و باور کرد، زیرا او بعلت انجام مأموریت و خدمت ساحر، فاسق شده است و گواهی فاسق اعتباری ندارد. چنانکه الله عزّوجلّ می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن

جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِي فَتَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَنَّةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَذِيرٌ ﴿٦﴾ [الحجرات: ۶].

ترجمه: «ای مؤمنان اگر فاسق نزد شما خبری آورد، پس تحقیق کنید که مبادا نادانسته به قومی آسیبی برسانید، سپس بر کرده خود پشیمان بشوید.»
و اگر جن به مکانی سحر خبر داد و شما آنرا استخراج نمودید، پس این آیات را بر مقداری آب بخوانید:

۱- ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَاكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجْدِينَ ﴿١٢٠﴾ قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾﴾. [الاعراف: ۱۱۷-۱۲۲]. «به موسی وحی کردیم: عصایت را بینداز؛ ناگهان عصای موسی شروع به بلعیدن چیزهایی کرد که با (جادو و جنبر) سر هم کرده بودند. بدین ترتیب حق ثابت شد و سحری که جادوگران انجام می-دادند، باطل گردید. آنجا بود که (فرعونیان) شکست خوردند و خوار شدند. و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی و هارون.»

۲- ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَنُحِيقُ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾﴾. [یونس: ۸۱-۸۲]. «و هنگامی که جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: «آنچه را که می خواهید، بیندازید.» و چون (بساط جادوی خویش را) انداختند، موسی گفت: آنچه آورده اید، جادوست؛ بی گمان پروردگار آن را به زودی باطل می کند به راستی پروردگار کردار تبهکاران را سامان نمی بخشد. و پروردگار به فرمان خویش حق را تحقق می بخشد؛ هر چند برای گنهکاران ناخوشایند باشد.»

۳- ﴿وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾ [طه: ۶۹]. «آنچه را که در دست راست توست، بینداز تا آنچه را ساخته و پرداخته‌اند، ببلعد؛ جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود».

آیات فوق را بر ظرفی از آب خوانده و در آن بدمد سپس سحر کشف شده را داخل آنها قرار داده بعد آنها را در جایی دور از محل رفت و آمد مردم، بریزد. اگر جن گفت: که بیمار سحر را نوشیده است. باید از بیمار سؤال کرد که آیا در معده اش احساس درد شدید دارد. اگر داشت جن راست گفته است و اگر نه، دروغ گفته است.

اگر متوجه شدی که جن راست می‌گوید با او توافق کن که دست از سر بیمار بردارد و دوباره بر نگردد. سپس آیات فوق را به اضافه آیه [۱۰۲: بقره] هفت بار بر مقداری آب، بخوان و به بیمار بگو: آنها را تا هفت روز (و در صورت نیاز بیشتر) صبح و شام بنوشد.

و اگر سحر، مکتوب بوده یعنی نوشته شده است و یا بر اثری از آثار بیمار، مانند مو، لباس، و غیره خوانده شده است، معالج، آیات فوق را بخواند و در مقداری آب بدمد تا بیمار بنوشد و هم (خارج از حمام) غسل کند و آب غسل را. بیرون بریزد و می‌تواند تا هفت روز بر این آب بیفزاید تا اینکه بیمار کاملاً شفا یابد.

و از جن نیز بخواهد که برای همیشه خارج بشود و از او عهد و پیمان گرفته شود. بعد از یک هفته دوباره بیمار را نزد معالج بیاورند تا مجدداً بر او دم بخواند، اگر چیزی احساس نمود، پس بحمد الله اثر جادو زدوده شده است. اما اگر بیهوش شد پس باید دانست که جن دروغ گفته و پیمان خود را نقص نموده است. و اگر دست بردار نشد، از روشهای کتک و تأدیب استفاده شود.

اما اگر بیمار، بیهوش نشد و لی دچار دردسر یا سر گیجه و ارتعاش کرد، آنگاه معالج به او نوار تلاوتی که فقط آیه الكرسي در آن بصورت تکرار ضبط شده باشد بدهد تا به مدت یکماه، روزانه سه بار آنرا گوش کند. سپس دوباره نزد معالج بر گردد و ایشان برای بار سوم همان آیات سابق را بر او تلاوت کند، ان شاء الله کاملاً شفا خواهد یافت.

اما اگر باز هم احساس شد که کاملاً شفا نیافته است نوار سوره های «صافات، دخان، جن» را به مدت سه هفته، روزانه سه بار گوش کند، ان شاء الله شفا خواهد یافت. در صورت نیاز، بیشتر از مدت یاد شده گوش کند.

حالت دوم: اینکه مریض دچار بیهوشی نشود ولی در اثناء دم، احساس سر گیجه یا لرزش یا سر درد شدید بکند، باید معالج، دم را سه مرتبه تکرار نماید، پس اگر بار سوم دچار بیهوشی شد مانند حالت اول عمل کنید و اگر دچار بیهوشی نشد ولی به لرزش اندام یا دردسر مبتلاء شد که این بار خفیف تر از بار اول بود پس ۳ یا ۷ یا ۹ روز او را مرتب دم کنید یاذن الله شفا خواهد یافت.

و اگر کاملاً شفا نیافت کارهای زیر را انجام بدهید:

۱- سوره صافات بطور کامل یک مرتبه و آیه الكرسي بصورت تکراری بر نواری ضبط کرده شود و روزانه ۹ مرتبه به آن گوش بدهد.

۲- اگر بیمار، مرد است پایبند نماز جماعت باشد.

۳- بعد از نماز فجر این دعا را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و این عمل را تا یکماه ادامه دهد.

احتمالاً با این روش، در ده روز و ۱۵ روز اول، بیمار احساس درد بیشتر خواهد کرد که بعداً به تدریج در آخر ماه کم می شود و سر انجام، از بین می رود و سحر باطل می گردد.

البته گاهی، بیمار در طول ماه احساس درد شدید و خصوصاً درد سینه می‌کند، در اینصورت همان بیست مورد آیات را سه بار بر او می‌خوانی تا دچار بیهوشی بشود آنگاه طبق روش سابق به معالجه او می‌پردازی.

حالت سوم: پس از این که شما آیات را بر او خواندید، بیمار بیهوش شد و نه دچار دردسر و دیگر علایم یاد شده، گردید پس باید بدانید که بیمار شما، مسحور نیست. البته جهت اطمینان، بهتر سه بار او را دم کنید. باز هم اگر علائم سحر در او یافت نشد، به ایشان امور زیر را پیشنهاد بکنید:

۱- نوار سوره‌های «یس، دخان و جن» را، روزانه سه بار گوش کند.

۲- روزانه حدود صدبار و یابیشتر، استغفار بگوید.

۳- جمله «لا حول ولا قوة إلا بالله» را تا یکماه، روزانه صد بار بخواند. و بعد از آن نزد شما بیاید تا دوباره بر او دم بخوانید.

مرحله سوم: مرحله بعد از علاج

اگر خدا بیمار مسحور را بدست شما شفا داد، لازم است که شما حمد و سپاس الله تعالی را بجا آورید. و بیش از پیش خود را نیازمند در گاه بی نیاز الله تعالی بدانید. تا همواره توفیقاتش شامل حال شما باشد. و هرگز احساس عجب و خود پسندی نکنید زیرا الله جل جلاله می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ۖ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [ابراهیم: ۶]. ترجمه: «اگر شما شکرگزار باشید، نعمتها را افزایش می‌دهم و اگر ناسپاسی کنید، پس همانا عذاب من سخت خواهد بود».

البته نباید فراموش کرد که بیمار همچنان در معرض سحر مجدد قرار دارد زیرا کسی که قبلاً او را سحر کرده است، همواره مواظب احوال او می‌باشد و همینکه متوجه بشود که بیمار معالجه شده است، مجدداً او را سحر خواهد کرد. از اینرو بهتر است که بیمار، خبر بهبودی خود را منتشر نکند. و در ضمن، امور زیر را رعایت نماید:

۱. پایبندی به نماز جماعت.
۲. گوش نکردن به ترانه و موسیقی.
۳. وضو گرفتن و خواندن آیه الکرسی قبل از خواب.
۴. بسم الله گفتن در آغاز هر کار.
۵. خواندن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». هر روز بعد از نماز فجر (صد مرتبه).
۶. روزانه تلاوت یا شنیدن آیاتی از قرآن مجید.
۷. همنشینی با انسانهای صالح و نیک.
۸. پایبندی به اذکار صبح و شام.

چند داستان واقعی در معالجه بیماران سحر تفریق

داستان اول:

زنی شدیداً از شوهرش متنفر بود. آثار سحر بر او آشکار بود. او بصورتی که از دیدن شوهرش احساس ترس و وحشت و نفس تنگی می نمود.

او را نزدیکی از معالجان قرآن بردند. سر انجام، جن به سخن آمد و اظهار نمود که بوسیله سحر بر او مسلط شده است تا میان او و شوهرش جدائی بيفکنند.

این زن به مدت یکماه زیر نظر معالج قرار می گیرد، اما جن دست از سرش بر نمی دارد. تا اینکه جن به شوهر آن زن، پیشنهاد می کند که اگر او زنش را یک طلاق بدهد، جن برای همیشه برود. متأسفانه شوهر می پذیرد و یک طلاق می دهد. بعد از آن، همسرش تا یک هفته کاملاً خوب می شود و بعد از آن دوباره مریض می شود. اینبار او را نزد من (صاحب کتاب) آوردند. من شروع کردم به خواندن آیات قرآن، آنگاه بیمار، بیهوش شد، جن به سخن آمد. و اینک گفتگوی من با آن جن:

نامت چیست؟ گفت: شقوان.

دارای چه دین و ملتی هستی؟ مسیحی هستم.

چرا بر این زن، مسلط شده ای؟ برای اینکه میان او و شوهرش جدائی بیندازم. من برای تو پیشنهادی دارم، اگر پذیرفتی که الحمد الله و اگر نه، هر طور که دوست داری.

گفت: خودت را خسته نکن من هرگز از او جدا نمی شوم، قبل از تو فلانی نیز سعی و تلاش کرد که نتوانست.

گفتم: من کی از تو خواستم که از او جدا بشوی؟

گفت: پس چه می خواهی.

گفتم: می خواهم اسلام را به تو عرضه کنم اگر بپذیری که بسیار خوب و اگر نه در دین اجباری نیست.

آنگاه اسلام را بصورت مدلل بر او عرضه کردم و پس از بحث و جدل فراوان، الحمدلله مسلمان شد.

آنگاه به او گفتم: حقیقتاً مسلمان شده ای یا ما را فریب می دهی؟

گفت: بزور که نمی توانی دین مرا عوض کنی ولی من قلباً و ایماناً، اسلام را پذیرفتم. و اکنون گروهی از جنهای مسیحی اینجا حضور دارند و مرا تهدید به قتل می نمایند. گفتم: اگر مطمئن باشم که مسلمان شده ای، سلاحی بس قوی، به تو خواهم داد که هرگز نتوانند به تو آسیبی برسانند.

گفت: سلاح را اکنون به من بده.

گفتم: هنوز که جلسه ما تمام نشده است.

گفت: دیگر، چه می خواهی.

گفتم: اگر واقعاً مسلمان شده ای، باید دست از ظلم برداری و بیمار را آزاد کنی تا توبهات پذیرفته شود.

گفت: من که مسلمان شده ام، ولی چگونه از شر ساحر خلاص شوم؟

گفتم: این کار، بسیار آسان است ولی بشرطیکه هر چه من گفتم بپذیری.

گفت: باشد، بگو.

گفتم: محل سحر را به ما نشان بده.

گفت: در حیاط خانه این زن، قرار دارد.

البته من نمی‌توانم با شما بیشتر، همکاری کنم زیرا در محل سحر جنی گماشته شده است و اگر بداند که محل، شناسائی شده، فوراً سحر را به محل دیگری انتقال می‌دهد.

گفتم: چند سال با این ساحر کار می‌کنی؟

گفت: ده سال است یا بیست سال (البته من شک دارم).

بعد از اینکه یقین کردم که راست می‌گوید، گفتم: سلاحی را که بتو وعده داده بودم می‌گویم.

آنگاه گفتم: هر گاه با جنها روبرو شدی، آیه الكرسي را بخوان، فوراً فرار خواهند کرد.

گفت: از شر ساحر چگونه خلاص شوم؟

گفتم: همین حالا از این زن، جدا شو و راه مکه مکرمه را در پیش گیر و در حرم امن الهی، در میان جنهای مؤمن زندگی کن.

گفت: آیا خدا، توبه مرا با وجود اینهمه ظلم و ستم، می‌پذیرد؟

گفتم: بلی، می‌پذیرد، چون خود فرموده است: ﴿قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الزمر: ۵۳].

ترجمه: «بگو: ای بندگانم که بر خویش بیش از حد ظلم نموده‌اند، از رحمت خدا، نا امید مشوید، همانا خداوند همه گناهان را خواهد بخشید. چه که او بخشنده و مهربان است».

آنگاه گریه کرد و گفت: به این زن بگوئید مرا حلال بکند چون خیلی او را شکنجه داده‌ام. اینرا گفت و خارج شد.

بنده بر مقداری آب، دم خواندم و به شوهر آن زن، دادم که آنها را در حیاط منزل خود بپاشد. پس از مدتی نزد من کسی را فرستادند و گفتند: که بیمار کاملاً شفا یافته است.

داستان دوم:

مردی نزدی من آمد و گفت: از روزی که ازدواج کرده ام، من و همسر من دائماً در اختلاف شدید بسر می‌بریم. او اصلاً مرا دوست ندارد و از من متنفر است. حتی تحمل شنیدن سخنان مرا ندارد. آرزو می‌کند از من جدا بشود. وقتی من وارد خانه می‌شوم، سخت ناراحت می‌شود و اگر نباشم احساس خوشحالی می‌کند.

و ... وقتی زنش را نزد من آوردند، آیات قرآن را بر او تلاوت کردم. با شنیدن صدای قرآن، احساس نفس تنگی کرد و سرش گیج رفت اما بیهوش نشد.

سوره ای از قرآن را بر روی نواری ضبط شده بود، به او دادم و گفتم: تا مدت ۴۵ روز آنرا گوش کند و بعد از آن دوباره نزد من بیاید.

چنانکه پس از مدت مقرر، شوهرش آمد و گفت: اتفاق عجیبی افتاده است. گفتم: چه اتفاقی؟

گفت: پس از مدت مقرر، همینکه می‌خواستیم نزد شما بیائیم، همسر من بیهوش شد و جن شروع کرد به حرف زدن و گفت: اکنون بخاطر اینکه شما این مدت قرآن گوش کردیده اید، من همه چیز را به شما می‌گویم و نیازی نیست که نزد شیخ بروید. من بوسیله سحر بر زن شما مسلط شده ام. اگر می‌خواهید بدانید که راست می‌گویم، داخل فلان بالش نگاه کنید. وقتی ما بالش را باز کردیم دیدیم که در آن برگه های درخت بود که بر آنها حروفی نوشته شده بود. او به ما گفت: اینها را بسوزانید، سحر باطل می‌شود و من برای همیشه می‌روم. البته همسر شما بعد از اینکه به هوش آمد دستش را دراز کند تا من با او خداحافظی کنم ما نیز همین کار را کردیم.

وقتی داستان را برای من تعریف کرد. گفتم: شما مرتکب گناه شده اید، چرا گذاشته اید او با زن شما مصافحه بکند مگر نشنیده اید که رسول الله ﷺ از مصافحه با نامحرم نهی کرده است.

بعد از گذشت یک هفته از این ماجرا، زن دوباره مریض می‌شود. شوهرش او را نزد من آورد. من شروع کردم به خواندن و همینکه گفتم: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» فوراً بیمار، بیهوش شد و جن به سخن آمد و اینک گفتگوی من با او:

گفتم: دروغگو مگر قرار نبود که بر نگردی.

گفت: همه چیز را به شما می‌گویم ولی مرا اذیت نکنید.

گفتم: باشد بگو.

گفت: حقیقت اینست که من به آنها دروغ گفتم. برگه‌ها را خودم داخل بالش گذاشته بودم.

گفتم: پس تو با حيله هایت آنها را فریب می‌دهی.

گفت: چه کار کنم من در بدن او بوسیله سحر بسته شده‌ام.

گفتم: مسلمان هستی؟

گفت: بله مسلمان هستم.

گفتم: مگر نمی‌دانی که همکاری با ساحر، حرام و ناجایز و از گناهان کبیره است، مگر نمی‌خواهی به بهشت بروی؟

گفت: البته می‌خواهم.

گفتم: همکاری با ساحر را رها کن و نزد بندگان مؤمن و علیهم السلام برو و خدا را عبادت کن. زیرا راهی که ساحر در پیش گرفته است، در دنیا تو را دچار شقاوت و بد بختی و در آخرت دچار عذاب دوزخ، می‌کند.

گفت: چگونه او را رها کنم درحالی که بر من تسلط دارد.

گفتم: بخاطر گناهانت او بر تو مسلط شده است ولی اگر خالصانه توبه کنی و به سوی و علیهم السلام برگردی، نمی‌تواند بر تو تسلط یابد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [النساء: ۱۴۱]. ترجمه: «هرگز، خداوند، کافران را بر مؤمنان مسلط نخواهد کرد».

گفت: باشد، توبه می‌کنم و به سوی خدا بر می‌گردم و از بدن بیمار خارج می‌شوم. آنگاه تعهد داد و بیرون شد. بعد از مدتی شوهر آن زن، نزد من آمد و گفت: «الحمد لله» حالش کاملاً خوب شده است.

داستان سوم:

آخرین موردی که قبل از نوشتن این کتاب اتفاق افتاد، جریان زنی بود، که شوهرش نزد من آمد و گفت: زنم از من متنفر است. در حالی که من خیلی او را دوست دارم. نمی‌خواهد با من زندگی کند. و او ناگهان دچار چنین حالتی شده است. آن مرد، زنش را نزد من آورد. من برایش قرآن تلاوت کردم. همینکه صدای قرآن را شنید، بیهوش شد. و جن به سخن در آمد. اینک گفتگوی ما:

گفتم: مسلمان هستی؟

گفت: بلی، مسلمانم. و بوسیله سحر، بر او مسلط شده‌ام. فلانی برای او سحر کرده است و داخل شیشه عطر گذاشته است. من مدتی مراقب این زن، بودم تا اینکه فرصت یافتم و به درون او رفتم.

لازم به یادآوری است که جنها پس از اینکه از طرف ساحران، مأموریت می‌یابند که وارد جسم کسی بشوند، همواره مراقب آن شخص می‌شوند تا اینکه فرصت ورود به جسم او پیدا کنند. چنانکه خود جن، چهار حالت زیر را برای داخل شدن به جسم افراد بیان کرد:

- ۱- در حالت ترس شدید.
- ۲- در حالت خشم و عصبانیت.
- ۳- در حالت غفلت از الله عزوجل.
- ۴- در حال ارتکاب مسائل شهوانی.

پس باید همیشه با وضو بود و زبان را به ذکر الله تعالی، عادت داد، تا جنها نتوانند در جسم نفوذ کنند.

گفتم: بخاطر الله تعالی، دست از سر این زن بردار و بیرون شو.

گفت: بشرطیکه شوهرش زن دیگر خود را طلاق بدهد.

گفتم: شرط پذیرفته نیست. یا بیرون می شوی و یا اذیت می کنم.

گفت: باشد، بیرون می شوم.

آنگاه به فضل الله تعالی، بیرون شد و رفت.

بنده به شوهر آن زن، گفتم: این سخن جن را که گفت فلانی سحر کرده است باور نکن. زیرا جنها بخاطر ایجاد درگیری و اختلاف اسم افراد را به دروغ می گیرند.

داستان چهارم:

مردی زنش را نزد من آورد و گفت: او از من بیزار است و زمانی داخل خانه احساس خوشبختی می کند که من نباشم.

از علایم بیماری فهمیدم که او را سحر کرده اند تا از شوهرش جدایش بکنند. شروع کردم به خواندن قرآن، فوراً بیهوش شد و جن به سخن آمد و گفتگوی زیر بین من و او شروع شد:

گفتم: اسمت چیست؟

گفت: اسم خود را به تو نخواهم گفت.

گفتم: دینت چیست؟

گفت: اسلام.

گفتم: به نظر شما جایز است که مسلمان، مسلمانی را بیازارد؟

گفت: من او را دوست دارم و آزارش نمی‌دهم فقط می‌خواهم شوهرش از او جدا بشود.

گفتم: جدائی انداختن میان آنان، ناجایز است. پس بخاطر الله ﷻ دست از سر او بردار.

گفت: ممکن نیست، زیرا من او را دوست دارم.

گفتم: ولی او تو را دوست ندارد.

گفت: خیر، او نیز مرا دوست دارد.

گفتم دروغ می‌گوئی. او اکنون پیش من آمده تا تو را از بدنش خارج کنم.

گفت: ولی، من هرگز خارج نمی‌شوم.

گفتم: من تو را با قرآن و به قدرت الله ﷻ، خواهم سوخت.

آنگاه شروع کردم به خواندن آیاتی از قرآن. دیدم فریاد می‌زند.

گفتم: بیرون می‌شوی؟

گفت: بلی یک شرط دارم.

گفتم: شرط چیست.

گفت: او را رها کنم و داخل جسم تو می‌روم.

گفتم: اشکالی ندارد او را رها کن و اگر توانستی وارد جسم من شو.

کمی مکث کرد آنگاه شروع کرد به گریه کردن.

گفتم: چه چیزی تو را بگریه انداخت؟

گفت: امروز هیچ یک از جنها نمی‌تواند داخل جسم تو نفوذ کند.

گفتم: چرا؟ گفت: زیرا اول صبح، کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ

الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». را ۱۰۰ مرتبه خوانده‌ای. گفتم: رسول الله ﷺ راست گفته

است که هر کس، روزی صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ

الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». گویا ده غلام آزاد کرده است و برایش صد نیکی منظور

می‌شود و صد گناه از گناهانش بخشیده خواهد شد و آنروز تا شام از شر شیاطین در امان

خواهد بود. و هیچکس در آنروز با هیچ عملی از او پیشی نمی‌گیرد، مگر کسیکه بیشتر از او گفته باشد.^(۱)

آنگاه از او عهد و پیمان گرفتم که او را رها کند، چنانکه از او بیرون شد و رفت. و حمد سپاس از آن خداست.

نوع دوم: سحر محبت

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الرُّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَةَ شِرْكٌ»^(۲). «دُمهای جاهلی و آویز و جادوی محبت شرک است».

ابن اثیر می‌گوید: «التَّوَلَةُ» بکسر تاء و فتح واو سحری را می‌گویند که زن را نزد شوهرش محبوب کند.

دوست دارم خواننده بداند که دمی که در حدیث مزبور شرک گفته شده همان دمی است که در آن از جن و شیاطین کمک گرفته شود و شرک آمیز باشد.

اما دم کردن با آیات قرآنی و اذکار شرعی، با تفاف فقیهان، اشکالی ندارد. چنانکه در صحیح مسلم آمده است که رسول الله ﷺ، فرمود: «لَا بُاسَ بِالرُّقَى مَا لَمْ تَكُنْ شِرْكَاً»^(۳). دم خواندن بشرطیکه در آن کلمات شرک آمیز نباشد اشکالی ندارد.

علامات سحر محبت

- (۱) عشق و علاقه فوق العاده نسبت به همسر.
- (۲) علاقه وافر به همبستری.
- (۳) عدم تحمل دوری زن.
- (۴) حرف شنوی کورکورانه از وی.

۱- صحیحین (بخاری و مسلم).

۲- سنن ابوداود، ابن ماجه، مسند أحمد.

۳- مسلم، کتاب السلام (۶۴).

انگیزه و روش سحر محبت

معمولاً بین زن و شوهر جدلهای لفظی و اختلاف رخ می‌دهد که بصورت عادی حل می‌شود. ولی بعضی از زنان بی‌صبرانه نزد جادوگران حرفه‌ای می‌روند تا بوسیله سحر محبت، نزد شوهر انشان محبوب بشوند. باید گفت: زنانی که چنین می‌کنند یقیناً نادان و ضعیف‌الایمان هستند و نمی‌دانند که سحر ناجایز و حرام است.

ساحر از این زنان، لباس مستعمل شوهرانشان را می‌طلبد و بر آن افسون می‌خواند یا اینکه نخ می‌طلبد و آنرا دم می‌کند و به او می‌گوید: اینرا جایی دفن کند. و یا اینکه در آب و غذا تا زن به خورد و به شوهرش بدهد و از همه زشت‌تر اینکه بوسیله نجاست و خون حیض سحر می‌کند و می‌گوید: آنرا در غذا و یا مواد خوشبوئی استعمال، مخلوط نماید.

اثر معکوس سحر محبت

- ۱) گاهی این نوع سحر، سبب بیماری و کسالت شوهر می‌شود.
- ۲) گاهی هم شوهر بجای محبت از زنش، بیشتر متنفر می‌شود.
- ۳) گاهی نیز در اثر سحر مخلوط که بخاطر ایجاد محبت نسبت به همسر و ایجاد تنفر از دیگر همسرانش انجام می‌شود، شوهر نسبت به سایر همسران و حتی محارم خویش تنفر پیدا می‌کند.

از دیگر انگیزه‌های سحر محبت می‌توان موارد زیر را نام برد:

- ۱) چشم دوختن زن به مال و ثروت شوهر.
 - ۲) احساس خطر از اینکه شوهر، ازدواج مجدد بکند.
- در حالی که ازدواج مجدد، شرعاً قانوناً برای شوهر جایز است. و علتش همیشه بی‌رغبتی از همسر اول نیست بلکه انگیزه‌های دیگری مانند حس پاکدامنی، و عدم اکتفا به یک همسر و ... نیز می‌تواند باشد.

روش سحر آمیز محبت

این نصیحت با ارزش را تقدیم می‌کنم به زن مؤمن و مسلمانی که دوست دارد شوهرش را از راه‌های حلال و جایز به سوی خود جلب کند و یا به عبارتی، سحر بکند. زن مسلمان باید سعی داشته باشد که همواره با آرایش و زیبایی و بوی خوش و تبسمی زیبا و سخن شیرین و دلپذیر و معاشرتی نیکو توجه شوهر را به خود جلب نماید و او را شیفته خود سازد.

اموال شوهر را نگهداری کند، فرزندان را خوب تربیت نماید و از شوهر (بجز در معصیت الله ﷻ) حرف شنوی داشته باشد.

اما اگر نظری به زنان جامعه خویش بیندازیم، می‌بینیم متأسفانه کاملاً بر عکس عمل می‌کنند. وقتی می‌خواهند از خانه بیرون بروند خود را کاملاً بطرز غلیظی آرایش می‌دهند و زیورآلات می‌پوشند بگونه‌ای که اگر او را در کوچه و بازار ببینی، فکر می‌کنی عروس خانمی است برای شب زفاف آماده کرده شده است.

وقتی به خانه‌اش بر می‌گردد، زیورآلات و لباس‌های قشنگ را از تنش بیرون می‌آورد و در قیافه عادی و ساده جلوی شوهرش ظاهر می‌شود. گویا شوهر بیچاره که آن همه زیورآلات و لباسهای فاخر را برای او تهیه نموده است، حق هیچگونه استفاده و استلذاذ را ندارد و باید همیشه محروم بماند و فقط از زنش بوی تند پخت و پز و پیاز و عرق را استشمام نماید!

زن عاقل و فهمیده، زنی است که فقط برای شوهرش خود را آرایش می‌دهد نه برای بیگانگان. و هنگامی که شوهر، بیرون از خانه بسر می‌برد او به انجام وظایف داخل خانه می‌شتابد و همینکه می‌داند شوهرش بر می‌گردد سر و صورت خود را می‌شوید و با قیافه‌ای خوش منظر و بویی مطبوع، منتظر قدوم همسر می‌ماند.

در نتیجه وقتی شوهر، خسته از سرکار بر می‌گردد وارد خانه‌ای تمیز می‌شود و با همسری زیبا و غذایی آماده روبرو می‌گردد. یقیناً چنین شوهری احساس خوشبختی نموده و شیفته و دل‌باخته همسرش می‌شود.

پس خانمها باید خدا را در نظر داشته و شوهرانشان را در عفت و پاکدامنی و حیا کمک بکنند تا آنها احساس کمبود ننموده و خود را به گناه ملوث ننمایند. امیدوارم این نصایح سودمند و این جادوی واقعی را فراموش نکنید.

علاج سحر محبت

۱- همن بیست مورد آیات را که قبلاً ذکر کردم. بخواند، بجز مورد سوم که بجای آن آیات زیر را بخواند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَدِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ ﴿١٤﴾ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٦﴾ [التغابن: ۱۴-۱۶].

۲- غالباً در این نوع سحر، مسحور پس از خواندن دم، دچار بیهوشی نمی‌شود، بلکه احساس درد یا سردرد یا تنگی سینه یا درد شدید مخصوصاً در معده، می‌کند، و این زمانی است که سحر از نوع نوشیدنی، باشد و گاهی نیز استفراغ می‌کند.

پس اگر احساس درد معده یا احساس استفراغ نمود پس آیات زیر را در آب خوانده و بنوشانند، بعد از آن اگر چیزهائی زرد رنگ یا سرخ و یا سیاه استفراغ کرد پس اثر سحر بحمد الله باطل شده است و اگر نه همان آبهای را به مدت سه هفته همه روزه بنوشد.

۱- ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾ ﴿٨١﴾ وَتُحَقِّقُ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ﴿٨٢﴾ [یونس: ۸۱-۸۲].

- ۲- ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۖ إِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ﴿١١٧﴾ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١١٨﴾ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿١١٩﴾ وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجْدِينَ ﴿١٢٠﴾ قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٢١﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿١٢٢﴾﴾ [الأعراف: ۱۱۷-۱۲۲].
- ۳- ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدَ سِحْرٍ ۖ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾﴾ [طه: ۶۹]. «جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود».

نمونه علاج سحر محبت

مردی می‌گفت: یک لحظه هم، جدائی همسرم را تحمل نمی‌کنم. حتی اگر سر کار باشم به او فکر می‌کنم. وقتی از سر کار بر می‌گردم فوراً نزد او می‌روم. و اگر مهمان داشته باشم باز هم مهمانان را تنها می‌گذارم و بیشتر نزد همسرم بسر می‌برم. گویا در او قوه جاذبه‌ای وجود دارد که مرا بدنبالش می‌کشاند. هرخواسته‌ای داشته باشد بدون چون و چرا به خواسته‌اش تن می‌دهم.

بنده آیاتی از کلام الله را در مقداری آب تلاوت نمودم و به او گفتم: که به مدت سه هفته از آن بنوشد و هم غسل کند. پس از مدت مقرر آمد و گفت: بهتر شده‌ام ولی کاملاً خوب نشده‌ام بنده، علاج فوق را دوباره تکرار کردم تا اینکه بحمدالله خوب شد.

سوم: سحر تخییل

خداوند می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَمْوَسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ خَنُ الْمُلْقِينَ﴾ ۱۱۵ ﴿قَالَ أَلْقُوا﴾ ۱۱۶ ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾ ۱۱۷ ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ﴾ ۱۱۸ ﴿فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ ۱۱۹ ﴿فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ۱۲۰ ﴿فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ﴾ ۱۲۱ ﴿وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَجْدِينَ﴾ ۱۲۲ ﴿قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ۱۲۳ ﴿مُوسَىٰ وَهَارُونُ﴾ ۱۲۴ ﴿[الأعراف: ۱۱۵-۱۲۲].

ترجمه: «جادوگران گفتند: ای موسی، نخست تو می‌اندازی یا ما بیندازیم؟ موسی گفت: شما بیندازید. وقتی انداختند، دیدگاه مردم را سحر کردند و آنان را به وحشت انداختند و سحری بزرگ به نمایش گذاشتند. و ما به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز. ناگهان همه آنچه را آنها بافته بودند بلعید. و حق آشکار و آنچه آنها کرده بودند، نابود گشت. پس شکست خوردند و خوار و ذلیل برگشتند. و ساحران همگی به سجده افتادند. گفتند ما به پروردگار جهانیان که پروردگار موسی و هارون است، ایمان آوردیم».

همچنین می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَمْوَسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى﴾ ۱۲۵ ﴿قَالَ بَلْ أَلْقُوا﴾ ۱۲۶ ﴿فَإِذَا حِبَاهُمْ وَعَصِيئُهُمْ تُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهُ تَسْعَى﴾ ۱۲۷ ﴿[طه: ۶۵-۶۶].

ترجمه: «گفتند: ای موسی! آیا تو نخست (عصایت را) می‌اندازی یا ما بیندازیم؟ گفت: شما بیندازید. ناگهان ریسمانها و عصاهایشان به خیال موسی در اثر سحر، می‌دویدند».

عوارض سحر تخیل

- ۱- چیزی متحرک را ثابت و ثابت را متحرک می‌بیند.
- ۲- چیزی بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ می‌بیند.
- ۳- اشیاء را بر خلاف واقع می‌بیند، چنانکه مردم حاضر در صحنه موسی علیه السلام و جادوگران، ریسمانها و عصاها را به شکل مار دیدند.

سحر تخیل چگونه بوجود می آید

ساحر چیزی را احضار می کند، آنگاه طلسمهای شرکی خود را می خواند و به کمک جنها و شیاطین، آنها را به شکل دیگری می نمایاند. چنانکه بعضی دیده اند که ساحر، تخم مرغی را به حرکت در آورده و نیز دو تا سنگ را مانند دو قوچ، به جان هم انداخته است و غیره. و از همین قبیل است سحر تفریق که شوهر، همسرش را بدقیافه می بیند یا بالعکس. البته فراموش نکنید که سحر تخیل با شعبده بازی فرق می کند.

چگونگی ابطال سحر تخیل

- ۱- اذان گفتن.
 - ۲- خواندن آیه الكرسي.
 - ۳- خواندن اذکار مسنونهای که در مورد طرد کردن جن و شیطان روایت شده اند.
 - ۴- خواندن بسم الله.
- البته همه این موارد باید با وضو، انجام داده شوند. اگر باز هم سحرش باطل نشد و به کارش ادامه داد، پس او شعبده باز است نه ساحر.

نمونه عملی ابطال سحر تخیل

در یکی از روستاها ساحری بود که قرآن را با نخ می بست و آویزان می کرد، آنگاه با خواندن طلسمهایی، آنها را به راست و چپ به حرکت در می آورد. و بدینصورت مردم را تحت تأثیر قرار می داد.

چون مردم این عمل او را از قدرت قرآن می دانستند نه از تأثیر سحر. من که نوجوانی بیش نبودم با یکی از دوستانم به آنجا رفتیم و او را در جلوی مردم تهدید کردیم که اگر واقعاً راست می گوید، این کار را انجام دهد. او نیز شروع کرد به خواندن طلسمهای خود، و ما شروع کردیم به خواندن آیه الكرسي. مردم مشتاقانه منتظر

بودند، ببینند چه اتفاقی می‌افتد. بعد از اینکه خواندن طلسمهایش را تمام کرد، قرآن از جایش تکان نخورد، و بدینصورت خدا، او را در انتظار مردم، رسوا کرد. و ما را نصرت داد. ﴿وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُٓ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۴۰]. «به طور قطع الله به کسی که دین الله را یاری نماید، یاری می‌رساند».

چهارم: سحر دیوانگی

از خارجه بن صلت^(۱) روایت است که عمویش نزد پیامبر^(ص) رفت و اسلام را پذیرفت. در بازگشت از کنار قومی گذشت. دید که آنها مردی دیوانه را با آهن بسته بودند. خانواده‌اش گفتند: ما اطلاع یافته‌ایم که پیامبر شما حامل خیر و خوبی است آیا نزد شما چیزی هست که او را مداوا کنید؟ سوره فاتحه را بر او خواندم، فوراً شفا یافت. آنها به من صد گوسفند، بعنوان پاداش دادند. نزد رسول الله^(ص) رفتم و جریان را گفتم. فرمود: آیا چیزی غیر از فاتحه گفته ای؟ گفتم: خیر. فرمود: گوسفندها را بگیر. بخدا سوگند که شخصی پاداش دم باطل خورده بود، اکنون پاداش دم حق می‌خورد. طبق روایتی آمده است که تا مدت سه روز، صبح و شام بر او با سوره فاتحه را می‌خواند.

هر بار که آنرا تمام می‌کرد با اندکی آب دهن بر او فوت می‌کرد^(۱).

نشانه‌های سحر دیوانگی

(۱) نا آرامی و سستی و فراموشی شدید.

(۲) سخنان پراکنده.

(۳) خیره شدن به جایی.

(۴) عدم آرامش در یکجا.

۱- رواه أبوداود في الطب (۱۹) و صححه النووي في الأذکار (۸۷).

(۵) عدم توانائی ثبات بر یک کار.

(۶) بی‌اهمیت بودن نسبت به قیافه ظاهری خود.

(۷) و وقتی بیماری بر او شدت می‌یابد بدون اینکه بداند به کجا می‌رود، پیش می‌رود و گاهی در جاهای دور و متروکه می‌خوابد.

چگونگی انجام سحر دیوانگی

جن بدستور ساحر، وارد جسم بیمار می‌شود و بر مغز و قوه تفکر او مسلط می‌گردد و به تدریج علامات آن در شخص مورد نظر ظاهر می‌شود.

علاج سحر دیوانگی

۱- سوره فاتحه را به ترتیبی که بیان شد بر او بخواند.

۲- اگر حالت بیهوشی به او دست داد، همانطور که قبلاً بیان شد با او رفتار شود.

همچنین در این مورد به کتابم «الوقایه» بحث علاج جن‌زدگی مراجعه کنید.

۳- و اگر بیهوش نشد، دم را سه مرتبه تکرار بکند باز هم اگر نشد به سوره‌های زیر تایک ماه روزانه دو یا سه بار گوش فرا دهد: «بقره، هود، حجر، صافات، ق، رحمن، ملک، جن، الأعلى، زلزله، همزه، کافرون، فلق و ناس».

باید توجه داشت که بیمار، هنگام شنیدن این سوره‌ها احساس نفس تنگی شدید می‌کند و گاهی امکان دارد با شنیدن این سوره‌ها دچار بیهوشی بشود و جن بزبان او سخن بگوید. و گاهی هم امکان دارد ۱۵ روز اول احساس درد شدید بکند که به تدریج تا پایان ماه کمتر و به حالت طبیعی بر می‌گردد و در آن وقت دم را بر او دو مرتبه بخاطر اطمینان بیشتر باید تکرار کرد.

۴- مریض در اثناء علاج داروی آرامبخش استفاده نکند زیرا علاج را فاسد می‌کند.

۵- رفتن بیمار به جلساتی که چراغ‌نمائی است اشکالی ندارد زیرا چراغانی در فرار

کردن جن کمک می‌کند.

- ۶- امکان دارد که مدت علاج از یک ماه کمتر و از سه ماه بیشتر طول بکشد.
- ۷- هنگام علاج لازم است که بیمار از گناهان کوچک و بزرگ مانند: شنیدن موسیقی، استعمال دخانیات، سهل انگاری در نماز و بی حجابی پرهیز بکند.
- ۸- اگر بیمار احساس درد معده کرد، دلیل این امر است که سحر از نوع خوردنی و یا نوشیدنی بوده است. بنابر این، آیات را بر مقداری آب بخواند و مریض در مدت معالجه از آن آب بنوشد تا سحری که داخل شکمش رفته باطل شود و استغراغ بکند.

نمونه عملی علاج سحر دیوانگی

گروهی از مردان که با خودشان جوانی را که با زنجیر بسته شده بود نزد من آوردند. وقتی جوان مرا دید پایش را به زمین زد. زنجیرهایش باز شد همراهانش بر او پریدند او را به زمین افکندند. من شروع کردم به خواندن قرآن. من می خواندم و او به صورتم تُف می انداخت. در پایان جلسه به آنها نوار قرآنی دادم و گفتم: اینرا تا ۴۵ روز، گوش بکند. پس از اتمام مدت مقرر، نزد من آمدند. دیدم که آن جوان، کاملاً شاداب و طبیعی است. وقتی آیاتی از قرآن بر او خواندم، هیچ گونه آثاری از دیوانگی مشاهده نشد و متوجه شدم که کاملاً شفا یافته است. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

داستانی دیگر

جوانی نزد من آمد و گفت: احساس می کنم عقلم را از دست داده ام. و از کارهایی که می کنم راضی نیستم و گفت: همین زودیها قرار است ازدواج بکنم. وقتی آیاتی از کلام الله مجید، بر او خواندم آثاری از سحر دیوانگی در او ظاهر شد. نواری از آیات کلام الله به او دادم تا به آن گوش بدهد و آیاتی دیگر بر مقداری آب خواند که آنها را بنوشد. پس از گذشت بیست روز، یکی از خویشاوندانش نزد من آمد و مژده بهبود او را به من داد. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

پنجم: سحر سستی

علامات سحر سستی

- (۱) دوست داشتن دوری و انزوا.
- (۲) گوشه گیری کامل.
- (۳) سکوت دائم.
- (۴) بیزار شدن از اجتماعات.
- (۵) عدم آرامش خاطر.
- (۶) سردرد همیشگی.
- (۷) آرام بودن و سستی همیشگی.

سحر سستی چگونه بوجود می آید؟

جن بدستور ساحر نزد شخص مورد نظر می رود. بر اعصاب او مسلط می شود. و او را به گوشه گیری تحریک می کند.

علاج سحر سستی

- ۱- همان بیست مورد آیات که قبلاً بیان شد خوانده شود.
 - ۲- اگر بیمار دچار بیهوشی شد، با جن سخن گفته شود.
 - ۳- و اگر دچار بیهوشی نشد، سوره های زیر را بر سه نوار ضبط بکنند تا بیمار به آنها گوش بسپارد: «فاتحه، بقره، آل عمران، یس، صافات، دخان، ذاریات، حشر، معارج، غاشیة، زلزلة، قارعة، معوذات (اخلاص، فلق و ناس)».
- نوار اول را صبح و نوار دوم را عصر و نوار سوم را هنگام خواب گوش کند و این عمل را تا ۴۵ روز ادامه دهد.
- إنشاء الله بیمار قبل از اتمام مدت فوق، شفا خواهد یافت.

- ۱- هنگام معالجه از خوردن داروهای آرامبخش جلوگیری شود.
- ۲- اگر بیمار احساس درد معده کرد، همان بیست مورد آیات بر آب خوانده شود و در مدت علاج بنوشد.
- ۳- اگر بیمار احساس درد سر کرد آیات مذکور در مقداری آب خوانده شود و هر سه روز یکبار تا ۴۵ روز با آن غسل بکند. البته بر آبهای بیفزایند و آنها را روی آتش گرم نکنند و در مکانی پاک غسل بکند.

ششم: سحر شنیدن صداهاى عجیب و غریب

علامات سحر صداها

- (۱) خوابهای آشفته
- (۲) در خواب می بیند که او را صدا می زنند.
- (۳) همچنین در بیداری می شنود که کسی او را صدا می کند اما دیده نمی شود.
- (۴) وسواس زیاد.
- (۵) شک و تردید زیاد در مورد دوستان و رفقا.
- (۶) در خواب می بیند که از مکان بلندی سقوط می کند.
- (۷) در خواب می بیند که درندگان او را دنبال می کنند.

روش انجام این سحر

ساحر، جنی را بر شخص مورد نظر مسلط می کند تا در خواب و بیداری او را آشفته حال سازد. جن در خواب به صورتهای مختلف او را می ترساند. در بیداری نیز او را صدا می زند و در او شک و تردید و اضطراب بوجود می آورد. البته عوارض اینگونه سحر، گاهی به قدری قوی می شوند که انسان را به جنون می رسانند و گاهی در حد اضطراب و وسواس می رسانند.

علاج این سحر

- (۱) همان بیست مورد آیات، بر بیمار خوانده شود.
- (۲) اگر دچار بیهوشی گشت طبق روشهای سابق، معالجه شود.
- (۳) اگر دچار بیهوشی نشد، اینگونه راهنمایی بشود:
- (۴) همیشه با وضو بخوابد^(۱) و آیه الكرسي را بخواند^(۲).
- (۵) معوذات (اخلاص فلق و ناس) را قبل از خواب چند مرتبه بخواند و دو کف دستانش بدمد و را بر تمام بدن خویش بمالد.
- (۶) سوره صافات را صبح اول وقت، و سوره دخان را هنگام خواب تلاوت بکند و یا گوش بکند.
- (۷) هر سه روز، یکبار سوره بقره را بخواند یا گوش کند.
- (۸) این دعا را روزانه هفت مرتبه صبح و شام بخواند:
- (۹) «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، سَبْعَ مَرَّاتٍ».
- (۱۰) خواندن دو آیه آخر سوره بقره قبل از خواب^(۳).
- (۱۱) هنگام خواب، این دعا را بخواند: «بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ جَنِّيَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَأَخْسِئْ شَيْطَانِي، وَفُلْكَ رَهَانِي، وَاجْعَلْنِي فِي النَّدِيِّ الْأَعْلَى»^(۴).
- (۱۲) سوره‌های ذیل بر روی نوار ضبط کرده و روزانه سه مرتبه آنها را گوش بکند: «فصلت، فتح، جن».

این موارد را تا یکماه، انجام بدهد، إن شاء الله شفا خواهد یافت.

۱- بخاری (۱/ ۳۵۷ فتح) و مسلم (۳۲/ ۱۷ نووی).

۲- امام بخاری این حدیث را بصورت معلق در جاهای مختلف صحیحش روایت کرده‌است، از آنجمله: (۴/ ۴۷۸).

۳- بخاری (۷/ ۳۱۸ فتح) و مسلم (۲/ ۹۲۰ نووی).

۴- نووی می‌گوید که ابوداود این حدیث را با سند صحیح روایت کرده‌است.

هفتم: سحر بیماری را

علامات

(۱) درد دائم در عضوی از اعضاء.

(۲) تشنجات عصبی ناشی از اعصاب.

(۳) سستی و شل شدن عضوی از اعضای بدن.

(۴) احساس درد در تمام اعضای بدن.

(۵) عدم کارائی حواس پنجگانه.

همانطور که ملاحظه کردید، برخی از علایم این نوع سحر، با عوارض و بیماریهای طبیعی مشابهت دارد که البته پس از بیماری، فرق آنها مشخص می‌شود. بدینصورت که اگر بیمار احساس سر درد یا لرزش اندام و... کرد. باید دانست که دچار سحر بیمار زای شده است. و اگر نه پس بیماریش نیاز به مراجعه نزد پزشک دارد.

این سحر چگونه بوجود می‌آید؟

همه می‌دانیم که مغز انسان نسبت به سایر اعضاء، سر نوشت ساز، تصمیم گیرنده است. مثلاً اگر شما بخواهید انگشت خود را روی آتش بگذارید، فوراً از مرکز تصمیم گیری یعنی مغز، هشدار می‌رسد که این کار، خطرناک است. ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿۱۱﴾. [لقمان: ۱۱]. «این، آفرینش الهی است؛ پس به من نشان دهید که دیگر معبودانی که جز او می‌خوانید، چه چیزی آفریده‌اند؟ بلکه ستمکاران در گمراهی آشکاری هستند».

ساحر، به جن دستور می‌دهد که بر مغز تسلط یابد و جلوی هر گونه اخطار را از مرکز به دیگر اعضاء بگیرد. که گاهی کاملاً جلوی آنرا می‌گیرد و باعث از بین رفتن برخی اعضاء می‌شود و گاهی هم طوری عمل می‌کند که اعضای بدن، لحظه ای طبیعی و سالم و لحظه ای دیگر ضعیف می‌شوند.

البته خداوند در مورد تأثیر در مورد سحر، می‌فرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲]. «آنها به وسیله سحر، به کسی ضرری نمی‌رسانند مگر به خواست الله عزوجل».

در این آیه، تصریح شده است که سحر، بدون خواست و مشیئت خدا، عمل نخواهد کرد. برخی از پزشکان تأثیر سحر را قبول ندارند. البته از اینکه خود حالاتی را بر بیماران مشاهده بکنند. تسلیم می‌شوند و می‌پذیرند. چنانکه یکمرتبه پزشکی نزد من آمد و گفت: من واقعاً حیرت زده شده‌ام. گفتم چرا؟.

گفت: مردی پسرش را نزد من آورد که کاملاً بدنش لمس شده بود و نمی‌توانست حرکت بکند. من پس از تلاش فراوان، پی بردم که مهره‌های کمرش دچار آسیب شده‌اند و قابل علاج نیستند. ولی بعد از گذشت چند هفته، با پدر پسر برخورد کردم حال فرزندش را جویا شدم، گفت: الحمد لله بهتر است و می‌تواند راه برود. با تعجب پرسیدم: چه کسی او را معالجه نمود. اسم شما را گرفت و گفت: فلانی او را معالجه کرده است. اکنون نزد شما آمده‌ام تا بپرسم که او را چگونه معالجه نموده‌ای؟! گفتم: بر او آیاتی از کلام الله مجید خواندم و علاوه بر آن، مقداری روغن زیتون و سیاه دانه را دم کردم و گفتم: تا به اعضای ناتوان و از کار افتاده خود را بمالد.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

علاج سحر بیماری‌زا

۱- همان بیست مورد آیات یاده شده را سه مرتبه بر او باید خواند. و اگر دچار بیهوشی گردید، معالجه بشود.

۲- اگر دچار بیهوشی نشد اما حالات دیگری بر او رخ داد، اینگونه معالجه شود:
 آیه الكرسي و سوره‌های فاتحه و دخان و جن و سوره‌های قصار^(۱)، و معوذات (اخلاص، فلق و ناس) را بر نواری ضبط کرده و روزانه سه مرتبه به آنها گوش دهد.
 همچنین دم زیر بر روغن سیاه دانه خوانده شود تا بیمار، هر صبح و شام مقداری از آنرا به پیشانی و جاهائی که احساس درد می‌کند بمالد:

۱- سوره فاتحه.

۲- معوذات (اخلاص، فلق و ناس).

۳- آیه: ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [الإسراء: ۸۲]. «و قرآن را که شفا و رحمتی برای مومنان است، نازل می‌کنیم». (هفت بار) خوانده شود.

۴- و دعای «بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ، اللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدَةٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ».

۵- و دعای «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ، اشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا».

۶- اینگونه تا مدت ۴۰ روز ادامه بدهد إن شاء الله شفا خواهد یافت و اگر نه آنرا تکرار کند تا کاملاً شفا یابد.

نمونه‌های عملی علاج سحر بیماری‌زا

دختر جوانی که از مدت یک ماه سخن نمی‌گفت: پدر و برادرش او را نزد من آوردند.

(۱) مانند سوره‌های إذا الشمس كورت و در حد آن.

دختر ساکت بود. حتی نمی‌توانست غذا بخورد. آنها دهانش را باز می‌کردند و به او آبمیوه و شیر می‌دادند. وقتی آیات را بر او خواندم، شروع کرد به سخن گفتن. و گفت: پایم شدیداً درد می‌کند. گفتم: شاید روماتیسم دارد. به سختی می‌توانست راه برود. دوباره شروع کردم به خواندن آیات، همینکه فاتحه را خواندم، دچار بیهوشی شد و جن به سخن آمد و گفت: من پای او را نگه داشته‌ام. گفتم: پای او را بخاطر خدا، بگذار و خارج شو. جن بیرون شد و دختر شفا یافت.

شخصی که چهره‌اش متمایل به راست شده بود

مردی نزد من آمد در حالیکه چهره‌اش کاملاً به سمت راست مایل شده بود شروع کردم به خواندن آیات کلام الله مجید، جن به سخن آمد و گفت: او مرا آزار داده است. بنده، او را امر به معروف و نهی از منکر کردم و خاطر نشان ساختم که این عمل وی شرعاً حرام می‌باشد تا بلاخره قانع شد و او را رها ساخت و بیمار شفا یافت.

دختر جوانی که پزشکان از معالجه او درمانده بودند

مردی نزد من آمد و گفت: مدت دو ماه پیش دخترم ناگهان بیهوش شد و تا کنون در همان حال بسر می‌برد. سخنان ما را می‌شنود ولی نمی‌تواند سخن بگوید. و تمام اعضای بدنش از کار افتاده و اکنون در بیمارستان بسر می‌برد.

پزشکان از تشخیص بیماری او عاجز مانده‌اند و جواب آزمایشات انجام شده، سالم نشان می‌دهد. و اکنون بوسیله سوراخ نمودن حنجره‌اش تغذیه می‌شود. بنده، معمولاً نزد بیماران نمی‌روم بلکه آنها نزد من می‌آیند. ولی اینبار اینها از طرف یکی از داعیان الی الله به نام شیخ سعید بن مسفر قحطانی، نامه‌ای آورده بودند که ناچار بنده جهت معالجه آن بیمار، به بیمارستان رفتم. چنانکه با هماهنگی مسئولان بیمارستان و در غیر وقت ملاقات، وارد اطاق بیمار شدم. دیدم دختر ضعیف و رنجوری آرام روی

تخت دراز کشیده است. برخی عوارض بیماری را نام گرفتم سرش را به سختی به حرکت در می‌آورد و آنها را منتفی می‌دانست. وقت نماز مغرب رسید. بنده پس از ادای نماز، برای شفای او دعا کردم. دوباره نزد او آمدم. و دستم را بر روی سرش گذاشته، سوره، فلق و دعای: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، مُذْهِبَ الْبَاسِ، اشْفِ أَنتَ الشَّافِي، لَا شَافِيَ إِلَّا أَنْتَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» را خواندم.

ناگهان، دختر لب به سخن گشود و به فضل پروردگار، شفا یافت. پدر و برادرانش از خوشحالی گریه کردند و می‌خواستند، پیشانی مرا ببوسند که بنده نگذاشتم و گفتم: شخص پرست نباشید بلکه الله پرست باشید که هر گاه شفای کسی را اراده بکند، او را بدست بنده‌ای از بندگانش شفا می‌دهد.

جن به مکان سحر، راهنمایی می‌کند

جوان بیماری نزد من آمد. آیات سحر را بر او خواندم جن به سخن آمد و گفت: فلان ساحر برای او جادو نوشته است و که اکنون در چار چوب درب، مدفون می‌باشند. به جن گفتم: از وجود او خارج شود. چنانکه او نیز خارج شد. بعداً آنها در کنار چار چوب درب، جستجو کردند، برگهای کهنه و نوشته شده‌ای را دیدند، آنها را با آب شستند و بدینصورت سحر، باطل گردید.

هشتم: سحر خونریزی

طبعاً این نوع سحر، فقط برای زنان انجام می‌گیرد. جن وارد بدن زن می‌شود و همانطور که رسول الله ﷺ فرموده است: «الشَّيْطَانُ يَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ»^(۱). «یعنی جن مانند خون در بدن انسان می‌گردد». در رگهای او بحرکت در می‌آید. و وارد رحم زن می‌شود و لگد می‌زند که بر اثر آن، خونریزی اتفاق می‌افتد چنانکه رسول الله ﷺ در مورد استحاضه، به حمه بنت جحش، گفت: «إِنَّمَا هَذِهِ رَكْضَةٌ مِنْ

۱- بخاری (۲۸۲/۴ فتح) و مسلم (۱۵۵/۱۴ نووی).

رَكَضَاتِ الشَّيْطَانِ»^(۱). «یعنی این بر اثر لگد شیطان بوجود می‌آید». و در روایتی فرمود: این بر اثر (پارگی) رگ می‌باشد و خون حیض نیست.

علاج سحر خونریزی

- ۱- همان بیست مورد آیات فوق الذکر بر مقداری آب خواند شود و مسحور از آن آب به مدت سه روز بنوشد و نیز غسل نماید، ان شاء الله، خون قطع خواهد شد.
- ۲- اگر باز هم خونریزی قطع نشد، آیه: ﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَفْزَعٌ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ [الأنعام: ۶۷]. «هر خبری، زمان و موعد مشخصی دارد. و به زودی خواهید دانست». نوشته و سپس در آب شسته و بمدت دو یا سه هفته نوشانیده شود، ان شاء الله، خون قطع خواهد شد.

نمونه عملی علاج سحر خونریزی

زنی که دچار خونریزی شدید بود، نزد من آمد. آیات قرآن را بر او خواندم و نیز نواری که در آن سوره هائی از کلام الله مجید، ضبط شده بود، به او دادم، بعد از چند روز، خونسش قطع شد.

لازم به ذکر است که شیخ الإسلام ابن تیمیه به جواز نوشتن آیات و شستن آنها در آب، فتوا داده و گفته است: جایز است که آیاتی از کلام الله مجید، برای مسحور و دیگر بیماران نوشته شود تا در آب بشویند و بنوشند و همین است فتوای امام احمد و دیگران^(۲).

۱- ترمذی این حدیث را روایت نموده می‌گوید: حسن و صحیح است. و همچنان می‌گوید: محمد بن اسماعیل بخاری را در مورد این حدیث پرسیدم گفت: حدیث حسن است.

۲- مجموع الفتاوی (۱۹ / ۶۴).

نهم: سحر ترك ازدواج (بخت بند)

چگونگی این سحر

شخصی حسود و مغرض نزد ساحر می‌رود و می‌گوید: فلان دختر را بخت‌بند بکند. و نام و نشان دختر و اثری از آثار او را به ساحر می‌دهد، او نیز، جنی را بر آن دختر مسلط می‌کند که آن جن در دختر، این حالات را بوجود می‌آورد.

۱- ترس زیاد.

۲- غفلت و عصبانیت شدید.

۳- غفلت زیاد.

۴- پیروی از خواهشات نفسانی.

جن یا اینکه در جسم دختر وارد می‌شود یا او را نسبت به هر مردی که به خواستگاریش برود، متنفر می‌سازد.

و اگر نتواند در او نفوذ بکند، پس بوسیله سحر تخیل او را در انتظار خواستگاران زشت جلوه می‌دهد طوری که هیچ مردی به خواستگاری او نمی‌آید مگر اینکه پشیمان می‌شود و او را ترک می‌کند.

گاهی چنین اتفاق می‌افتد که خواستگار، پس از ورود در منزل آنان، احساس نفس تنگی و یا سر درد می‌نماید.

علامات این سحر

(۱) احساس سر درد و عدم بهبودی با دارو.

(۲) احساس سینه‌تنگی بویژه بعد از عصر تا نیمه‌های شب.

(۳) احساس اینکه خواستگاران، بسیار زشت می‌باشند.

(۴) فکر کردن و خیالاتی شدن.

(۵) آشفتگی در خواب.

(۶) احساس درد معده دائمی.

(۷) احساس درد در مهره‌های پشت.

علاج سحر ترک ازدواج

آیات سابق، بر او خوانده شود، اگر دچار بیهوشی شد، طبق روش سابق، معالجه بشود. واگر دچار بیهوشی نشد بلکه حالات دیگری برایش پیش آمد، به موارد زیر، توصیه بشود:

(۱) محافظت بر نمازها در وقت‌هایشان.

(۲) گوش ندادن به ترانه و موسیقی.

(۳) وضو گرفتن و خواندن آیه الكرسي قبل از خواب.

(۴) خواندن معوذات (اخلاص، فلق و ناس) و فوت کردن در دو کف و مالیدن بر بدن سه مرتبه قبل از خواب.

(۵) ضبط کردن آیه الكرسي بصورت تکراری بر نوار یک ساعته و روزانه یک مرتبه به آن گوش دادن.

(۶) آیات سحر بر مقداری آب خوانده شود و مسحور در هر سه روز یک مرتبه از آن بنوشد و غسل بکند.

(۷) بعد از نماز فجر این دعا را «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». را صد مرتبه بخواند.

موارد فوق الذکر را تا یک ماه انجام بدهد، آنگاه بیمار إنشاءالله دچار یکی از حالت‌های زیر خواهد شد:

۱- یا عوارض از بین می‌رود و شفا حاصل می‌کند و بحمد الله سحر، باطل می‌شود.

۲- یا اینکه بیمار احساس درد بیشتر می‌نماید که در این صورت، دوباره بر او آیات خوانده شود تا دچار بیهوشی بشود و معالجه گردد.

نمونه عملی علاج سحر بخت‌بند

جوانی نزد من آمد و گفت: در خانواده ما دختری است که کارش عجیب می‌نماید. وقتی کسی به خواستگاریش می‌آید، خوشحال می‌شود و می‌پذیرد. و همینکه شب می‌خوابد، فردا صبح، پشیمان می‌گردد و بدون هیچ دلیلی مخالفت می‌کند. وقتی او را دیدم، آیات ابطال سحر (همان بیست مورد سابق) را بر او خواندم. فوراً دچار بیهوشی شد و جن به سخن آمد.

گفتم: تو کیستی؟

گفت: فلانی (اسمش را فراموش کرده‌ام).

گفتم: چرا در وجود این دختر نفوذ کرده‌ای.

گفت: بخاطر اینکه او را دوست دارم.

گفتم: ولی او تو را دوست ندارد.

گفت: نمی‌خواهم او ازدواج بکند.

گفتم: چه کار می‌کنی که او پس از موافقت، پشیمان می‌گردد.

گفت: وقتی او موافقت می‌کند، من در خواب او را تهدید می‌کنم.

گفتم: دارای چه دین و آئینی هستی.

گفت: مسلمانم.

گفتم: این عمل تو، شرعاً جایز نیست چون رسول الله ﷺ می‌فرماید: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ». یعنی: «ضرر رساندن به دیگران و ضرر رساندن به خود حرام است». خلاصه اینکه او قانع شد و از بدن بیمار خارج گردید. والحمد لله.

اطلاعات مهم در مورد سحر

۱- ممکن است عوارض سحر با عوارض جن زدگی مشابه باشد.

۲- احساس درد دائمی در معده دلیل بر این است که سحر از نوع خوردنی یا نوشیدنی بوده است.

۳- علاج توسط آیات قرآن ممکن نیست مگر با دو شرط.

ألف - اینکه معالج پایبند دستورات الله باشد.

ب - اعتماد بیمار به علاج قرآنی.

۴- در بیشتر انواع سحر، احساس نفستنگی وجود دارد بالأخص در شبها.

شناسائی مکان سحر با این دو امر ممکن است:

ألف - توسط خود جن.

ب - و اینکه بیمار یا شخص معالج در دل شب دو رکعت نماز بخواند و عاجزانه و مخلصانه از خدا بخواهد که او را به مکان سحر راهنمایی بکند، آنگاه یا در خواب می بیند یا بگونه ای دیگر، مکان سحر برایش منکشف می گردد و در آنصورت باید الله جلّ و علا را شاکر باشد.

۱- خواندن آیات بر روغن سیاه دانه و مالیدن آن هر صبح و شام به جاهائی که احساس درد می کند، برای انواع مختلف سحر، مفید است.

چنانکه در صحیح بخاری آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «الحبة السوداء شفاء من كل داء إلا السام». یعنی: «سیاه دانه برای هر دردی جز مرگ شفاء است».

زن مسحوری که خداوند، مکان سحر را به او نشان داد

زن جوانی نزد من آمد و قتی بر او آیات را خواندم فهمیدم که سحری بسیار قوی بر او تأثیر گذاشته است. چون او در بیداری و خواب اشباحی را می دید، به خانواده اش گفتم: علاج ذیل را بکار ببرید بزودی إن شاء الله سحر، باطل خواهد شد گفتند: آیا راهی برای شناسائی مکان سحر وجود دارد؟ گفتم: بلی، گفتند: چیست؟.

گفتم: دعاء و تضرع بسوی الله جلّ و علاّ بالأخص دو ثلث آخر شب که وقت استجابت دعا و نزول پروردگار به آسمان دنیاست چنانکه آن زن چنین کرده بود. در خواب می بیند که شخصی آمده و دست او را گرفت و به مکان سحر برد. صبح روز بعد که از خواب بیدار می شود، به اتفاق اهل خانواده اش به آنجا می روند و سحر را کشف می کنند و باطل می نمایند.

فصل هفتم:

علاج مردی که او را از هم خوابی با همسرش بسته‌اند

بستن: علائم آن عبارت است از اینکه مرد از نظر جسمی کاملاً سالم باشد و در عین حال از همبستری عاجز باشد.

عمل جنسی در مرد

چنانچه معلوم است آله تناسلی فیزیولوژی مرد، قطعه گوشتی است قابل جمع شدن که با جریان خون راست می‌شود و با برگشت خون، جمع می‌شود و این عملیات سه مرحله دارد:

۱- وقتی که احساسات جنسی مرد تحریک می‌شود، از ناحیه بیضه‌ها، هورمون‌هایی به سوی مغز و اعصاب به حرکت در می‌آیند و در تمام بدن جریان الکتریسیته بوجود می‌آید.

مرکز مخصوص تحریکات جنسی در مغز، پیامی سریع به مرکز اعصاب تناسلی مستقر در ستون فقرات می‌فرستد. اعصاب تناسلی در ستون و جریان خون در رگها و سلولهای عضو تناسلی پدید می‌آید که منجر به راست بودن آن می‌گردد.

چگونگی بستن مرد

جنی که مأموریت دارد، بر مرکز تحریکات در مغز تسلط می‌یابد و نمی‌گذارد که پیامی به مرکز اعصاب تناسلی برسد.

بستن زن

چنانچه مرد از نزدیکی با همسرش بسته می‌شود همچنین زن نیز از مردش بسته می‌شود، و بستن زن بر پنج نوع می‌باشد:

- ۱- نوعی از آن عبارت است از اینکه، رانهای زن، ناخواسته قفل می‌شوند، طوری که برای شوهرش نزدیکی مقدور نمی‌باشد. و این از اراده‌اش نیز خارج می‌باشد.
- یکی از جوانان که همسرش دچار این نوع سحر شده بود، گمان می‌کند که همسرش عمداً چنین می‌کند، آنگاه پاهای او را با زنجیر می‌بندد باز هم موفق نمی‌شود تا اینکه به همسرش داروی بیهوشی می‌دهد و با او همبستر می‌شود.
- ۲- نوعی دیگر عبارت است از اینکه، جن بر مرکز تحریکات جنسی زن در مغز، تسلط می‌یابد و احساسات جنسی را از او سلب می‌کند.
- ۳- خونریزی: و آن عبارت است از اینکه وقتی مرد اراده می‌کند با همسرش نزدیکی بکند، فوراً زنش دچار خونریزی شدید می‌شود.
- ۴- نوعی دیگر عبارت است از بر خورد با مانع: بدینصورت که هنگام همبستری، مرد احساس می‌کند پرده‌ای محکم از گوشت که غیر قابل پاره شدن است، مانع گشته است.
- ۵- نوعی دیگر از بستن اینست که مرد با دختر باکره ازدواج می‌کند، ولی هنگام مباشرت متوجه بکارت او نمی‌گردد و به او بدبین می‌شود. که در صورت معالجه، بکارتش دوباره بر می‌گردد و احساس می‌شود.

معالجه و باز کردن بسته شده

روش نخست

نخست همان بیست مورد آیات را که در فصل ششم ذکر کردیم، بر او بخوانند. اگر جن به سخن آمد، با او گفتگو کنند تا قانع گردد و بیرون شود. و اگر به سخن نیامد، از روشهای زیر استفاده شود:

روش دوم

آیات زیر، هفت مرتبه بر مقداری آب خوانده شود و بیمار تا هفت روز از آن بنوشد و هم غسل بکند، ان شاء الله شفا خواهد یافت:

۱- ﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُم بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَابِطٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾^(۸۱) وَتُحَقِّقُ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْبَاجِرُونَ ﴿۸۲﴾ [یونس: ۸۱-۸۲]. «موسی گفت: آنچه آورده‌اید، جادوست؛ بی‌گمان پروردگار آن را به‌زودی باطل می‌کند به راستی پروردگار کردار تبه‌کاران را سامان نمی‌بخشد. و پروردگار به فرمان خویش حق را تحقق می‌بخشد؛ هر چند برای گنه‌کاران ناخوشایند باشد».

۲- ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾^(۸۳) فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۴﴾ فَغَلَبُوا هَٰذَا وَانْقَلَبُوا صَغِيرِينَ ﴿۸۵﴾ وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ ﴿۸۶﴾ قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۷﴾ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ ﴿۸۸﴾ [الأعراف: ۱۱۷-۱۲۲]. «به موسی وحی کردیم: عصایت را بینداز؛ ناگهان عصای موسی شروع به بلعیدن چیزهایی کرد که با (جادو و جنبر) سر هم کرده بودند. بدین ترتیب حق ثابت شد و سحری که جادوگران انجام می‌دادند، باطل گردید. آنجا بود که (فرعونیان) شکست خوردند و خوار شدند. و جادوگران به سجده افتادند. گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم. به پروردگار موسی و هارون».

۳- ﴿إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى﴾^(۸۹) [طه: ۶۹]. «جز این نیست که آنچه ساخته‌اند، افسون و نیرنگ جادوگر است. و جادوگر هر جا برود، رستگار نمی‌شود».

روش سوم

هفت برگ سدر سبز را در میان دو سنگ قرار داده و بکوبند سپس آنها را در ظرفی پر از آب قرار داده و آنها را قاطی بکنند و هفت بار آیه الکرسی و سوره‌های معوذات را بخوانند. تا بیمار بمدت هفت روز از آنها بنوشد و هم غسل بکند. البته بر مقدار آنها

نیفزایند و بر روی آتش گرم کرده نشوند و در محلی پاکیزه آنها را بریزند. ان شاء الله، مشکل حل خواهد شد و بیمار شفا خواهد یافت.

روش چهارم

آیات ابطال سحر (همان بیست مورد) را در گوش بیمار بخوانید و در آخر، این آیه را نیز بیفزائید: ﴿وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳]. «و به (بررسی) اعمالشان می‌پردازیم، پس آن را غباری پراکنده می‌گردانیم». آیه فوق صد مرتبه و در صورت نیاز بیشتر خوانده شود تا اینکه بیمار احساس بکند، اعضای بدنش بی‌حس می‌شود. همین روش را تا چند روز ادامه می‌دهید، تا اینکه بیمار ان شاء الله کاملاً شفا یابد.

روش پنجم

حافظ ابن حجر در فتح الباری می‌گوید: عبد الرزاق از شعبی روایت می‌کند که ابطال سحر به روش عربها اشکالی ندارد. بدینصورت که در کنار درخت بزرگ برود و از اطراف آن برگهایش را جمع بکند و آنها را بکوبد و بر آنها بخواند و سپس با آن آب غسل بکند.^(۱)

بنده می‌گویم: آیه الکرسی و معوذات (اخلاص، فلق و ناس) را بر آنها بخواند.

روش ششم

حافظ می‌گوید: سپس در مورد باز کردن بسته شده در کتاب طب نبوی از جعفر مستغفری یافتم که نوشته بود: بر پشت جلد تفسیر قتیبه ابن احمد بخاری دیدم که با خط

نصوح بن واصل، نوشته بود که قتاده از سعید بن مسیب پرسید: اگر کسی مردی را که از همبستری با همسرش بسته شده است باز بکند اشکالی ندارد؟
گفت: خیر. آنچه که برای مردم مفید واقع بشود، اشکالی ندارد.
نصوح می‌گوید: حماد بن شاکر از من پرسید که بستن چیست و چگونه می‌شود، من آن را نمی‌دانستم.

گفت: بستن یعنی اینکه شخص توانائی همبستری با همسرش را داشته نباشد. کسیکه مبتلاء به این بیماری می‌باشد، باید دسته ای هیزم آتش بزند سپس تبری دو لبه بر آتش بگذارد. پس از اینکه تبر داغ شد آنرا از آتش بیرون بیاورد و بر آن، ادرار بکند، إن شاء الله شفا خواهد یافت^(۱). البته نباید به تبر اعتقاد پیدا کرد بلکه آنرا سببی از اسباب بدانند. زیرا وقتی او بر آن ادرار بکند، بخاری که از آن بر می‌خیزد و به عضو تناسلی او می‌رسد، و باعث فرار جنی می‌شود که در آنجا به انجام مأموریت می‌پردازد.

روش هفتم

بیمار در فصل بهار، هر چه می‌تواند از گلهای بیابانی و گلهای اهلی در ظرفی پاک، جمع آوری بکند و مقداری آب شیرین بر آن بیفزاید و جوش بدهد. بعد از اینکه آبها سرد شدند معوذات (اخلاص، فلق و ناس) را بر آنها بخواند و بر روی جسم خود بریزد، إن شاء الله شفا می‌یابد^(۲).

روش هشتم

ظرفی پر از آب را در مقابل خود قرار ده و بر آن، معوذات و این دعاها را بخواند:

۱- فتح الباری (۱۰/۲۳۳).

۲- فتح الباری (۱۰/۲۳۴).

۱- «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهَبِ الْبَاسَ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا».

۲- «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، اللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدَةٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ».

۳- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ».

۴- «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ، وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

۵- «اللَّهُمَّ أَبْطِلْ هَذَا السَّحَرَ بِقُدْرَتِكَ يَا جَبَّارَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

این دعاها را هفت بار بر آب بخوانند و مریض بمدت سه روز از آن بنوشد و غسل بکند، إن شاء الله، سحر باطل می شود.

روش نهم

در گوش شخص بسته شده آیات زیر را بخوانید:

۱- سوره فاتحه هفت بار و در صورت نیاز، بیشتر.

۲- آیت الکرسی هفت بار یا بیشتر.

۳- معوذات ۷۰ بار یا بیشتر بمدت سه روز یا ۷ روز.

إن شاء الله، سحر، باطل خواهد شد.

روش دهم

ظرف تمیزی بردار و با جوهری پاک این قول خدا را در آن بنویس:

﴿قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُم بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ ﴿٨١﴾ وَتُحَقِّقُ

اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْجَاحِلُونَ ﴿٨٢﴾﴾ [یونس: ۸۱-۸۲]. «موسی گفت: آنچه

آورده اید، جادوست؛ بی گمان پروردگار آن را به زودی باطل می کند به راستی پروردگار

کردار تبه‌کاران را سامان نمی‌بخشد و پروردگار به فرمان خویش حق را تحقق می‌بخشد؛ هر چند برای گنه‌کاران ناخوشایند باشد».

و بعد از آن در آن روغن سیاه دانه بریز و بمال و به بیمار بگو: تا سه روز، از آن بخورد و به سینه و پیشانی خود، بمالد. إن شاء الله سحر، باطل خواهد شد. ضمناً شیخ الإسلام ابن تیمیه (رحمه الله) نوشتن آیات قرآن را بر چیزی و شستن و نوشیدن آنرا، جایز دانسته است^(۱).

فرق بستن با ناتوانی جنسی و ضعف جنسی

- ۱- بستن: کسی که بوسیله سحر و جادو از همبستری بازداشته می‌شود، وقتی از همسرش جدا است، شاداب و با نشاط بوده و عضو تناسلی اش بصورت طبیعی کار می‌کند. فقط هنگام همبستری، قدرتش را از دست می‌دهد.
- ۲- ناتوانی جنسی: عبارت است از اینکه شخص، اصلاً فاقد توان جنسی بوده و در همه حال، عضو تناسلی اش بی حرکت باشد.
- ۳- ضعف جنسی: اینست که، هر از گاهی قادر به همبستری می‌شود، آنهم برای چند لحظه و بعد از آن عضوش تا چند روز از کار می‌افتد.

علاج ضعف جنسی

کسیکه اصلاً فاقد توانائی جنسی می‌باشد به پزشکان مراجعه بکند. اما کسیکه ضعف جنسی دارد، بدینصورت خود را معالجه بکند:

در یک کیلو عسل خالص و ۲۰۰ گرم غذای ملکه^(۲)، سوره فاتحه و الم شرح و معوذات را هفت مرتبه بخواند و روزی سه قاشق (صبح، ظهر، و شب) قبل از غذا بخورد

۱- مجموع الفتاوی (۶۴/۱۹).

۲- معروف است که در قسمتی از لانه‌های زنبور عسل، شهدی مخصوص برای ملکه تهیه می‌شود. والله اعلم. (مترجم).

و تا یکماه و در صورت نیاز بیشتر ادامه بدهد، إن شاء الله ضعف جنسی اش بر طرف خواهد شد.

علاج نازائی

نازائی مردان:

نازائی بر دو نوع است:

یکی طبیعی است و در اثر مشکل جسمی بوجود می‌آید که برای معالجه این نوع، باید به پزشکان مراجعه شود.

دوم: نازائی در اثر سحر و جن زدگی که معالجه این نوع با آیات قرآن و ادعیه و اذکار میسر است.

جن بر بیضه های مرد، تسلط می‌یابد و حیوانات منوی را از بین می‌برد و مانع از رشد آنها می‌گردد.

شناسائی نازائی جسمی و نازائی در اثر جن زدگی

۱- احساس سینه تنگی بخصوص بعد از عصر ها تا نیمه های شب.

۲- آشفتگی خاطر.

۳- احساس درد معده پائین ستون فقرات.

۴- آشفتگی در خواب.

۵- دیدن خوابهای ترسناک.

نازائی زنان

طبعاً نازائی زنان نیز یا در اثر مشکل جسمی بوده که نیاز به معالجه پزشکی دارد یا در اثر سحر و جن زدگی می‌باشد.

جن در رحم زن قرار می‌گیرد و مانع رشد و ادامه حیات تخمها می‌گردد. گاهی با رور می‌گردد و پس از چند ماه با ایجاد خونریزی باعث سقط جنین می‌شود.

و چنانکه در صحیح بخاری آمده که شیطان (و جن) مثل خون در رگهای انسان نفوذ می‌کند.^(۱)

علاج سحر نازائی

- ۱- دم ابطال سحر (همان بیست مورد آیات) بر روی علاج سحر نازائی ضبط شود و مریض روزانه ۳ مرتبه به آن گوش دهد.
- ۲- سورة صافات را هر روز بوقت صبح، بخواند یا به آن گوش دهد.
- ۳- سورة معارج را به هنگام خواب بخواند یا به آن گوش دهد.
- ۴- آیات زیر را بر روی روغن سیاه دانه بخواند و هر روز قبل از خواب، به پیشانی، ستون فقرات و سینه خود بمالد:
- الفاتحه، آیه الکرسی - آخر سورة بقره - و آخر سورة آل عمران - و معوذات (هفت مرتبه) ۵- همچنین آیات فوق بر عسل خالص خوانده شود و هر روز صبح قبل از صبحانه، یک قاشق بخورد.
- این معالجه را تا سه ماه ادامه بدهد. و بیمار سعی بکند که پایبند دستورات الله ﷻ باشد تا از مؤمنان صادق بوده و مشمول شفاء قرآن گردد. چنانکه می‌فرماید: «وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» [الإسراء: ۸۲]. «و قرآن را که شفا و رحمتی برای مومنان است، نازل می‌کنیم». با این روش، بسیاری از بیماران شفا یافته‌اند.

علاج انزال زود هنگام

گاهی سرعت انزال مردان در اثر ضعف جنسی می‌باشد که نیاز به مراجعه به پزشک می‌باشد و آنها یا داروئی آرام‌بخش تجویز می‌کنند یا می‌گویند: بوقت مباشرت به چیزهای دیگری غیر از مسایل جنسی فکر بکند.

۱- بخاری (۲۲۸/۴ فتح) و مسلم (۱۵۵/۱۴ نووی).

اما سخن ما از انزال زود هنگامی است که در اثر سحر و جن پدید می‌آید. و آن بدینصورت است که جن در جای پرستات مرد، قرار می‌گیرد و آنرا تحریک می‌نماید و باعث انزال قبل از وقت می‌شود.

این بیماری بدینصورت معالجه بشود:

- ۱- هر روز بعد از نماز فجر این کلمه را صد مرتبه بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».
- ۲- و شب قبل از خواب، سوره ملک را تلاوت کند یا به آن گوش بدهد.
- ۳- هر روز آیه الكرسي را هفتاد بار و یا بیشتر بخواند.
- ۴- دعاهاى زیر را هر صبح و شام، سه مرتبه بخواند:
«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»
«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ، وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ». اینها را بمدت سه ماه ادامه بدهد.

حفاظت عروس و داماد از سحر

طبعاً در وقت ازدواج و در شب زفاف برای زوج جوان، جادو می‌کنند و آنها را می‌بندند. پس آیا برای زوجین این امکان وجود دارد که خود را در مقابل سحر حفاظت بکنند؟

آری، و من آن پناهگاهها را به توفیق الله تعالی بیان خواهم کرد ولی قبل از آن، داستانی را ذکر می‌کنم که با بحث ما مناسبت دارد.

یکی از جوانان مؤمن و داعی، مردم را به توحید خالص و عقیده صحیح دعوت می‌داد. و آنها را از رفتن نزد ساحران و کاهنان منع می‌کرد و می‌گفت: سحر عملی است کفر آمیز و ساحر، دشمن خدا و رسولش می‌باشد. در محل زندگی این جوان صالح، مردی ساحر، زندگی می‌کرد. و هر گاه در آن ناحیه جوانی ازدواج می‌کرد، لابد نزد ساحر

می‌آمد و به او مبلغی پول می‌داد و در غیر اینصورت ساحر، آن جوان را بوسیله سحر می‌بست تا در شب زفاف قادر به همبستری نباشد.

این جوان مؤمن علناً با آن ساحر در گیر شد و در سخنرانی‌های خود از او نام می‌برد و مردم را از رفتن نزد او باز می‌داشت.

تا اینکه جوان تصمیم گرفت که ازدواج بکند. مردم که می‌دانستند ساحر او را خواهد بست، مشتاقانه منتظر بودند ببینند که چه اتفاقی می‌افتد. آن جوان نزد من آمد و گفت: تصمیم دارد ازدواج بکند و می‌ترسد که ساحر او را ببندد. بنده گفتم: ان شاء الله خدا شما را حفاظت خواهد کرد. ولی شما به ساحر اعلام کن که در فلان شب، زفاف می‌کنید و اگر جرأت دارد شما را ببندد. جوان گفت: تو مطمئن هستی؟ گفتم: بلی من مطمئنم. جوان فوراً کسی را نزد ساحر فرستاد و او را به مبارزه طلبید. بنده پناهگاه‌هائی را که بزودی بیان خواهم کرد به آن جوان آموزش دادم. او آنها را خواند و زفاف کرد و هیچ مشکلی برایش پیش نیامد. مردم شگفت‌زده شدند و از ساحر دل‌کندند و به این جوان مؤحد روی آوردند. یقیناً این از طرف الله عزوجل نصرتی بود برای توحید و عقیده صحیح و اهل آن و شکستی بود برای باطل و پیروان آن.

الله أكبر والله الحمد وما التصر إلا من عند الله.

پناهگاه اول

اگر خرمای عجوه در دسترس باشد هفت دانه ناشتا خورده شود. اگر ممکن بود خرمای عجوه مدینه باشد و اگر نه از هر کجا باشد اشکالی ندارد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ اصْطَبَحَ بِسَبْعِ تَمَرَاتٍ عَجْوَةٍ، لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سَمٌّ، وَلَا سِحْرٌ»^(۱).

۱- بخاری (۲۴۷/۱۰). عجوه نوعی از خرماست.

ترجمه: «هر که روزانه با هفت دانه خرما عجوه صبح بکند نه سمی بر او اثر می‌گذارد و نه سحری به او ضرر می‌رساند».

پناهگاه دوم: با وضو بودن

سحر در مسلمانی که همیشه با وضو باشد اثر نمی‌گذارد، زیرا مسلمان با وضو، از جانب خدا بوسیله فرشتگان حفاظت می‌شود. از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «طَهَّرُوا هَذِهِ الْأَجْسَادَ طَهَّرَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ يَبِيتُ طَاهِرًا إِلَّا بَاتَ مَلَكٌ فِي شِعَارِهِ، لَا يَنْقَلِبُ سَاعَةً مِنَ اللَّيْلِ إِلَّا قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِعَبْدِكَ، فَإِنَّهُ بَاتَ طَاهِرًا»^(۱).

ترجمه: «این بدن‌ها را پاکیزه نگه دارید، شما را پاک نگهدارد. زیرا هیچ بنده‌ای نیست که با وضو بخوابد مگر اینکه فرشته‌ای با او شب می‌گذارند. در هیچ لحظه‌ای از شب حرکتی نمی‌کند مگر اینکه فرشته می‌گوید: خدایا او را ببامرز زیرا او شب را پاک گذارنده است».

پناهگاه سوم: پایبندی به نماز جماعت

محافظت نماز جماعت، انسان را از شر شیطان در امان نگه می‌دارد، و با سستی در نماز جماعت، شیطان بر انسان غالب می‌شود. آنگاه انسان به انواع بیماری‌ها به ویژه جن‌زدگی و سحر، مبتلاء می‌گردد.

از ابو درداء رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «مَا مِنْ ثَلَاثَةِ نَفَرٍ فِي قَرْيَةٍ وَلَا بَدْوٍ لَا تُقَامُ فِيهِمُ الصَّلَاةُ إِلَّا اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ، فَعَلَيْكَ بِالْجَمَاعَةِ، فَإِنَّمَا يَأْكُلُ الذَّنْبُ مِنَ الْغَنَمِ الْقَاصِيَةَ»^(۲).

۱- منذری می‌گوید: این حدیث را طبرانی در المعجم الأوسط با اسناد خوب و جید روایت نموده‌است. الترغیب والترهیب (۱۳/۲).

۲- أبو داود (۱۵۰/۱) اسناد آن حسن است.

ترجمه: «اگر سه نفر در روستائی باشند و در آنجا نماز جماعت اقامه نشود، شیطان بر آنان مسلط می‌شود. پس جماعت را لازم بگیر. زیرا گرگ، گوسفندی را می‌خورد که تنها باشد».

پناهگاه چهارم: قیام اللیل

اگر می‌خواهید از تأثیر سحر در امان بمانید باید بخشی از شب را با عبادت الله عز وجل زنده نگه دارید. بر کسانی که از این نوع عبادات غافل اند، شیطان مسلط می‌شود. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: [ذُكِرَ عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ، فَقِيلَ: مَا زَالَ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحَ، مَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، فَقَالَ: «بَالَ الشَّيْطَانُ فِي أُذُنِهِ»]^(۱).

ترجمه: در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مردی نام برده شد، و گفتند: که شب تا صبح خوابیده و برای نماز تهجد بلند نشده است. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «شیطان در گوشه‌هایش ادرار کرده است».

وسعید بن منصور از ابن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند: «مَنْ أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ وَتْرٍ أَصْبَحَ عَلَى رَأْسِهِ جَرِيرٌ قَدَرٌ سَبْعِينَ ذِرَاعًا»^(۲).

ترجمه: «هر که بدون خواندن وتر صبح کند بر سرش دامی به طول هفتاد ذراع قرار می‌گیرد».

پناهگاه پنجم: خواندن دعای توال

زیرا شیطان در کمین است تا فرصت دخول در وجود انسان در این اینگونه مکانها که جای و مسکن شیطان است، بیابد.

۱- بخاری (۳۳۵/۶) فتح) و مسلم (۶۳/۶) نووی).

۲- حافظ ابن حجر در فتح الباری (۲۵/۳) می‌گوید: سندش جید و خوب است.

چنانکه یکبار جنی که بر شخصی مسلط شده بود، به من گفت: او بدون خواندن دعا، داخل دستشوئی رفت، ومن همانجا بر او مسلط شدم.

یکی دیگر از جنها که بر انسانی مسلط شده بود گفت: شما سلاحهای خوبی دارید ولی از آنها استفاده نمی کنید. گفتم: منظورت چیست؟ گفت اذکار و اورادی که رسول الله ﷺ به شما یاد داده است.

بلی، در احادیث صحیح وارد شده که رسول الله ﷺ بوقت قضای حاجت این دعا را می خواند: «بِسْمِ اللَّهِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحُبِّ وَالْحَبَاثِ»^(۱). «به نام خدا، بار الها! از شرّ جنهای نر و ماده به تو پناه می برم».

پناهگاه ششم: استعاذه هنگام دخول در نماز

از جبیر بن مطعم رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ را در حال نماز دیده که گفته است: «اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ مِنْ نَفْخِهِ وَنَفْثِهِ وَهَمَزِهِ»^(۲).

پناهگاه هفتم:

بعد از اینکه برای اولین بار با همسرت خلوت نمودی دست راست خود را بر پیشانی او بگذار و این دعا را بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا جَبَلَتْهَا عَلَيْهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَمِنْ شَرِّ مَا جَبَلَتْهَا عَلَيْهِ»^(۳).

«خدایا، از تو خیر این زن و خیر آن چیزی را که در او آفریده ای می خواهم و از شرش و شر آنچه‌ای که در او آفریده ای، پناه می خواهم».

۱- بخاری (۲۴۲/۱) فتح) و مسلم (۷۰/۴) نووی).

۲- أبو داود (۲۰۳/۱) و آلبنی این حدیث را در تخریج الکلم الطیب (۵۵) صحیح گفته است.

۳- أبوداود و آلبنی در تخریج الکلم (۱۵۱) می گوید: إسنادش حسن است.

و اگر خواستی این دعا را نیز بخوان: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِيهَا وَفِيهَا شَرٌّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ، وَسَاحِرٍ إِذَا سَحَرَ، وَمَا كَرِهَ إِذَا مَكَرَ».

ترجمه: «بار الها! او را برای من مبارک گردان و از شر حاسد و ساحر و مکار، نجاتش بده».

پناهگاه هشتم: شروع زندگی زناشویی با نماز

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرماید: در اولین ملاقات پس از ازدواج، یا در شب زفاف، با همسرت دو رکعت نماز بخوان و بگو: بار الها! مرا برای او و او را برای من، مبارک بگردان و ما را یکجا کن اگر در جمع ما خیری است و جدا کن اگر در جدائی ما خیری است ^(۱).

پناهگاه نهم: محافظت در وقت جماع

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَتَى أَهْلَهُ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا، فَقُضِيَ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْطَانٌ أَبَدًا» ^(۲).

ترجمه: «از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «اگر یکی از شما بوقت هم خوابی با همسرش بگوید: بسم الله (یعنی به نام خدا، بار الها! ما را از شیطان و شیطان را از آنچه به ما می‌دهی دور کن) در آن صورت اگر بچه‌ای نصیب آنها بشود، هیچگاه جن و شیطان به او آسیبی نمی‌رسانند».

یکبار جنی که بعداً توبه کرد و مسلمان شد به من گفت: این مرد، چون به هنگام هم بستری با خانمش دعا نمی‌خواند، من با او شریک می‌شدم!

۱- طبرانی این حدیث را روایت نموده و آلبانی صحیح گفته‌است.

۲- بخاری (۲۴۲/۱) فتح و مسلم.

سبحان الله! واقعاً ما چقدر گنجینه‌های بزرگی در اختیار داریم ولی از آنها استفاده نمی‌کنیم.

پناهگاه دهم:

قبل از خواب باید وضو گرفت و آیه‌الکرسی را خواند و مشغول ذکر و تسبیح شد تا خواب برود. چنانکه شیطان به ابوهریره گفت: هر که آیه‌الکرسی را بخواند و بخوابد، شیطان به او نزدیک نمی‌شود. رسول الله ﷺ به ابوهریره، گفت: او راست گفته است اگر چه دروغگو است.^(۱)

پناهگاه یازدهم:

آیات ذیل را هر روز بعد از نماز مغرب بخوان:

۱- سوره بقره از آیه (۱) تا آیه (۵).

۲- آیه‌الکرسی با دو آیه بعدی.

۳- سه آیه از آخر سوره بقره.

با خواندن آیات فوق، در آن شبانه روز از جنها و همچنین از سحر در امان خواهی ماند.

پناهگاه دوازدهم:

بعد از نماز فجر این دعا را صد مرتبه بخوان: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۱- بخاری (۴/۴۷۸ الفتح) بصورت معلق روایت نموده‌است.

از پیامبر ﷺ روایت شده است هر که این دعا را روزی صد بار بخواند: «كَانَتْ لَهُ عَدْلَ عَشْرِ رِقَابٍ، وَكُتِبَ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيتُ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ، يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ إِلَّا رَجُلٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْهُ»^(۱).

ترجمه: «به او ثواب آزاد کردن ده غلام می‌رسد. و برایش صد نیکی، منظور و صد بدی معاف می‌شود. و آنروز از شیطان محفوظ می‌ماند. و هیچ کس عملی بالاتر از او نخواهد داشت مگر کسیکه این ذکر را بیشتر خوانده باشد».

پناهگاه سیزدهم:

بوقت داخل شدن مسجد، این دعا را بخوان «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ».

از رسول الله ﷺ روایت شده است که فرمود: «فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ، قَالَ الشَّيْطَانُ: حُفِظَ مِنِّي سَائِرَ الْيَوْمِ»^(۲). «وقتی که این را کسی بخواند، شیطان می‌گوید: این شخص تمام روز از دست من نجات کرد».

پناهگاه چهاردهم:

این دعا را، صبح و شام سه بار بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ، وَلَا فِي السَّمَاءِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^(۳).

«به نام الله، ذاتی که با نام وی در زمین و آسمان هیچ چیزی گزند نمی‌رساند، و او شنوا و توانا است».

۱- بخاری (۳۳۸/۶) فتح و مسلم (۱۷/۱۷) نووی.

۲- أبوداود (۱۲۷/۱) و نووی الأذکار (۲۶) حسن گفته و آلبانی در تخریج الکلم الطیب (۴۷) صحیح گفته‌است.

۳- ترمذی (۱۲۳/۵) و می‌فرماید: حسن غریب صحیح.

پناهگاه پانزدهم:

وقتی از منزلت بیرون می‌شوی، این دعا را بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ». هر که این دعا را بخواند، به او گفته می‌شود: هدایت و حفاظت شدی و از شر شیطان نجات پیدا کردی. آنگاه شیطان با خود می‌گوید: چگونه بر کسیکه هدایت و حفاظت شده است، مسلط خواهی گردید؟!^(۱).

پناهگاه شانزدهم:

بعد از نماز مغرب این دعا را بخوان «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَبَرًّا وَذَرًّا، مِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ فِيهَا، وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ فِي الْأَرْضِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَمِنْ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمَنُ»^(۲).

ترجمه: «به کلمات کامل الله که هیچ نیک و بدی نمی‌تواند از آن تجاوز بکند، از شر مخلوقاتش و از شر بلاهائی که از آسمان فرو می‌آیند و آنچه بالا می‌روند و از شر موجودات زمین و آنچه از آن برون می‌آید و از شر فتنه های شب و روز و از شر حوادث شب و روز، پناه می‌برم، مگر حوادثی که خیری به همراه داشته باشد».

پناهگاه هفدهم:

هر روز این دعا را بخوان: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُون».

«به وسیله کلمات کامل الهی پناه می‌طلبم از خشم و مجازاتش و از بدی بندگانش، و از وسواس شیطانها و پناه می‌برم به الله از اینکه شیاطین نزد من بیایند».

۱- أبوداود (۳۲۵/۴) و ترمذی (۱۴۵/۵) گفته: حسن صحیح است.

۲- موطأ مالک ص ۹۵۰.

پناهگاه هیجدهم:

این دعا را نیز هر روز و صبح و شام بخوان: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِكَلِمَاتِكَ التَّامَّةِ مِنْ شَرِّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ تَكْشِفُ الْمَأْتَمَ وَالْمَعْرَمَ، اللَّهُمَّ لَا يُهْزَمُ جُنْدُكَ وَلَا يُخْلَفُ وَعْدُكَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ».

ترجمه: «بار الها! همانا من پناه می‌برم به ذات گرامی تو و به سخنان کامل تو، از شر هر چه که تو پیشانی آن را گرفته‌ای (یعنی: تمام مخلوقات). بار الها! تو گناه و ورشکستگی را دور می‌کنی، بار الها! همانا لشکر تو شکست داده نمی‌شود. و وعده تو خلاف نمی‌گردد. پاک و منزّه و قابل ستایش هستی».

پناهگاه نوزدهم:

این دعا را نیز هر روز صبح و شام بخوان: «أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ، الَّذِي لَيْسَ شَيْءٌ أَعْظَمَ مِنْهُ، وَبِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ، وَبِأَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى كُلِّهَا مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَبَرًّا وَذَرًّا وَبَرًّا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ لَا أُطِيقُ شَرَّهُ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ، إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

ترجمه: «به ذات بزرگی که چیزی بزرگتر از او نیست و کلمات کاملش که هیچ نیک و بدی نمی‌تواند از آن تجاوز بکند و به تمام نامهای نیک الله آنهایی که می‌دانم و آنهایی که نمی‌دانم، از بدی آنچه خلق کرده و آفرید و بوجود آورده است و از بدی هر بد کاری که توانائی دفع آن در من نیست و از بدی هر صاحب شری که موی پیشانی او بدست تو (خدا) است به الله عَلَّامُ الْغُيُوبِ پناه می‌برم. یقیناً پروردگار من صاحب صراط مستقیم است».

پناهگاه بیستم:

این دعا را نیز هر روز صبح و شام بخوان «تَحَصَّنْتُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِلَهِي وَإِلَهَ كُلِّ شَيْءٍ، وَاعْتَصَمْتُ بِرَبِّ كُلِّ شَيْءٍ، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَاسْتَدْفَعْتُ الشَّرَّ بِلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ،

وَحَسْبِيَ الرِّزْقُ مِنَ الْمَرْزُوقِ، حَسْبِيَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ».

ترجمه: «به دژ محکم نام الله، پناه گرفتم که هیچ معبودی بحق، جز او وجود ندارد. او معبود من و معبود هر چیز است و چنگ زدم به پروردگارم، و پرودگار هر چیز، تو کل کردم بر ذات زنده ای که نمی میرد، و شر را از خود دور کردم به کلمه «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ».

ترجمه: پروردگارم مرا از بندگانش و خالقم، مرا از مخلوقاتش و رازقم، مرا از کسانی که به آنها روزی می دهد، کفایت خواهد کرد. کسیکه ملکوت همه چیز در دست او است و او پناه می دهد و کسی دیگر از مؤاخذه او پناه نمی دهد، مرا بسنده می کند. بر او توکل نمودم که او صاحب عرش بزرگ است».

دعاهائی که ارائه گردید، دژهای محکمی هستند که انسان را از سحر و جن زدگی حفاظت می نمایند بشرطیکه اخلاص و اعتقاد باشد.

نمونه عملی ابطال سحر بستن

بنده با موارد زیادی برخورد نموده ام که در اینجا فقط به بیان یک مورد از آنها اکتفا می کنیم.

مرد جوانی نزد من آمد و اظهار داشت که یک هفته پیش ازدواج کرده است ولی نتوانسته با همسرش همبستری بکند. ضمناً گفت: نزد ساحران و منجمان جهت علاج رفته است. بنده به ایشان گفتم: توبه بکنند و ساحران را تکذیب نمایند. که خوشبختانه خود او قبل از اینکه من بگویم، به این نتیجه رسیده بود. آنگاه آیات ابطال سحر رابه او خواندم. سپس از او خواستم که هفت برگ سدر بیاورد که، برایش مقدور نبود. آنگاه بنده، هفت برگ کافور را در ظرفی کوبیدم و گذاشتم، سپس آیه الكرسي و معوذات را خواندم و به او گفتم: از آن آب، مقداری بنوشد و با بقیه غسل نماید. او چنین کرد و بحمدالله فوراً مشکلش حل شد.

فصل هشتم: علاج چشم زخم

دلایلی از قرآن کریم بر تأثیر چشم زخم

۱- قال تعالى: ﴿وَقَالَ يَبْنَى لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَحْكَمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾ وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسٍ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لَمَّا عَلِمَنِهٗ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾﴾ [يوسف: ٦٧-٦٨].

«و گفت: ای فرزندانم! همگی از یک در وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید. و نمی‌توانم چیزی از تقدیر الهی را از شما دور کنم، فرمانروایی تنها از آن پروردگار است. بر او توکل نمودم و توکل‌کنندگان باید بر او توکل کنند. و هرچند هنگام ورود مطابق دستور پدرشان عمل کردند، ولی این عمل چیزی از تقدیر الهی را از آنان دور نمی‌کرد و تنها نیاز درونی یعقوب بود که به خواست پروردگار به انجام رسید. و یعقوب دانشی داشت که ما به او آموخته بودیم؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

حافظ ابن کثیر رحمته الله در تفسیر این دو آیه نویسد:

این آیات از یعقوب سخن می‌گوید: او وقتی فرزندان را و از جمله بنیامین را به مصر فرستاد، توصیه کرد که از دروازه‌های مختلف شهر وارد بشوند. و علتش نیز آنطور که ابن عباس و مجاهد و ضحاک رحمته الله و دیگران گفته اند: این بود که می‌ترسید به آنها چشم نخورد. و این بیانگر حق بودن چشم زخم است که گاهی انسان سوار بر اسب را پائین می‌اندازد.

و در ادامه فرمود: ﴿وَمَا أَغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ﴾ «یعنی من با این پیشنهاد، چیزی از تقدیر الله ﷻ را دفع نمی‌کنم». زیرا الله ﷻ هر کاری که اراده بکند انجام می‌دهد و کسی قادر نخواهد بود جلوی آنرا بگیرد.

۲- الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ [قلم: ۵۱].

ترجمه: «و نزدیک بود که کافران بعد از اینکه قرآن را شنیدند، تو را با چشمهایشان زخم بزنند و می‌گویند: او دیوانه شده است».

ابن عباس و مجاهد و دیگران گفته‌اند: ﴿لَيُزْلِقُونَكَ﴾ یعنی: «تو را بوسیله چشم زخم که از حسد و کینه سر چشمه می‌گیرد»، از بین ببرند. ولی خدا تو را حفاظت کرد. و این آیه به صراحت بیانگر حقیقت داشتن، تأثیر چشم زخم، بدستور خدا می‌باشد^(۱).

دلایلی از سنت پیامبر ﷺ در مورد تأثیر چشم زخم

۱- عن ابي هريرة رضي الله عنه قال: «قال رسول الله ﷺ: «العين حق»»^(۲).

ترجمه: «از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: «رسول خدا ﷺ فرمود: چشم زخم حقیقت دارد».

۲- عن عائشة رضي الله عنها أن النبي ﷺ قال: «استعيذوا بالله من العين، فإن العين حق»^(۳).

ترجمه: از عائشه رضي الله عنها مرویست که رسول خدا ﷺ فرمود: «به خداوند از چشم زخم پناه ببرید زیرا چشم زخم حق است».

۳- و عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: «العين حق ولو كان شيء سابق القدر لسبقته العين، وإذا استغسلتم فاغسلوا»^(۴).

۱- تفسیر ابن کثیر (۴/۴۱۰).

۲- بخاری (۲۰۳/۱۰) و مسلم فی کتاب الإسلام، باب الطب.

۳- ابن ماجه (۳۵۰۸) و آلبانی در صحیح الجامع (۹۵۱) گفته: صحیح است.

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چشم زخم حق است اگر چیزی از تقدیر سبقت بگیرد، چشم زخم سبقت می‌گرفت. و افزود که اگر از شما خواسته شد که به برادر مسلمان‌ش غسل بکند، پس باید غسل بکند (جهت مداوای چشم زخم)».

۴- و عن أسماء بنت عمیس رضی الله عنها قالت: «یا رسول الله! إن بنی جعفر تُصیبهم العینُ أفأسترفی لهم؟ فقال: نعم فلو كان شیءٌ سابقٌ القضاءَ لسبقته العینُ»^(۲).

«از اسماء بنت عمیس رضی الله عنها روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: فرزندان جعفر دچار چشم زخم می‌شوند، آیا برای آنها رقیه بخوانم؟ فرمود: «بلی. و اگر چیزی از قضای الهی سبقت می‌گرفت، چشم بود».

۵- و عن أبي ذر رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «إنَّ العینَ تُؤلَعُ بالرجلِ یا ذنَّ اللهِ حتَّى یصعدَ حالفاً فیتردَّى منه»^(۳).

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همانا چشم زخم به خواست الله انسان را به تراشه کوه می‌برد و از آنجا به زمین می‌اندازد».

۶- وعن ابن عباس رضی الله عنهما أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: «العینُ حقٌّ تستنزِلُ الحالق»^(۴).

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چشم زخم حق است و به اراده خدا مردی را که به بلندائی رفته است به پائین می‌اندازد».

۷- و عن جابر رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «العینُ تُدخِلُ الرجلَ القبرَ، والجملَ القدر»^(۱).

۱- مسلم در کتاب السلام، باب الطب والرقي.

۲- مسند أحمد (۴۳۸/۶) و ترمذی (۲۰۵۹) و می‌فرماید: حسن صحیح و آلبانی نیز در صحیح الجامع (۵۶۶۲) صحیح گفته است.

۳- مسند احمد و ابویعلی، و آلبانی در صحیح الجامع (۱۶۷۷) صحیح گفته است.

۴- مسند أحمد و معجم طبرانی و مستدرک حاکم و آلبانی در السلسلة الصحيحة (۱۲۵۰) حسن گفته است.

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چشم زخم مرد را در قبر و شتر را در دیگ داخل خواهد کرد».

هدف ایست که آنها را نابود می‌کند.

۸- و عن جابر رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أُمَّتِي بَعْدَ قَضَاءِ اللَّهِ وَقَدَرِهِ بِالْعَيْنِ»^(۲).

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بیشترین افراد امت من بعد از قضاء و قدر الهی، در اثر چشم زخم می‌میرند».

۹- و عن عائشة رضی الله عنها قالت: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَأْمُرُ أَنْ أُسْتَرْقِيَ مِنَ الْعَيْنِ»^(۳).

از عائشه رضی الله عنها روایت است: «که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که برای معالجه چشم زخم رقیه بخوانم».

۱۰- و عن أنس بن مالك رضی الله عنه قال: «رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي الرِّقَةِ مِنَ الْعَيْنِ وَالْحِمَةِ وَالنَّمْلَةِ»^(۴).

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رقیه خواندن برای چشم زخم و نیش زهر آگین و بیماری کهیر را اجازه دادند».

۱۱- عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأَى فِي بَيْتِهَا جَارِيَةً فِي وَجْهِهَا سَفْعَةً، فَقَالَ: «اسْتَرْقُوا لَهَا، فَإِنَّ بِهَا النَّظْرَةَ».

«از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مورد کنیزی که در خانه ایشان بود و در صورتش نشانی وجود داشت، فرمود: بر او رقیه بخوانید».

۱- ابونعیم در حلیۃ الأولیاء روایت نموده‌است، و آلبانی در صحیح الجامع (۴۰۲۳) گفته: حسن است.

۲- بخاری در التاریخ الکبیر روایت نموده و آلبانی در صحیح الجامع (۲۱۷) آن را حسن گفته‌است.

۳- بخاری (۱۷۰/۱۰) و مسلم (۲۱۹۵).

۴- مسلم (۲۱۹۶).

۱۲- و عن جابر رضی الله عنه قال: «رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لآلِ حَزْمٍ فِي رُقِيَةِ الْحَيَّةِ وَقَالَ: لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ: مَا لِي أَرَى أَجْسَامَ بَنِي أَخِي ضَارِعَةً تُصَيِّهُمُ الْحَاجَةُ قَالَتْ: لَا وَلَكِنَّ الْعَيْنَ تُسْرِعُ إِلَيْهِمْ قَالَتْ: أَرَقِيهِمْ قَالَتْ: فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: أَرَقِيهِمْ»^(۱).

ترجمه: «آنحضرت صلی الله علیه و آله به آل حزم اجازه داد که در مورد نیش مار رقیه بخوانند، و به اسماء بنت عمیس رضی الله عنها فرمود: چه شده مرا که می بینم اجسام برادرزادگانم لاغر شده، نیازمند شده اند؟ اسماء گفت: خیر. چشم زخم به آنان سرایت کرده است، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: بر آنان رقیه بخوان».

اقوال علماء در مورد حقیقت چشم زخم

حافظ ابن کثیر رحمته الله میگوید: چشم زخم و تأثیر آن، مشروط به خواست خدا، حقیقت دارد^(۲).

حافظ ابن حجر رحمته الله می گوید: حقیقت چشم زخم، نگاهی عمیق همراه با نوعی حسد از یک فرد خبیث الطبع است^(۳).

ابن کثیر رحمته الله می گوید: می گوید: فلانی چشم خورده است. و این زمانی است که دشمن یا فرد حسودی، او را نگاه بکند، و این نگاه در آن شخص تأثیر بگذارد که به سبب آن، بیمار بشود^(۴).

حافظ ابن قیم رحمته الله می گوید: عقل و خرد ندارند کسبکه، تأثیر چشم زخم را انکار نموده اند. و آنرا وهمی بیش تصور نمی کنند! باید گفت: که اینان اصلاً از عقل و خرد بهره ای نبرده اند و در مورد روح و نفس و صفات و ویژگیهای آنها اطلاعی ندارند. و اگر

۱- مسلم، کتاب السلام (۲۱۹۸).

۲- تفسیر ابن کثیر (۴/۴۱۰).

۳- فتح الباری (۱۰/۲۰۰).

۴- النهاية (۳/۳۳۲).

نه همه ملتها و مذاهب، به حقیقت داشتن چشم زخم اتفاق نظر دارند، اگر چه در علت وقوع آن اختلاف نظر وجود دارد.

آنگاه می‌افزاید: که بی تردید، خداوند در هر روح و جسم، توان و ویژگیهای مختلفی گذاشته که هیچکس نمی‌تواند آنها را انکار بکند. چگونه ممکن است که انسانی عاقل، تأثیر روح بر جسم را منکر بشود. مگر نمی‌بیند که چهره انسانی در مقابل کسیکه از او شرم می‌کند، قرمز می‌شود و گاهی هم زرد می‌شود. بهمین صورت مشاهده شده است که برخی در اثر چشم زخم، خفیف شده اند و این همان تأثیر روح است.

و چون در اینجا تأثیر روح از کانال چشم، انتقال می‌یابد، آنرا به چشم، نسبت می‌دهند، ولی در واقع همان روح مؤثر است نه چشم.

و تأثیر ارواح بستگی به ویژگیهای آنها دارد. مثلاً روح انسان حاسد، بوسیله چشم، آثار ویرانگری بجا می‌گذارد. از اینرو، خداوند به رسول الله ﷺ دستور داد که از شر حاسد، به خدا پناه ببرد. چشم انسان حاسد، به افعی می‌ماند که وقتی کسی خشم آنرا بر انگیزد، سموم داخل جسمش بر انگیزخته می‌شود و بوسیله نیشش تزریق می‌گردد و دشمنش را از بین می‌برد. چنانکه رسول الله ﷺ فرموده است: «برخی از مارها، نور دیدگان را می‌ربایند و برخی جنین را ساقط می‌گردانند». (بخاری).

چشم زخم گاهی با دیدن و رو بر شدن و گاهی هم با شنیدن اوصاف، اتفاق می‌افتد. و لازم نیست که حتماً باید چیزی با چشم دیده شود تا مورد چشم زخم واقع بشود. از اینرو ممکن است انسان نابینا با شنیدن اوصاف کسی یا چیزی، او را چشم بزند. چون تأثیر واقعی را روح بجا می‌گذارد نه چشم.

چشم زخم در واقع تیری است که از درون چشم کننده به هدف چشم شونده شلیک می‌شود. اگر آن شخص، در سنگر دعاها و ذکر و تسبیح، پناه گرفته باشد، به او اصابت نمی‌کند و در غیر اینصورت، به احتمال قوی این تیر به او اصابت خواهد کرد و چه بسا

که تیر به خطا نیز می‌رود و گاهی هم بر عکس عمل می‌کند یعنی به خود چشم کننده بر می‌گردد.

ضمناً قابل یادآوری است که چشم زخم، گاهی به اراده شخص و گاهی بدون اراده اش اتفاق می‌افتد^(۱).

فرق چشم زخم و حسادت

۱- حسد عام است هم شامل چشم زخم می‌شود هم شامل انواع دیگر حسد. از اینرو در سوره فلق می‌خوانیم: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: ۵]. که ضمناً از شر چشم زخم نیز، پناه می‌خواهیم. و این بیانگر اعجاز و بلاغت قرآن است^(۲).

۲- حسادت از بغض و کینه سر چشمه می‌گیرد و حسود، آرزوی زوال نعمت از کسی می‌کند که به او حسادت می‌ورزد. اما چشم زخم از پسندیدن و نیک و بزرگ پنداشتن چیزی صورت می‌گیرد. پس حسد و چشم زخم، از نظر منبع و سر چشمه فرق می‌کنند، گر چه ضرر و زیان هر دو یکی است.

۳- حسد ممکن است قبل از حصول نعمت اتفاق بیفتد ولی چشم زخم چنین نیست و همیشه بعد از حصول نعمت اتفاق می‌افتد.

۴- حاسد نسبت به خود و اموال خویش، حسادت نمی‌کند اما چشم زخم ممکن است خود شخص و اموالش را نیز در برگیرد.

۵- حسد فقط از انسانهای ناباب اتفاق می‌افتد اما چشم زخم، ممکن است از انسانهای صالح و نیک، اتفاق بیفتد. چنانکه سهل بن حنیف توسط عامر بن ربیعہ رضی الله عنهما که از اهل بدر بود چشم زخم خورد.

۱- زاد المعاد (۱۶۵/۴).

۲- العین حق (۲۸).

شایسته است که هر گاه انسان مسلمان چیزی را دید که تحسین بر انگیز بود، برای آن دعای برکت بکند. چنانکه رسول الله ﷺ به عامر، گفت: چرا برای او دعای برکت نمودی؟.

چشم زخم جنها

۱- از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که، «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَعَوَّدُ مِنْ عَيْنِ الْجَانِّ ثُمَّ أَعْيَنَ الْإِنْسَ فَلَمَّا نَزَلَتِ الْمُعَوِّذَتَانِ أَخَذَهُمَا وَتَرَكَ مَا سِوَى ذَلِكَ»^(۱).

ترجمه: «رسول خدا ﷺ، از چشم زخم جنها و انسانها به خدا پناه می‌برد، و پس از نزول معوذتین، همینها را می‌خواند و دعاها را دیگر را ترک نمود».

۲- و عن أمنا أم سلمة رضی الله عنها أن النبي صلى الله عليه وسلم رأى في بيتها جارة في وجهها سفعة سوداء فقال: «استرقوا لها فإن بها النظرة».

ترجمه: «از مادرمان ام سلمه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ در خانه اش کنیزکی را دید که در چهره‌اش نشان سیاهی بود، فرمود: بر او رقیه بخوانید، زیرا به او چشم زخم جنها خورده است».

پس در پرتو این دو حدیث به این نتیجه رسیدیم که انسانها گاهی در اثر چشم زخم جنها، دچار مشکل می‌شوند. از اینرو لازم است که هنگام بیرون آوردن لباس و نگاه کردن به آئینه، بسم الله گفته شود. زیرا نام الله پناهگاه بزرگی است.

۱- ترمذی (۲۰۵۹) و گفته: حسن است، و ابن ماجه (۳۵۱۱) و آل‌بانی در صحیح ابن ماجه (۲۸۳۰) آنرا صحیح گفته‌است.

علاج چشم زخم

برای علاج چشم زخم چند روش وجود دارد:

۱- غسل کردن:

چشم کننده، در ظرفی غسل بکند، سپس آن آبها را بر روی کسیکه چشم زخم خورده است، بریزند، ان شاء الله شفا خواهد یافت. چنانکه از امامه فرزند سهل روایت است می گوید: پدرم جامه خود را در آورده و در وادی خرار غسل می کرد. نظر عامر بن ربیعہ بر او افتاد و چون سرخ و سفید بود، عامر گفت: تا کنون کسی را به زیبایی او ندیده بودم حتی دختر باکره و پرده نشینی هم مثل او ندیده ام!

بلافاصله سهل در جا تب گرفت، و تبش شدت پیدا کرد، و به رسول الله ﷺ خبر دادند و گفته شد: که چنان تب دارد که سرش را نمی تواند بلند کند. آنحضرت ﷺ فرمود: شما کسی را متهم می کنید و به او بد گمان هستید؟ گفتند: عامر بن ربیعہ. آنحضرت ﷺ او را فرا خواند و بر او خشم گرفت. و فرمود: چرا شما برادران را می کشید، چرا به او تبریک نگفتی، و ما شاء الله نکردی، برای او غسل کن. عامر صورت و دست و آرنجها و زانوها و سر پاها و قسمت داخل شلوار خود را در ظرفی شست، سپس آنها را از پشت بر سهل پاشید همان لحظه سهل بهبود یافت. ابن العربی در مورد قسمتهای داخل ازار، می گوید: ظاهرا مراد حصه هائی از پاها است که ازار پوشیده شده اند^(۱).

کیفیت غسل مورد نظر

ابن شهاب زهری رحمه الله می گوید: این غسل را علماء اینطور تعریف کرده اند: که ظرفی پر از آب پیش روی کسی که چشم کرده است قرار بدهند. با کف دستش آب بردارد و دهانش را در آن بشوید. سپس آب، بردارد و چهره اش را در آن بشوید. سپس با دست

چپ، آب بردارد و روی دست راست بریزد. بعد از آن با دست راست بردارد و روی دست چپ بریزد. سپس بهمین ترتیب آرنج دست راست و چپ را داخل آن بشوید. سپس با دست چپ آب بردارد و روی پای راست بریزد و سپس با دست راست بردارد و روی قدم پای چپ بریزد. سپس به همین ترتیب زانوی پای راست و چپ را در آن بشوید. سپس از قسمتی از درون ازارش را در آن بشوید. آنگاه آبها را از پشت یکباره بر روی بیمار بپاشد.

مشروعیت این نوع غسل

۱- قال النبی ﷺ: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقَ الْقَدَرِ سَبَقَتْهُ الْعَيْنُ وَإِذَا اسْتُغْسِلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَغْتَسِلْ»^(۱).

ترجمه: رسول خدا ﷺ فرمود: «چشم زخم حق است و اگر چیزی از تقدیر سبقت می گرفت چشم بود. هر گاه از شما خواسته شد که غسل بکنید بپذیرد».

۲- و عن عائشة رضی اللہ عنہا قالت: «كَانَ يُؤَمِّرُ الْعَائِنَ فَيَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَغْتَسِلُ مِنْهُ الْمَعِينُ»^(۲).

ترجمه: از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است می گوید: «در زمان رسول الله ﷺ، به کسیکه چشم کرده بود، دستور داده می شد که وضو بگیرد، آنگاه کسیکه چشم زخم خورده بود، با آن غسل می کرد».

روش دوم

دست را بر سر کسی که چشم زخم خورده است بگذار و این دعا را بخوان:

«بِسْمِ اللَّهِ أَرْفِيكَ، اللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدَةٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ».

۱- مسلم (۳۲/۵).

۲- أبوداود (۳۸۸۰) با اسناد صحیح.

ترجمه: «به نام الله بر تو رقيه می خوانم. خدا تو را از هر دردی که موجب آزارت می باشد شفا دهد. و از هر حاسد و چشم زخم نجات دهد».

روش سوم

دست را بر سر کسی که در اثر چشم زخم مریض است بگذار و این دعا را بخوان:
 «بِسْمِ اللَّهِ يُبْرِيكَ وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ وَشَرِّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ».
 ترجمه: «بنام الله که نجات می دهد و از هر دردی شفایت می بخشد، و از شر حاسد وقتی که حسد بورزد، و از شر چشم، نیز نجات می دهد».

روش چهارم

دست را بر سر بیمار بگذار و دعای ذیل را بخوان: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»^(۱).

روش پنجم

دست را بر جایی که درد می کند بگذار و سوره های: اخلاص و فلق و ناس را بخوان^(۲).

روش ششم

ظرفی پر از آب را حاضر کن و معوذات را بر آن بخوان سپس دعای ذیل را سه مرتبه تکرار کن: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا».

۱- صحیح البخاری، کتاب الطب، و صحیح مسلم، کتاب السلام.

۲- صحیح البخاری، کتاب فضائل القرآن، باب المعوذات.

وهمچنین این دعا را سه مرتبه بخوان «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، وَاللَّهُ يَشْفِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدَةٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ».

بعد آب ظرف را بر سر مسحور، یکباره از پشت سرش طوری بریز که به همه جسدش برسد. بحکم الله شفا خواهد یافت.

نمونه عملی علاج چشم زخم

نمونه اول

من به دیدن بعضی از دوستان رفته بودم. آنها به من گفتند: چند روزی است که کودکی شیر خوار پستان مادرش را نمی‌گیرد درحالی که قبلاً بطور طبیعی از شیر مادر تغذیه می‌شده است. کودک را نزد من آوردند. من معوذات و پاره‌ای از دعاهای مسنون را بر او خواندم. و او را نزد مادرش فرستادم. لحظه‌ای بعد به من خوشخبری دادند که بچه پستان مادرش را می‌مکد و شیر می‌خورد. والحمد لله ولا حول ولا قوة إلا بالله.

نمونه دوم

نوجوانی فصیح و بلیغ و اهل سخن در یکی از مناسبات سخنانی می‌گوید: وقتی شب به خانه بر می‌گردد گنگ می‌شود. پدرش خیلی نگران می‌شود. او را نزد پزشکان می‌برند. نتیجه‌ای نمی‌گیرند. بعد او را نزد من آوردند. من او را می‌شناختم از نوجوانان مسلمان و فعال بود. پدرش برایم جریان را تعریف کرد. متوجه شدم که چشم خورده است. بر او معوذات را خواندم سپس بر مقداری آب آیات و دعاهای چشم زخم را خواندم، گفتم: هفت روز از این آبها، هم بنوشد و هم غسل بکند.

پس از گذشت یک هفته او را نزد من آوردند، خوب شده بود بسیار خوشحال بود. آنگاه به او دعاهائی یاد دادم که صبح و شام بخواند تا از چشم زخم درمان باشد.

والحمد لله ولا قوة إلا بالله.

نمونه سوم

واقعه عجیب

این واقعه در خانه خود ما اتفاق افتاد مردی با مادرش نزد من آمد و گفت: مادرم، بیمار است. من آیاتی از کلام خدا را بر او خواندم. مرد در اطاق پذیرائی با من ماند و مادرش نزد بچه‌هایم رفت. بعد از اینکه از منزل ما بیرون شدند، کرمهای کوچک سفید رنگ بر خانه ما هجوم آوردند. هر چه جارو می‌کردیم، کم نمی‌شدند. همه شگفت‌زده شدیم. بعد من از همسرم پرسیدم که چه اتفاقی افتاده است؟ گفت: خدا بهتر می‌داند. ولی همین پیرزن با کنجکاو، اطراف و داخل خانه را نگاه می‌کرد. و به بعضی چیزها خیره می‌شد.

آنگاه من متوجه شدم که این، در اثر چشم زخم رخ داده است، چنانکه مقداری آب طلبیدم و در آنها آیاتی از کلام خدا تلاوت کردم و به گوشه‌های مختلف منزل، پاشیدم، فوراً کرمها از بین رفت و خانه به حالت اول برگشت. الحمد لله الواحد الدیان.

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ.